انجمن مدیران صنایع

کارآفرین

شماره ۱۶۹ - اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۵ - ۶۴ صفحه

ماهنامه



روند جدایی ایران و آمریکا بررسی می‌شود؛

از تخاصم تا تفاهم

نگاهی به زنجیره مشکلات صنعت و تولید ناشی از جنگ اخیر

(بر اساس نظرخواهی از اعضای انجمن مدیران صنایع)

تشکیل ستاد جنگ اقتصادی در اتاق ایران

۸ گزارش تحلیلی در باب تاب‌آوری صنایع از دارو تا برق و فولاد

دکتر مسعود نیلی و همکاران تشریح کردند

ریشه‌های افول صنعتی ایران

ntgc
Noritazeh Glass Co.

A'DESIGN AWARD
&COMPETITION

BONSAI

Mug Set

بونسای ساکورا
انتخاب جهان









SAKURA
ساکورا

برندهٔ جایزهٔ برنز A' Design ایتالیا

در بخش طراحی لوازم پخت‌وپز، سرو، نوشیدنی و آشپزی، ۲۰۲۵–۲۰۲۶

Tak
MAKARON
تک
ماکارون



www.takmakaron.com

1648

سحر

۳۵ سال با یک نام و هزار لبخند در کنار شما



سفره ایرانی
یک نام و هزار لبخند

توزیع و پخش
شبکه گسترده در سراسر کشور

بسته بندی
بسته بندی مدرن

تولید و فرآوری
تجهیزات پیشرفته و استانداردهای جهانی

مواد اولیه
مواد اولیه تازه از بهترین مزارع

مزرعه
کشت و برداشت محصولات با کیفیت

عدالت نو

موسسه حقوقی

با مدیریت: حمیدرضا کاکاوند

مرکز تخصصی حقوق مالی-اقتصادی
با رویکرد نوین و عدالت محور

عدالت، حق شماست
تخصص، تعهد ماست

- حقوق بانکی (ارزی-ریالی)
- حقوق مالیات
- حقوق کار و تامین اجتماعی
- دعاوی کیفری
- تنظیم قراردادها و اوراق قضایی
- داوری و حل اختلاف

- تجربه، تخصص و اعتماد
- حفظ محرمانگی اطلاعات موکلین
- پیگیری مستمر و دقیق پرونده‌ها

۰۲۱-۸۸۸۰۱۰۰۰
۰۲۱-۸۸۸۰۱۰۹۲

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کریمخان زند، بین خیابان عضدی و استاد نجات اللهی پلاک ۲۲۸ طبقه اول

اسکن کنید
برای ارتباط
سریع‌تر



میراث سبز

حفاظت از محیط‌زیست تنها یک مسئولیت اجتماعی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری ارزشمندی برای آینده است. امروزه هر اقدامی که برای حفظ منابع طبیعی، کاهش آلودگی و توسعه اقلیم سبز انجام شود، نقش مهمی در ایجاد آرامش، سلامت و کیفیت بهتر زندگی دارد. از همین رو، نگهداری و گسترش ریه‌های سبز طبیعت هدیه‌ای ارزشمند برای نسل‌های آینده و نشانه‌ای از توجه به مسئولیت‌های انسانی و ملی است.

بانک خاورمیانه نیز در راستای تعهد خود به حفظ محیط‌زیست، کاهش مصرف کاغذ و بهره‌گیری از خدمات دیجیتال را در دستورکار قرار داده است؛ در همین مسیر، در سال ۱۴۰۴ با اجرای پروژه "میراث سبز خاورمیانه" به‌منظور جلوگیری از بیابان‌زدایی بیش از ۲۴۰۰ اصله نهال تاغ در حاشیه پارک ملی کویر کاشته شد تا قدمی ارزشمند در جهت توسعه جنگل‌ها و حفاظت از طبیعت برداریم.

امید است با تداوم این اقدامات، سهمی موثر در ساختن آینده‌ای سبزتر برای همگان داشته باشیم.

بانک خاورمیانه
Middle East Bank
middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

کارآفرین
انجمن مدیران صنایع

خبری تحلیلی آموزشی پژوهشی و اطلاع رسانی
شماره ۱۶۹ – اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۵

صاحب امتیاز:
انجمن مدیران صنایع

مدیر مسوول:
دکتر رمضانعلی رویایی

سردبیر:
محمد صادق جنان صفت

تحریریه:
احسان جنان صفت

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:
علی صائمی

ویراستار:
فاطمه ابراهیمیان

نشانی:
تهران، خیابان ،استاد مطهری،روبه روی خیابان میرعماد، پلاک ۲۶۴ ، طبقه سوم و چهارم
نمابر: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل مندرجات این نشریه با ذکر ماخذ آزاد است.

نظر نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مصاحبه‌ها لزوما نظر این نشریه نیست.

مسوولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است.

نشریه در انتخاب و ویرایش متون آزاد است.

متن اصلی مقالات ترجمه شده به پیوست ارسال شود.

مقالات روی یکطرف برگ A4 نوشته و فاصله بین سطرها رعایت شود.

برای مرور فهرست مقالات به آدرس

WWW.AMSIRAN.OCM مراجعه کنید

چاپخانه:
پیمان نواندیش

بسم الله الرحمن الرحیم

انجمن مدیران صنایع













از تخاصم تا تفاهم

نظام سیاسی حاکم بر ایالات متحده آمریکا با وجودی که بسیار دیرتر از کشورهای دیگر در اسیا و حتی درغرب زاده شد اما جوری زاد و رشد کرد که توانست پس از پایان جنگ دوم جهانی ابر کشور جهان شود. این کشور در همه سال‌های پس از جنگ دوم جهانی درست یا نادرست رهبری کشورهای آزاد دنیا در برابر اردوگاه کمونیست ساخته شده از سوی اتحاد جماهیر سوسیالیسی را در دست گیرد. ایالات متحده امریکا درهمه دهه‌های تازه پشت سر گذاشته شده تاریخ معاصر برپایه اقتصاد آزاد اداره شده و با همین نظام اقتصادی به غول اول جهان تبدیل شده است. این کشور با بخشندگی راه را بازکرد تا چین نیز با استفاده از راهبرد اقتصاد آزاد به ویژه استفاده از تجارت آزاد دومین اقتصاد بزرگ جهان شود. پس از سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق در سال ۱۹۸۰ به قدرت برتر جهان تبدیل شد.

آمریکا و جمهوری اسلامی

آمریکایی‌ها تا سال‌های جنبش ملی شدن نفت از سوی دکتر محمد مصدق با ایران مناسبت نزدیکی نداشتند وتنها پس از اینکه انگلیسی‌ها پای انها را به برکناری مصدق بازکردند پایشان به ایران بازشد. انها پس از برکنارکردن نخست وزیر ایران خواستار مشارکت شرکت‌های کوه پیکر نفتی خود در میدان‌های نفت ایران شدند. آمریکایی‌ها برای نگهداری ایران از افتادن به چنگ نظام کمونیست جهانی که همسایه دیار به دیدار ایران بود به ارامی در سیاست و در ارتش ایران رسوخ کرده و دراین راه تا جایی پیش رفتند که دست انگلیسی‌ها از استیلای بی چون وچرا بر ایران را کوتاه کردند. در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ آمریکایی‌ها ایران آن روزها را برای مشارکت راهبردی در برابر کمونیسم جهانی برگزیدند و مناسبات دوکشور بسیار پیشرفت کرد. در هم تنیدگی و وابستگی منافع ایران و آمریکا در سال‌های یادشده به اندازه ای شد که مخالفان رژیم شاهی در ایران می‌گفتند آمریکا استقلال ایران را زایل کرده و در ایران همه کاره است. تبلیغات منتقدان و دشمنان نظام سیاسی شاهی جوری دراین باره رفتارکردند که شهروندان ایرانی باورکردند ایران از خود استقلال رای ندارد و باورکردند آمریکا منافع ملی ایرانیان را برای خود برمی‌دارد. این داستان با وجود استیلای آمریکا در ساخت نیروی نظامی ایران ونیز همبستگی آشکار و پنهان در باره تحولات خاورمیانه برای مردم قابل قبول شده بود. نظام سیاسی شاهی به رغم اینکه برخی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی به ایرانیان داده بود اما از نظر سیاسی حاضر نبود مشارکت واقعی نیروها و حزب‌های منتقد را در ساخت قدرت قبول کند. سخت‌گیری سیاسی به منتقدان و نیز شر و نابرابری‌های درآمدی درجامعه ایرانی و دوقطبی شدن مردم در دودسته فرودستان و فرادستان وپدیدار شدن نهال‌های فساد مناسبات مردم با نظام شاهی را از کارآمدی انداخت. به همین دلایل بود که انقلاب اسلامی با متمرکز شدن روی نقاط ناتوانی رژیم شاهی به ویژه در میان شهروندان فرودست جامعه و نیز در سرکوب بازرگانان سنتی رژیم شاهی را با چشم پوشی غرب از ایران بیرون کرد.

جمهوری اسلامی و آمریکا

آنهایی که روندها و فرایندهای انقلاب اسلامی در ایران را ژرف و گسترده بررسی کرده و بر روی برخی نکات مهم متمرکز شده اند باوردارند نظام جمهوری اسلامی در بدو فعالیت خود درایران هرگز نمی‌خواست با آمریکا تخاصم بنیادین داشته باشد. انقلاب اسلامی اما به مرور و پس از تاسیس نهادهای گنجانده شده در قانون اساسی با ماهیتی دگرگون شده نسبت به رژیم پیشین زاد و رشد کرد. در این فرایند بود که آمریکایی‌ها دیدند منافع آنها دستخوش تصمیم‌های انقلابی نظام تازه تاسیس شده در شرایط کاهنده قراردارد. با این همه اما بازهم مناسبات دوکشور به تضاد آشتی‌ناپذیر نرسیده بود تا اینکه دانشجویانی در جمهوری اسلامی با هدف‌های محدود و نشان دادن مخالفت نظام اسلامی با رفتارهایی که آمریکایی‌ها از خود بروز دادند اقدام به تسخیر سفارت آمریکا کردند. این کار به معنای تسخیر بخشی از خاک امریکا به حساب آمد و بذر کینه ای را کاشت که پس از ده‌ها سال درختی تنومند با شاخ وبرگ و ریشه‌ای از خشم و بی اعتمادی و حس انتقام جویی شد. درهمه این سال‌ها تا اوایل دهه ۸۰ شمسی هجری و پیداشدن بخش‌هایی از فعالیت جمهوری اسلامی در بستر ساخت وتولید انرژی هسته‌ای با ساختن برخی تاسیسات نظام جمهوری اسلامی با آمریکا مناسبات دوستانه پیدا نکرد بکه از این سال‌ها بود که غرب و امریکا جمهوری اسلامی را زیر فشار قراردادند. در این سال‌ها آمریکایی‌ها با وضع قانون داماتو راه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران را بستند و به مرور این محدودیت را به شرکت‌های غربی نیز تعمیم دادند.

اصلاحات و ضد اصلاحات

در دوم خرداد ۱۳۶۷ بود که انتخابات ریاست جمهوری پرشوری در جمهوری اسلامی برپا شد. نتیجه انتخابت که تنها نیم روز طول کشید نشان داد کاندیدای جناح سیاسی مشهور به اصلاح طلب درایران برنده شده اند. در این سال‌ها جمهوری اسلامی از زیر فشار مجموعه غرب تا اندازه‌ای بیرون آمد .سید محمد خاتمی رییس جمهور اصلاح طلب ایران در سال‌های ریاست جمهوری خود توانست چهره تازه‌ای از جمهوری اسلامی را عرضه کند. او در این سال‌ها به فرانسه، ایتالیا و برخی کشورهای مهم اروپایی رفت و کوشش کرد جمهوری اسلامی را از فشار غرب بیرون بکشد. دراین سال‌ها اتفاق مهمی در اصلاحات اقتصادی درداخل آغاز شد و تدوین واجرای قانون برنامه سوم توسعه نقش قابل اعتنایی در اصلاحات اقتصادی داشت. در این سال‌ها تشکل‌های کارفرمایی از سایه بیرون امده وخود را به رخ کشیدند.

با توجه به همین شرایط بود که شرکت توتال فرانسه بن بست شکن شد و سرمایه‌گذاری درمنابع گاز ایران در سیری و در عسلویه رادردستور کار قرارداد. دراین سال‌ها بود که شرکت‌های ژاپنی و انگلیسی و آلمانی نیز به ایران آمدند و طرحهایی را اجرا کردند. سرمایه‌گذاری قابل اعتنا در صنعت پتروشیمی اتفاق افتاد. با این همه اما در نیمه دوم ریاست جمهوری ایران بود که مقوله انرژی هسته‌ای از پرده برون افتاد و نگاه

غرب را به این مساله متمرکز کرد. دیدارهای وزیران خارجه سه کشور اروپایی با حسن روحانی به عنوان دبیر شورای امنیت ملی دراین سال‌ها اتفاق افتاد. دراین دوره از مناقشه‌ها امریکایی‌ها از بیرون به داستان نگاه می کردند و به اروپایی‌ها فرصت دادند تا این پرونده را جمع کنند. اما رفت و آمدها و گفت وگوهای تهران و اروپا به جایی نرسیدتا اینکه دوره ریاست جمهوری اصلاح طلبان در سال ۱۳۸۴ تمام شد.

انتخابات سال ۱۳۸۴ داستان عجیبی داشت. کم‌شانس‌ترین کاندیدای آن دوره که برای مردم کل ایران نامدارنبود توانست در یک انتخابات دومرحله ای براصولگراها و اصلاح طلبها و نیز آیت الله‌هاشمی رفسنجانی غلبه کند.

سیل قطعنامه‌ها

محمود احمدی نژاد رییس جمهور دوره نهم و دهم ریاست جمهوری از اعتماد به نفس فوق العاده ای برخوردارابود اما دانش و بینش اداره کشوررا تجربه نکرده بود. او خود را انقلابی می دانست که باید در جمهوری اسلامی هم انقلاب راه بیندازد. به همین دلیل وی انقلاب خود را از کنارگذاشتن مدیران با تجربه در همه زمینه‌ها از جمله شورای عالی امنیت ملی آغازکرد. این نهاد جایی بود که پروژه مذاکرات هسته ای را پیش می برد. حسن روحانی که یک پای مذاکره با اروپایی‌ها بود جای خود را به مرحوم علی لاریجانی داد. اما علی لاریجانی نیز نتوانست دراین نهاد عتاب بماندو جایش را به سعید جلیلی داد. سعید جلیلی در همه سال‌هایی که با غرب درباره پرونده هسته ای مذاکره می کرد از موضع بالا و با تحکم برخورد می کرد. دراین دوره بود کاساس تحریم‌های جهانی بنا نهاده شد و قطعنامه‌های سازمان ملل براین تحریم‌ها نظارت می کرد. در این سال‌ها به رغم همه انتقادها از سعید جلیلی و رییس دولت در باره پیامدهای قطعنامه‌ها اما آنها با بی توجهی قطعنامه‌هارا بی اثر می دانستند. از سوی دیگر دراین سال‌ها بود که پای آمریکا به مذاکرات هسته ای بازشد. درحالی که پیامدهای قطعنامه‌های تحریمی کاررا برای اقتصادایران سخت می کرد اما افزایش شگفت انگیزقیمت نفت در بازارهای جهانی کاررا برای دولت آسان می کرد.

دولت روحانی و برجام

همانطور که پیش بینی می شد تحریم‌ها اثر خود را برمتغیرهای اقتصاد کلان برجای گذاشت و درسال‌هاس ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نرخ رشد اقتصادایران منفی شد. رشد منفی به همراع رشد توزم به نوعی رکود دامن زده بود. دولت روحانی در شروع کارخود ریاست سعید جلیلی بر شورای امنیت ملی را لغو کرد و پرونده هسته ای را به وزارت خارجه سپرد. محمد جواد ظریف وزیر خارجه با سابقه در این باره خوب عمل کرد. رفت و آمدهای طولانی و گفت‌وگوهای پرشمار با دولتهای غربی به اضافه روسیه وچین سرانجام به برجام رسید. برجام قراردادی بود که ایران در آن متعهد می شد برنامه تولید انرژی هسته ای را گونه ای تنظیم کند که اورانیوم غنی شده از ۳,۲۶ درجه بالاتر نرود. دولت اوباما نیز برخی تحریم‌ها را برداشت و منابع ارزی ایران را ازاد کرد. . دراین سال‌ها اما یک جبهه بزرگ داخلی علیه برجام راه افتاده بود و اجرای آن را دشوار می کرد.

ترامپ آمد

در حالی که در داخل کشور کشاکش بزرگی برسر اینکه برجام به منفعت ایران است یا نه درگرفته بود در ایالات متحده امریکا انتخابات سال ۲۰۱۶ غوغایی به پاکرده بود. در این انتخابات دونالد ترامپ از سوی جمهوری خواهان آمریکایی و هیلاری کیلینتون از سوی دموکراتها نبرد بزرگی کردند. نتیجه انتخابات به سود ترامپ اعلام شده بود. این رییس جمهور تازه آمریکا که درجریان مبارزه انتخاباتی خود قوا داده بود. قرارداد برجام را پاره می کند چندماه بعد به وعده خویش عمل کرد و آمریکا را از پیمان خارج کرد. ترامپ و تیم تهاجمی او در وزارت خارجه و امنیت ملی توانستند برجام را بی اثرکرده ونیز تحریم‌های جدی تر براقتصادایران وضع کنند. این تحریم‌ها که از سال ۱۳۹۷آغاز شد و تا امروز ادامه دارد اقتصادایران را باتنگی نفس روبه روکرد. در این سال‌ها دولت دوم حسن روحانی نتوانست کاری از پیش ببرد و مذاکرات تقریبا قطع شد. در حالی که نتیجه تحریم‌ها اقتصاد ایران را با نوعی فلج درآمد ارزی روبه رو کرده بود نرخ تورم دراقتصاد از متوسط ۲۵ درصد به طور میانگین در سال به ۴۵ درصد جهش کرد.

مرحوم رییسی و جوبایدن

در سال ۱۴۰۰ دولت مرحوم رییسی جایگزین دولت پیشین شد. در این سال جوبایدن دموکرات نیز بر ترامپ پیروز شد. در شروع فعالیت دولت جوبایدن جنگ اوکراین شروع شد و آمریکایی‌ها برای جلوگیری از افزایش جهشی قیمت نفت دربازار جهانی تحریم صادرات نفت ایران را شل کردند. دراین سال‌ها مذاکرات هسته ای میان ایران و گروه ۵=۱ نیز از رونق افتاد. دولت رییسی باورداشت برجام کارساز نیست و باید از آن خارج شویم. چند دور مذاکرات بی حاصل میان دولت مرحوم رییسی با غرب برگزار شد اما به جایی نرسید. در این سال‌ها تنش ایران و آمریکا تشدیدشد اما به دلیل اینکه جنگ اوکراین در میان بود آمریکا با ایران رفتار سرسختانه ای نشان نمی داد.

دولت پزشکیان و بازهم ترامپ

درشرایط ویژه ای که پس از حادثه سقوط هلی کوپتر و مرگ مرحوم رییسی پدیدار شد انتخابات چهاردهم برگزار شد. در این انتخابات که دو دوره‌ای شد مسعود پزشکیان برنده شد. دراین وضعیت اما در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا نیز بار دیگر ترامپ توانست رقیب جمهوریخواه خود را شکست دهد. دراین وضعیت که دولت مسعود پزشکیان در سخت ترین روزها به سر می برد دونالد ترامپ شعله آتش تنش با جمهوری اسلامی را بالا برد. تنش‌های لفظی با جمهوری اسلامی به جای اینکه مذاکرات را به نقطه خوبی برساند با سرسختی جمهوری اسلامی و نیز ترامپ به نقطه درگیری رساند.

جنگ ۱۲ روزه

در دی ماه ۱۴۰۴ بود که برخی از اصناف به افزایش قیمت دلار دربازار آزاد اعتراض کردند و تظاهرات راه انداختند. در حالی که وضعیت کشور در شرایط خاصی بود این تظاهرات به رخداد غم انگیز روزهای ۱۸ و ۱۹ دی منجرشد. در این روزها که کشور درداخل با آشوب مواجه بود مذاکرات با آمریکایی‌ها جریان داشت. ام ناگهان در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴

اسراییلی‌ها در یک حمله غافلگیرکننده بخش‌های از ایران را زیر موشک وبمب قرارداده و شماری از مدیران ارشد کشوررا ترورکردند. این جنگ تمام عیار اما پس از ۱۲ روز متوقف شد. آتش بس لرزان در این روزها تا ۹ اسفند ادامه داشت.

جنگ ۴۰ روزه

تنش روزافزون میان آمریکا و جمهوری اسلامی درهمه ماههای منتهی به اسفند پارسال ادامه داشت. دراین ماهها بازهم مذاکرات دوطرف از سرگرفته شد. بازهم آمریکا و اسراییل فریب کاری کرده ودر ۹ اسفند پارسال این بار به طورمشترک ودرابعاد گسترده به ایران حمله کردند. ترور رهبر انقلاب وشماری از مقامهای عالیرتبه نظامی و سیاسی کار را سخت کرد. جمهوری اسلامی اما این بار هوشیارتر از جنگ ۱۲ روزه بود و توانست با موشک باران اسراییل و پایگاههای آمریکا در کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به مقابله برخیزد. پیامدهای جنگ ۴۰ روزه براقتصاد و مسایل اشتغال ونیز روحی – روانی برجای گذاشت. در همین وضعیت بود که در فروردین ۱۴۰۵ باردیگر آتش بس در دستورکار قرارگرفت.

نشانه‌های آشتی

همان روزی که گروه مذاکره کننده جمهوری اسلامی به ریاست محمد باقر قالیباف رییس مجلس به اسلام آباد رفت تا با جی دی ونس معاون اول رییس جمهور آمریکا گفت وگو کند افق تازه ای برای رسیدن به توافق ایران و امریکا بازشد. از آن روز تا حالا به رغم تهاجم‌های نظامی دوکشور اما یک روند مثبت برای توافق چهره گشود و این گشادگی تا همین چند ساعت پیش ادامه داشت.

در صورتی که درهمین روزهای تازه پیش رو اتفاقی از سوی تندروهای دو کشور و نیز اسراییل رخ ندهد می‌توان حدس زد به صلح نزدیک تر شده ایم. برخی از نشان‌هایی که دیگر پنهان شدنی نیست را می‌توان در افق روزهای درپیش رو دید. نخستین نشانه نیرومند به جنبش درآمدن گروهی از اعضای تندرو مجلس قانونگذاری به سرکردگی حمید رسایی و محمود نبویان است. آنها به رییس مجلس و نیز دبیر شورای امنیت نامه سرگشاده نوشته و پرسش‌های جدی درباره متن توافق کرده اند. همین که آنها خواستار ارایه متن تفاهم‌نامه‌اند نشان می‌دهد در کار توافق به پله‌های بالاتر رسیده است. این نامه سرگشاده در واقع اعتراض به روندی است که گفته می‌شود هفته آینده امضای توافق ممکن است.

از سوی دیگر سخنگوی وزارتخارجه که معمولا سخت سری ایران را بازتاب می‌دهد این بار گفته است توافق به آخرین زمان بررسی رسیده است. همچنین می‌توان امتناع از حمله از سوی دونالد ترامپ را نیز یک اتفاق تازه درمسیر توافق دانست.

کارشناسان باوردارند جمهوری اسلامی بدون تردید در سخت ترین وضعیت اقتصادی وسیاست خارجی قراردارد و اقتصاد ایران دیگر کشش ندارد با روزهای بی پولی دولت اداره شود و خشم مردم نیز از تورم شتابان به حداکثر رسیده است. شهروندان ایرانی ونیز مدیران و صاحبان بنگاهها از شرایط بلاتکلیفی خسته شده اند. در سوی دیگر نیز دونالد ترامپ به مرز استیصال رسیده و فشارهای داخلی ونیز نارضایتی گسترده کشورها از شرایط تنگه هرمز کاررا برای او سخت کرده است.

منتظر چه چیزی باشیم

پایه واساس یک جامعه بدون چون وچرا مردم آن جامعه هستندو بالاتر از این چیزی نیست. همه نهادهای دیگر مثل قانون اساسی، دولت و دیگرقوا و سایر نهادها برای این تاسیس شده اند که به مردم سود برسانند. نهادهای یادشده به آرامی از نهادهای مطلقه به نهادهای مشارکت جو تبدیل شده و کارکرد آنها بر میزان فایده ای که به مردم می رسانند ارزیابی می‌شود. جامعه ایران از این چارچوب کلان بیرون نیست و نهادهای تاسیس شده مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی باید براساس سودرسانی به مردم ارزیابی شوند. این مناسبات درشرایط بحرانی، پیچیده و مبهم ایران از خرداد پارسال تا امروز روندی واژگونه را سپری کرده و نهادهای یادشده بر مردم استیلای بدون چون وچرا داشته اند. فشاربیش از اندازه وارد شده برایرانیان و هراس از اینکه این فشار پیامدهای ناشناس داشته باشد کلیت جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه رساند که باید با سرسخت ترین و دیرینه ترین خصم خود برای رسیدن به توافق بزرگ به تفاهم برسد.

حالا و براساس گفته مقامهای ارشد آمریکایی روزهای سرنوشت ساز ۶۰ روز آینده شروع شده و روزشمار این دوره را باد درکانون توجه قرارداد. پرسش مردم ایران از نهادهای حاکمیتی این است؟ دراین روزها ی منتهی به پایان مهلت توافق شده و پس از آن باید منتظر چه باشند؟ باید منتظر باشند از شدت و عمق و گستره خصومت جمهوری اسلامی با آمریکا کاسته شده و پس از ۶۰ روز دونظام سیاسی مناسباتی عادی همانند هردو کشور دیگر در جهان داشته باشند؟ البته ایرانیان می خواهند این اتفاق مهم رخ دهد و جمهوری اسلامی دشمنی و کینه نسبت به امریکا را تعدیل کند و از دوره تنش همیشگی و شرایط نیمه جنگی عبورکند. اگر مردم چنین خواسته‌ای دارند که خرد سیاسی و منطق اقتصادی آن را تایید می کنند نهادهای حاکمیتی باید فرمان را به این سو بچرخانند تا خواسته شهروندن لباس واقعیت بپوشد. آیا نهادهای حاکمیتی می خواهند جز این رفتارکنند؟ بدیهی است مردم چنین انتظاری ندارند. مردم باید منتظر همین بمانند ودرغیر این صورت بهت وحیرت و افسوس برایرانیان استیلا می یابد. تجربه نشان داده است به رغم اینکه اتحاد جماهیر سوسیالیستی در داشتن نیروی نظامی ونیز تجهیزات مرگبار در دریا و آسمان و زمین ونیز داشتن متحدانی به پهنه کره خاکی در اروپای شرقی ، در آسیا در آمریکای لاتین و در آفریقا وحزب‌های کمونیست قوی در کشورهای اروپای غربی نتوانست از نظر نظامی حریف آمریکا شود. بنابر این جمهوری اسلامی باید بداند شکست دادن نظامی آمریکا شاید دهه‌ها زمان لازم داشته باشد.

مردم ایران می خواهند دراین روزها تا روزتعیین شده مناسبات گونه ای پیش برود که پس از آن زندگی عادی داشته باشند، کارکنند و با کار وسرمایه‌های خود زندگی آبرومندانه داشته باشند. مردم ایران البته راضی نیستند این دستاورد بزرگ به بهای از دست رفتن برخی داشته‌ها اتفاق بیفتد اما امیدوارند چیزی که پیش روی آنهاست بتواندآنها را از هراس برگشت جنگ دورکند. بدون تردیدچیزی که مردم نمی‌خواهند برگشت جنگ وحتی حالت نه جنگ ، نه صلح است زیرا ویرانی و بلاتکلیفی سم مهلک است.

متن کامل تفاهم‌نامه ۱۴ بندی آمریکا و ایران



سی‌ان‌ان متن ادعایی از پیش‌نویس توافق ۱۴ ماده‌ای میان آمریکا و ایران را منتشر کرد.

متن کامل سند به شرح زیر است:

۱- جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، به همراه متحدان خود در جنگ جاری، با امضای این یادداشت تفاهم پایان فوری و دائمی جنگ را در تمامی جبهه‌ها، از جمله لبنان، اعلام می‌کنند و متعهد می‌شوند که از این پس هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه یکدیگر انجام ندهند و از تهدید یا استفاده از زور علیه یکدیگر خودداری کنند. توافق نهایی مفاد این ماده و سایر مواد را تأیید خواهد کرد.

۲- جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا متعهد می‌شوند به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند و از مداخله در امور داخلی یکدیگر خودداری کنند.

۳- جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا متعهد می‌شوند ظرف حداکثر ۶۰ روز، که با رضایت متقابل قابل تمدید است، مذاکره کرده و به یک توافق نهایی دست یابند.

۴- بلافاصله پس از امضای این یادداشت تفاهم، ایالات متحده محاصره دریایی را لغو کرده و از هرگونه مداخله یا مانع‌تراشی علیه جمهوری اسلامی ایران جلوگیری خواهد کرد و حداکثر ظرف ۳۰ روز تردد دریایی را به ظرفیت کامل خود بازخواهد گرداند؛ میزان تردد کشتی‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران متناسب با حجم تردد پیش از جنگ خواهد بود. همچنین ایالات متحده متعهد می‌شود ظرف ۳۰ روز پس از توافق نهایی، نیروهای خود را از مناطق اطراف خارج کند.

۵- پس از امضای این یادداشت تفاهم، جمهوری اسلامی ایران فوراً اقداماتی را برای ازسرگیری حرکت کشتی‌های تجاری از خلیج فارس به دریای عمان و بالعکس انجام خواهد داد تا حداکثر ظرف ۳۰ روز حجم تردد به سطح پیش از جنگ بازگردد؛ این امر با در نظر گرفتن ضرورت رفع موانع فنی و پاک‌سازی مین‌ها توسط ایران صورت خواهد گرفت.

۶- ایالات متحده متعهد می‌شود همراه با شرکای منطقه‌ای خود، یک برنامه جامع مورد توافق دو طرف برای بازسازی و توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند و تأمین مالی حداقل ۳۰۰ میلیارد دلار را تضمین نماید. سازوکار اجرایی این برنامه به‌عنوان بخشی از توافق نهایی، ظرف ۶۰ روز تدوین خواهد شد.

۷- ایالات متحده متعهد می‌شود طبق جدول زمانی که در توافق نهایی تعیین خواهد شد، به تمامی انواع تحریم‌های اعمال‌شده علیه جمهوری اسلامی ایران پایان دهد؛ از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، مصوبات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، و تمامی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا اعم از اولیه و ثانویه.

۸- جمهوری اسلامی ایران بار دیگر تأکید می‌کند که هرگز سلاح هسته‌ای تولید نخواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده توافق کرده‌اند که سرنوشت مواد غنی‌شده و تمامی مسائل هسته‌ای مورد توافق طرفین، از جمله نیازهای هسته‌ای ایران، به‌طور مناسب در توافق نهایی تعیین شود؛ توافق نهایی مفاد این ماده را تأیید خواهد کرد.

۹- جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده توافق می‌کنند که تا زمان دستیابی به توافق نهایی، وضعیت موجود حفظ شود؛ ایران وضعیت فعلی برنامه هسته‌ای خود را حفظ خواهد کرد و ایالات متحده نیز تحریم جدیدی علیه ایران اعمال نخواهد کرد و حضور نظامی خود را در منطقه افزایش نخواهد داد.

۱۰- ایالات متحده متعهد می‌شود بلافاصله پس از امضای این یادداشت تفاهم و تا زمان رفع تحریم‌ها، وزارت خزانه‌داری آمریکا معافیت‌هایی برای صادرات نفت خام ایران، محصولات پتروشیمی و مشتقات آن‌ها و تمامی خدمات مرتبط از جمله خدمات بانکی، بیمه، حمل‌ونقل و موارد مشابه صادر کند.

۱۱- ایالات متحده متعهد می‌شود با توجه به پیشرفت مذاکرات به سمت توافق نهایی، وجوه و دارایی‌های مسدود یا محدودشده جمهوری اسلامی ایران را آزاد کرده و به‌طور کامل در دسترس قرار دهد. این وجوه، چه در حساب اصلی نگهداری شوند و چه منتقل شوند، برای هرگونه پرداخت به ذی‌نفع نهایی که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین شود قابل استفاده خواهند بود و به‌طور کامل در دسترس خواهند بود. ایالات متحده متعهد می‌شود تمامی مجوزها و پروانه‌های لازم را در این زمینه صادر کند.

۱۲- جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده توافق می‌کنند که سازوکاری اجرایی برای نظارت بر اجرای موفق توافق نهایی و پایبندی آتی به آن ایجاد شود.

۱۳- پس از امضای این یادداشت تفاهم و دریافت تضمین‌هایی درباره آغاز اجرای مواد ۴، ۵، ۱۰ و ۱۱ این یادداشت تفاهم و تداوم اجرای این اقدامات، جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده صرفاً درباره مواد باقی‌مانده وارد مذاکرات مربوط به توافق نهایی خواهند شد.

۱۴- توافق نهایی از طریق یک قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب خواهد رسید.

اولویت سرمایه‌گذاری در شرایط تازه

این نوشته بر این پایه استوار است که مناسبات سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌ویژه با آمریکا و غرب از روندهای سپری‌شده در سال‌های پشت‌سر نهاده‌شده دور خواهد شد و مناسبات تازه‌ای دست‌کم در این اندازه که دو نظام سیاسی دیگر در وضعیت جنگی قرار ندارند.

اولویت سرمایه‌گذاری در شرایط تازه

با این فرض است که اگر واقعیت یابد و در روزها و هفته‌های آینده بار دیگر هوا نشود می‌توان درباره دیگر مسائل به‌ویژه مناسبات داخلی نیز گفت‌وگو کرد. یکی از مهم‌ترین مسائل روز ایران و ایرانیان با فرض ادامه راهبرد آشتی‌جویانه تخصیص منابع ارزی است که از مسیر عادی‌شدن صادرات نفت و افزایش ارز و نیز دریافت عادی و زودهنگام ارز حاصل از صادرات است. به این معنی که در این صورت چه اتفاقی باید در کشور رخ دهد؟

به‌طور شفاف‌تر این مقوله که تخصیص منابع ارزی میان مصارف و نیازهای گوناگون باید از چه اصول و منطقی تبعیت پیدا کند. شاید برخی مدیران و گروه‌های سیاسی با توجه به مناسبات پیشین در سیاست خارجی و نیز بی‌اعتمادی ادامه‌دار به غرب استدلال کنند اولویت نخست در تخصیص منابع ارزی واردشده به کشور در شرایط نو باید امنیت برون‌مرزی و نیز درون‌سرزمینی باشد.این گروه خواهند گفت اگر سرمایه‌گذاری روی تسلیحات نظامی در دریا، زمین و هوا رخ نداده بود در برابر یورش آمریکا و اسرائیل تاب نمی‌آوردیم. به این ترتیب براساس این استدلال اولویت تخصصی ارز باید امنیت باشد.

منتقدان این نظریه اما باور دارند همانطورکه مقام‌های ارشد نظام تصمیم‌گیری در یک‌سال تازه سپری‌شده بارها تاب‌آوری شهروندان را کانون و هسته پایداری دانسته و نیز گفته‌اند اقتصاد آشفته و آشوبناک جمهوری اسلامی پاشنه‌آشیل جنگ بود و هست،

به این ترتیب مخالفان اولویت دادن به امنیت نسبت‌به معیشت باور دارند باید در فضای تازه بهروزی مادی ایرانیان که شوربختانه به دره افتاده اولویت نخست را در تخصیص منابع دانست. باورمندان به راهبرد دوم استدلال می‌کنند تاب‌آوری شهروندان به دلیل نرخ‌های تورمی فزاینده به کوچک شدن سفره‌ها و ازدست رفتن هزینه‌های آموزش، بهداشت و تفریح تا اندازه قابل‌اعتنا منجر شده است.

پیش از جنگ هنوز خانواده‌ها پس‌اندازهایی برای بدترین روزها ذخیره کرده بودند که حالا دیگر نیست.اما منظور از تخصیص منابع با اولویت معیشت این نیست که دولت و مجلس و دیگر نهادهای حاکمیتی بخواهند ریال‌پاشی یا دلارپاشی برای رونق کوتاه‌مدت داشته باشند بلکه باید موتور سرمایه رشد اقتصادی یعنی رشد شتابان و هدفمند سرمایه‌گذاری در دستور کار قرار گیرد. تخصیص منابع با استفاده از تجربه‌های پیشین در کشور و نیز با استفاده از تجربه‌های جهانی باید صورت پذیرد تا اگر دلارهایی به‌دست آمد مفت از چنگ مردم بیرون کشیده نشود.

این نوشته بر این نکته پافشاری دارد که افتادن در جاده روشن‌کردن موتور رشد به آزادی بیشتر و ارائه بیشتر داوری‌های کارشناسانه و بازشدن فضای تبادل بستگی دارد. این نیز ممکن نیست مگر با بازشدن فضای سیاسی داخلی. حرف آخر اینکه باید تعامل با دنیا در دستور کار اکید قرار گیرد.

عبور از خوش بینی به خوش خیالی

درباره افراط در خوش‌بینی ضرب‌المثلی هست که می‌گوید «ان‌شالله گربه است.» داستان این بوده که شخصی سحر برای عبادت برمی‌خیزد. وقتی می‌خواهد پوستینش را بپوشد، می‌بیند سگی که در باران به داخل خانه پناه آورده با موهای خیس روی آن خوابیده است. با عصا بر سر او می‌زند. سگ زوزه‌کشان فرار می‌کند.

عبور از خوش بینی به خوش خیالی

مرد می‌خواهد بدون پوستین به حیاط برود ولی سرمای شدید مانع می‌شود. کمی تامل کرده برمی‌گردد و پوستین را به دوش می‌اندازد و می‌گوید: این سگ نبود ان‌شاءالله گربه بود. زیاده‌روی و چشم بستن روی واقعیات درباره هر چیزی و هر آدمی آسیب‌های خودش را دارد و اگر خوش‌بینی غیرواقعی به یک موضوع چندین‌بار اتفاق بیفتد از خوش‌بینی عبور کرده و به خوش‌خیالی می‌رسیم که این حالت بسیار آسیب‌ساز است.

درباره این وضعیت و خوش‌بینی در اقتصاد ایران مثال‌های قابل‌اعتنایی داریم که معلوم نیست چرا بارها و بارها تکرار می‌شود. به‌طور مثال می‌توان به داستان آسیب بنیادین تجارت خارجی به دلیل از دست رفتن امکان جابه‌جایی کالا از امارات و نیز محاصره دریایی بندرها اشاره کرد.

از همان روزی که آمریکایی‌ها اعلام کردند تجارت خارجی ایران را با اخلال روبه‌رو می‌کنند گروهی از مدیران و نیز سیاست‌ورزانی که با حمل‌ونقل و لجستیک آشنایی ندارند بدون مکث شروع به پمپاژ خوش‌خیالی کردند.

یکی گفت بندرهای شمال جانشین بندرهای جنوب می‌شود، دیگری گفت ایران هزاران کیلومتر مرز زمینی دارد و جابه‌جایی کالا برای ایران از این مناطق مرزی ممکن است و نباید هراس کرد اما در عمل و در روزهای تازه‌سپری‌شده گلایه‌های واقعی پرشماری از سخت و دشوار بودن جابه‌جایی کالا نیز به گوش رسیده است.

این همه بازهم می‌خوانیم که معاون وزیر و سکاندار تجارت خارجی در جمع خبرنگاران می‌گوید: علاوه بر مسیر دریایی ۲۶گذرگاه رسمی دیگر برای انجام مبادلات تجاری کشور وجود دارد. اقتصاد کشور به‌گونه‌ای است که مسیرهای متنوعی برای تامین نیازهای تجاری موجود است.

البته در صورت استفاده از مسیرهای جایگزین هزینه‌های حمل‌ونقل افزایش می‌یابد و ممکن است زمان ترانزیت طولانی‌تر شود و برخی زیرساخت‌ها نیز نیازمند توسعه باشند. در صورت تشدید شرایط تحریم، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل قابل‌انکار نیست و در برخی مسیرها حتی توجیه اقتصادی برخی کالاهای صادراتی کاهش یافته است اما در مجموع با توجه به تنوع مسیرها و فرصت‌های موجود، تجارت کشور دچار انسداد نمی‌شود

.این مدیر ارشد تجارت خارجی از آن دسته مدیرانی است که پمپاژ خوش‌بینی کرده و آنقدر جلو می‌رود که به خوش‌خیالی برسد. اگر این داستان به زبان خود وی بود شاید اشکال نداشت اما این پمپاژ خوش‌خیالی برای کشوری است که تجارت خارجی‌اش دهه‌های پرشماری است بر پایه‌های بندرها و جزیره‌های جنوب بنا نهاده شده و این اتفاقی نبوده و نیست. شوربختانه این مثال در هر بخشی از فعالیت‌های ملی در اقتصاد، در آموزش و در بهداشت و درمان دیده می‌شود.



ناوضعیت تنش میان ایران و آمریکا؛ از زمزمه‌های جنگ تا احتمال توافق موقت

در خصوص تحلیل شرایط موجود جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و دورنمای آن در کوتاه مدت و میان مدت، تحولات و اخبار به گونه‌ای پرشتاب، ضد و نقیض و در عین حال پیچیده رقم می‌خورد که ممکن است ظرف چند ساعت تمامی این اخبار تحت الشعاع شرایط جدید قرار گرفته و کلیت معادلات جاری را دستخوش تغییر کند. از این رو برای تحلیل وضعیت پیش‌رو با توجه به سرعت تحولات ناچار هستیم روندها و فرآیندها را به طور کلی مد نظر قرار داده و کمتر به اخبار پر تعداد رسانه‌های مختلف و نقل قول‌های مطرح شده از سوی مقامات دخیل در این ماجرا توجه کنیم.

آنچه فعلا تا زمان تنظیم این گزارش در دوم خرداد ماه ۱۴۰۵ رقم خورده این است که ایران و ایالات متحده در یک وضعیت بینابینی قرار گرفته‌اند. وضعیتی که ممکن است از یک طرف به آغاز درگیری منجر شود و از سوی دیگر ممکن است با امضای یک تفاهم اولیه و پیش‌نویس موقت، برای مدت معینی آتش‌بس تمدید شود تا فرصت برای مذاکرات جامع فراهم شود. در نتیجه به طور خلاصه شرایط فعلی را با توجه به پیچیدگی ماجرا و بازیگران دخیل با منافع متعارض می‌توان نوعی ناوضعیت نامید؛ امری که نمی‌توان به صورت دقیق روند ماجرا را مشخص کرد و تنها می‌توان گفت هر لحظه می‌تواند در این ناوضعیت متغیری ناگهان ظهور کرده و تمامی تحلیل‌ها و برآوردهای قبلی را به طور بنیادین تغییر دهد.

در چنین فضایی، ایران اکنون در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع راهبردی چهار دهه اخیر خود قرار گرفته است. از یک سو تهران توانسته در جریان دو جنگ تحمیلی و چندلایه اخیر، برخلاف برآوردهای اولیه آمریکا و اسرائیل، از فروپاشی بازدارندگی خود جلوگیری کند و نشان دهد که ظرفیت مقاومت و بازیابی دارد؛ اما از سوی دیگر هزینه‌های اقتصادی، فشار روانی جامعه، اختلال در تجارت خارجی و استمرار محاصره اقتصادی که با محاصره دریایی تقویت شده، موجب شده که مساله تاب‌آوری داخلی به مهم‌ترین چالش داخلی تبدیل شود.

در واقع جنگ اخیر نشان داد که ایران از منظر نظامی و امنیتی هنوز قابلیت تحمیل هزینه به دشمنان خود را دارد، اما همزمان مشخص شد که استمرار وضعیت جنگی و نیمه‌جنگی در بلندمدت می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور را مستهلک کند. این همان نقطه‌ای است که اکنون هم در واشنگتن و تل‌آویو و هم در تهران مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی روند تحولات نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل در



ابتدای بحران تصور می‌کردند با مجموعه‌ای از حملات گسترده، فشار اقتصادی و انسداد دریایی می‌توانند ایران را ظرف مدت کوتاهی به پذیرش شروط حداکثری وادار کنند. اما ادامه درگیری و ناکامی در تحقق اهداف حداکثری باعث شد که نگاه آمریکا به تدریج از تغییر رفتار فوری ایران یا حتی تغییر رژیم به سمت مدیریت بحران و مهار تدریجی تغییر کند. در همین رابطه گزارش‌های اخیر رسانه‌های بین‌المللی نظیر خبرگزاری رویترز نیز حاکی از آن است که واشنگتن اکنون بیش از گذشته نگران تبعات تداوم جنگ بر اقتصاد جهانی، بازار انرژی و وضعیت داخلی آمریکا است.

تنگه هرمز اهرم ژئوپلیتیکی مهم ایران

در این میان نقش تنگه هرمز به عنوان مهم‌ترین اهرم ژئوپلیتیکی ایران برجسته شده است. هرچند ایران عملاً تنگه را به صورت کامل مسدود نکرده، اما توانسته نوعی کنترل و مدیریت امنیتی بر آن اعمال کند که به اهرم فشار مهمی علیه آمریکا و متحدانش تبدیل شده است. به همین دلیل است که برخی کارشناسان اخیراً در گفت و گو با الجزیره تصریح کرده‌اند، افزایش قیمت انرژی، نگرانی بازارهای جهانی و فشار کشورهای عربی خلیج فارس برای جلوگیری از تشدید بحران، همگی محصول همین وضعیت است.

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز اکنون در وضعیتی دوگانه قرار گرفته‌اند. آنها از یک سو نسبت به قدرت منطقه‌ای ایران نگرانی دارند و در بسیاری موارد با آمریکا و اسرائیل در فشار علیه تهران همسو هستند، اما از سوی دیگر به خوبی می‌دانند که گسترش جنگ می‌تواند امنیت اقتصادی و انرژی آنها را نیز به شدت تهدید کند. به همین دلیل برخلاف برخی تصورات اولیه، بسیاری از دولت‌های عربی تلاش کرده‌اند نقش میانجی یا تسهیل‌کننده تنش‌زدایی را ایفا کنند. به طوری که قطر، عمان و حتی پاکستان در هفته‌های اخیر دقیقاً در همین چارچوب فعال شده‌اند و سفرهای مکرر مقامات پاکستانی از جمله عاصم منیر فرمانده ارتش به تهران و تماس‌های همزمان او با واشنگتن را نیز باید در همین چارچوب تحلیل کرد.

در واقع پاکستان به خوبی می‌داند که بی‌ثباتی گسترده در ایران می‌تواند کل منطقه را وارد بحران امنیتی کند و حتی آثار مستقیمی بر امنیت داخلی پاکستان بگذارد. از سوی دیگر اسلام‌آباد تلاش می‌کند با ایفای نقش میانجی، جایگاه ژئوپلیتیکی خود را در معادلات منطقه‌ای ارتقا دهد. لذا طبق ادعای رویترز به نظر می‌رسد بخشی از مذاکرات اخیر نیز حول یک تفاهم موقت شامل آتش‌بس محدود، کاهش تنش دریایی و آغاز مذاکرات مرحله‌ای شکل گرفته است.

سناریوهای پیش روی ایران

در چنین شرایطی مهم‌ترین مساله برای ایران در شرایط فعلی نه صرفاً وضعیت نظامی، بلکه مساله زمان است. ایران در حال حاضر تلاش می‌کند به صورت ترکیبی راهبرد خود را پیش ببرد که یکی از این راهبردها بحث صبر استراتژیک یا به تعبیر برخی از کارشناسان خارجی، خرید زمان است. زیرا در ساده‌ترین وجه ماجرا، هرچه درگیری طولانی‌تر شود، هزینه‌های آمریکا و اسرائیل نیز افزایش خواهد یافت. در مقابل واشنگتن نیز امیدوار است که فشار اقتصادی، فرسایش اجتماعی و محدودیت‌های مالی در نهایت ایران را به پذیرش امتیازات بیشتر سوق دهد. در واقع هر دو طرف اکنون وارد نوعی جنگ فرسایشی ترکیبی شده‌اند که در آن اقتصاد، تاب‌آوری اجتماعی، تجارت انرژی و افکار عمومی به اندازه میدان نظامی اهمیت یافته‌اند.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، برخلاف تبلیغات رسانه‌ای، آمریکا نیز در شرایط ایده‌آلی برای ورود به جنگ گسترده با ایران قرار ندارد. نخست آنکه استمرار بحران باعث افزایش شدید هزینه‌های انرژی و فشار بر اقتصاد جهانی شده و این مساله می‌تواند بر اقتصاد داخلی آمریکا نیز تأثیر منفی بگذارد. دوم آنکه بخشی از نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا نسبت به ورود به یک جنگ فرسایشی جدید در غرب

آسیا تردید جدی دارند. حتی در داخل ساختار سیاسی آمریکا نیز اختلافاتی درباره میزان ادامه فشار نظامی علیه ایران وجود دارد.

اسرائیل نیز اگرچه همچنان خواهان حفظ فشار حداکثری بر ایران است، اما واقعیت این است که تل‌آویو به تنهایی توان مدیریت یک جنگ بلندمدت منطقه‌ای را ندارد و به شدت به حمایت لجستیکی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا وابسته است. در واقع جنگ اخیر نشان داد که حتی حملات سنگین نیز نتوانسته ظرفیت‌های راهبردی ایران را از بین ببرد و این موضوع باعث نگرانی بخشی از محافل امنیتی اسرائیل شده است.

در داخل ایران اما شرایط متفاوت است. مساله اصلی تهران اکنون حفظ انسجام داخلی و مدیریت بحران اقتصادی است. تداوم تورم، کاهش ارزش پول ملی، محدودیت‌های تجاری، اختلال در صادرات نفت و فشارهای ناشی از محاصره اقتصادی می‌تواند در میان‌مدت سطح تاب‌آوری اجتماعی را کاهش دهد. حتی اگر ایران بتواند از نظر نظامی در برابر فشارها مقاومت کند، استمرار بحران اقتصادی ممکن است به تدریج فضای داخلی را شکننده‌تر کند. این مساله دقیقاً همان حوزه‌ای است که آمریکا روی آن حساب ویژه باز کرده است.

در نتیجه از منظر راهبردی، ایران اکنون با چند سناریوی اصلی مواجه است. سناریوی نخست، بازگشت به جنگ گسترده است. در این سناریو مذاکرات شکست می‌خورد و آمریکا یا اسرائیل تصمیم می‌گیرند بار دیگر حملات وسیع علیه زیرساخت‌های ایران را آغاز کنند. احتمال وقوع این سناریو همچنان وجود دارد، زیرا سطح بی‌اعتمادی میان طرفین بسیار بالاست و هر حادثه محدود می‌تواند دوباره تنش‌ها را شعله‌ور کند. با این حال به نظر می‌رسد فعلاً هیچ‌یک از طرفین آمادگی کامل برای ورود به جنگی تمام‌عیار و بلندمدت را ندارند. کما اینکه باید در نظر داشت، آمریکایی‌ها در طول هفته‌های اخیر آتش‌بس تلاش کرده‌اند نوعی تنش کنترل شده را همچنا حفظ کنند. یعنی نه وارد یک درگیری مستقیم شوند و نه اینکه آتش تنش‌ها را به طور کامل خاموش کنند.

سناریوی دوم، ادامه وضعیت فرسایشی و تعلیق بحران است. این محتمل‌ترین سناریوی کوتاه‌مدت به نظر می‌رسد. در این حالت نه جنگ به طور کامل پایان می‌یابد و نه توافق نهایی حاصل می‌شود. بلکه نوعی آتش‌بس شکننده، مذاکرات مرحله‌ای، تهدیدهای متقابل و فشارهای اقتصادی ادامه پیدا می‌کند. در واقع شواهد موجود از تحرکات دیپلماتیک پاکستان، قطر و عمان نیز بیشتر با این سناریو همخوانی دارد.

سناریوی سوم، دستیابی به یک توافق محدود و موقت است. در این چارچوب ممکن است ایران و آمریکا بر سر مجموعه‌ای از اقدامات محدود شامل کاهش تنش دریایی، کنترل سطح غنی‌سازی، کاهش بخشی از تحریم‌ها و توقف حملات به تفاهم برسند. این سناریو اگرچه می‌تواند تا حدی از شدت بحران بکاهد، اما به دلیل اختلافات عمیق ساختاری بعید است به توافق جامع و پایدار منجر شود.

سناریوی چهارم، حرکت تدریجی به سمت بازتعریف نظم امنیتی منطقه است. اگر بحران فعلی بدون جنگ گسترده مدیریت شود، احتمال دارد کشورهای منطقه به سمت نوعی معماری امنیتی جدید حرکت کنند که در آن نقش میانجی‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای افزایش یابد. این سناریو در کوتاه‌مدت دور از ذهن است اما در میان‌مدت می‌تواند اهمیت بیشتری پیدا کند.

در میان این سناریوها، محتمل‌ترین وضعیت در ماه‌های آینده همان ادامه ناوضعیت فعلی است؛ یعنی نه جنگ کامل و نه صلح کامل. دلیل اصلی نیز آن است که هزینه‌های تشدید جنگ برای همه بازیگران بسیار بالاست، اما در عین حال اختلافات بنیادین نیز آنقدر عمیق است که توافق نهایی را دشوار می‌کند.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد ایران برای خروج از بحران فعلی ناچار است چند دستورالعمل همزمان را دنبال کند.

نخست، حفظ بازدارندگی نظامی بدون ورود به دام جنگ فراگیر. ایران باید همچنان نشان دهد که توان پاسخگویی و تحمیل هزینه دارد، اما در عین حال از اقداماتی که می‌تواند بهانه جنگ گسترده را فراهم کند پرهیز کند.

دوم، تمرکز فوری بر ترمیم وضعیت اقتصادی داخلی. تجربه ماه‌های اخیر نشان داده که مهم‌ترین نقطه آسیب‌پذیری ایران اقتصاد و معیشت جامعه است. بدون کاهش تورم، کنترل بازار ارز، تأمین کالاهای اساسی و ایجاد حداقلی از ثبات اقتصادی، تاب‌آوری داخلی به تدریج کاهش خواهد یافت.

سوم، توسعه دیپلماسی منطقه‌ای. ایران باید از ظرفیت کشورهای منطقه مانند قطر، عمان، عراق و حتی پاکستان برای شکستن فضای امنیتی موجود استفاده کند. هرچه ایران بتواند هزینه سیاسی جنگ را برای آمریکا و اسرائیل افزایش دهد، احتمال حرکت به سمت توافق موقت بیشتر خواهد شد.

چهارم، مدیریت افکار عمومی داخلی. در شرایط جنگ ترکیبی، افکار عمومی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های نبرد تبدیل شده است. کاهش شکاف اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و ایجاد تصویر روشن از آینده، بخشی اساسی از مدیریت بحران خواهد بود.

در همین رابطه است که می‌توان گفت که ایران اکنون نه در موقعیت شکست قرار دارد و نه در موقعیت پیروزی قطعی. واقعیت آن است که همه بازیگران اصلی درگیر در این بحران وارد مرحله‌ای از فرسایش متقابل شده‌اند. آمریکا و اسرائیل نتوانسته‌اند اهداف حداکثری خود را محقق کنند و ایران نیز با فشارهای اقتصادی و اجتماعی روبه‌روست. در چنین شرایطی محتمل‌ترین مسیر، ادامه وضعیت خاکستری و تلاش برای مدیریت بحران از طریق توافقات موقت و مرحله‌ای است؛ وضعیتی که ممکن است ماه‌ها ادامه یابد و در هر لحظه نیز مستعد تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی باشد.

در نتیجه در شرایط فعلی، ایران می‌تواند از دو مؤلفه راهبردی به عنوان کارت فوری برای عبور از بن‌بست مذاکرات استفاده کند؛ نخست ظرفیت بالقوه کنترل و تهدید انسداد تنگه هرمز و دوم نگرانی فزاینده کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از بازگشت دوباره جنگ. واقعیت آن است که حتی بدون انسداد کامل تنگه هرمز، صرف افزایش ناامنی در این گذرگاه حیاتی برای بازار جهانی انرژی کافی است تا قیمت نفت، هزینه بیمه کشتی‌ها و نگرانی اقتصادهای وابسته به انرژی افزایش یابد. این مساله نه تنها آمریکا و کشورهایی که اقتصادشان به انرژی خلیج فارس گره خورده، بلکه شرکای عرب واشنگتن را نیز تحت فشار قرار می‌دهد.

در چنین فضایی، ایران می‌تواند با استفاده هوشمندانه از دیپلماسی منطقه‌ای این پیام را منتقل کند که ادامه فشار حداکثری و شکست

مذاکرات، کل امنیت خلیج فارس را وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی مزمن خواهد کرد؛ وضعیتی که بیش از همه به اقتصاد کشورهای عربی صادرکننده انرژی آسیب می‌زند. به همین دلیل تهران قادر است از نگرانی همسایگان عرب برای فعال‌سازی میانجی‌گری‌های منطقه‌ای و فشار بر آمریکا جهت پذیرش یک تفاهم موقت استفاده کند.

به بیان دیگر، ایران اگر بتواند میان بازدارندگی کنترل‌شده و انعطاف دیپلماتیک تعادل برقرار کند، این فرصت را خواهد داشت که بدون ورود به جنگ فراگیر، مسیر خروج تدریجی از بحران و شکستن بن‌بست مذاکرات را هموار سازد.

آمریکا از خواسته حداکثری تا حرکت در منطقه خاکستری

در همین رابطه در خصوص طرف آمریکایی و تحلیل سیاست‌های آن در قبال ایران و به خصوص جنگ چهل روزه توجه به یک نکته ضروری است. اینکه شرایط موجود و فعلی یعنی حمله و بعد پیشنهاد مذاکره از ابتدا جزء سناریوی اصلی آمریکا بوده یا اینکه ایالات متحده و رژیم اسرائیل در خلال جنگ و عدم تحقق خواسته‌هایشان به این نتیجه رسیده‌اند تغییر موضوع داده یا به تعبیری بهتر به پلان بی وارد شوند.

هر کدام از این دو رویکرد را در نظر بگیرم، در حال حاضر بررسی رفتار ایالات متحده در قبال ایران پس از جنگ دوازده روزه و سپس جنگ فرسایشی چهل روزه نشان می‌دهد که واشنگتن در حال حرکت میان دو راهبرد متناقض اما مکمل است؛ از یک سو برای تحمیل نوعی تسلیم سیاسی به ایران از طریق فشار نظامی، اقتصادی و روانی تلاش می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد از گرفتار شدن در یک جنگ بلندمدت و پرهزینه در غرب آسیا جلوگیری کند. همین دوگانگی موجب شده که مواضع آمریکا و شخص دونالد ترامپ دائماً میان تهدید نظامی، اولتیماتوم، مذاکره و سخن گفتن از توافق در نوسان باشد.

در مرحله نخست بحران به نظر می‌رسید که آمریکا و اسرائیل تصور می‌کنند حملات گسترده، فشار اقتصادی و عملیات روانی می‌تواند ایران را به پذیرش سریع شروط حداکثری وادار کند. در آن مقطع حتی ادبیات تغییر رژیم نیز در رسانه‌ها و بخشی از محافل سیاسی آمریکا برجسته شد. اما هرچه زمان جنگ طولانی‌تر شد و ایران توانست انسجام ساختاری خود را حفظ کند، لحن واشنگتن به تدریج از تغییر نظام سیاسی به موضوع محدودتر مهار برنامه هسته‌ای ایران تغییر یافت. این تغییر لحن در واقع نشانه‌ای از تعدیل اهداف آمریکا متناسب با واقعیت‌های میدان بود.

در همین رابطه است که برخی از تحلیل‌گران معتقدند، سناریوی نخست و اولویت‌دار آمریکا همچنان تلاش برای دستیابی به یک توافق تحمیلی محدود است؛ توافقی که در آن ایران بدون آنکه آمریکا وارد جنگی فراگیر شود، بخش مهمی از مؤلفه‌های بازدارندگی خود را محدود کند. واشنگتن در این چارچوب مجموعه‌ای از شروط را مطرح کرده که عملاً ماهیت حداکثری دارد؛ توقف کامل غنی‌سازی، محدودسازی توان موشکی، کاهش یا توقف حمایت از نیروهای مقاومت منطقه‌ای و حتی حرکت تدریجی به سمت پذیرش نظم منطقه‌ای مطلوب آمریکا و اسرائیل.

با این حال به گفته برخی از کارشناسان، مشکل اصلی این سناریو آن است که بخش مهمی از این شروط از نگاه ایران نه صرفاً موضوع مذاکره، بلکه مرتبط با بنیان‌های امنیت ملی و بقای راهبردی کشور تلقی می‌شود. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند آمریکا عملاً شروطی را مطرح کرده که خود به مانعی برای رسیدن به توافق جامع تبدیل شده است. به عبارت دیگر، واشنگتن تلاش می‌کند از ابزار جنگ برای تغییر محاسبات تهران استفاده کند، اما همزمان سطح مطالبات خود را به گونه‌ای تعیین کرده که پذیرش آن برای ایران بسیار دشوار است.

سناریوی دوم آمریکا، مدیریت یک جنگ فرسایشی کنترل‌شده است. در این راستا، واشنگتن ممکن است به این جمع‌بندی برسد که رسیدن به توافق سریع ممکن نیست و بنابراین باید با ترکیبی از فشار اقتصادی، تهدید نظامی، تحریم‌های دریایی و عملیات روانی، ایران را در یک وضعیت فرسایشی نگه دارد تا به تدریج هزینه‌های داخلی بحران برای تهران افزایش یابد. نشانه‌های این رویکرد در تشدید فشار بر صادرات نفت، محدودسازی مبادلات مالی و افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و به خصوص بحث اخیر محاصره دریایی بنادر ایران دیده می‌شود.

هدف اصلی این سناریو آن است که ایران در بلندمدت میان ادامه مقاومت و مدیریت مسائل داخلی دچار فرسایش شود. در واقع آمریکا امیدوار است فشار اقتصادی و اجتماعی در نهایت تهران را به پذیرش نوعی مصالحه وادار کند. با این حال این سناریو نیز برای واشنگتن بدون هزینه نیست؛ زیرا ادامه ناامنی در خلیج فارس، بحران انرژی، افزایش قیمت نفت و نگرانی متحدان عرب می‌تواند خود به عاملی علیه منافع آمریکا تبدیل شود.

سناریوی سوم، بازگشت به جنگ گسترده‌تر است؛ هرچند فعلاً احتمال آن کمتر از دو سناریوی قبلی به نظر می‌رسد. در این حالت اگر مذاکرات به طور کامل شکست بخورد یا حادثه‌ای غیرمنتظره رخ دهد، آمریکا و اسرائیل ممکن است دوباره به سمت حملات سنگین‌تر حرکت کنند. با این حال تجربه جنگ اخیر نشان داد که حتی حملات گسترده نیز الزاماً به فروپاشی ساختار سیاسی ایران منجر نمی‌شود و در مقابل می‌تواند کل منطقه را وارد بحران امنیتی و انرژی کند. همین مساله موجب شده بخشی از محافل امنیتی آمریکا نسبت به ورود به جنگی بلندمدت با ایران تردید جدی داشته باشند.

سناریوی چهارم، حرکت تدریجی به سمت نوعی توافق موقت و مدیریت بحران است. در این سناریو آمریکا ممکن است به جای اصرار بر تحقق کامل اهداف حداکثری به سمت یک تفاهم محدود حرکت کند؛ تفاهمی که شامل توقف حملات، بازگشایی مسیرهای کشتیرانی، محدودسازی نسبی فعالیت هسته‌ای و تعویق مسائل پیچیده‌تر به آینده باشد. شواهد نشان می‌دهد بخشی از دستگاه سیاست خارجی آمریکا اکنون به این گزینه به عنوان راهی برای خروج آبرومندانه از بحران نگاه می‌کند.

در همین رابطه است تحلیل اخیر مجله فارن افرز اهمیت زیادی پیدا می‌کند. این نشریه با مقایسه جنگ ایران با جنگ ویتنام استدلال می‌کند که آمریکا وارد مرحله‌ای شده که شباهت زیادی به دوران نیکسون دارد؛ مرحله‌ای که در آن واشنگتن پس از تشدید درگیری و

ناکامی در تحقق اهداف اولیه به تدریج به این نتیجه می‌رسد که باید راهی برای خروج از جنگ پیدا کند، حتی اگر توافق نهایی مطلوب و کامل نباشد.

فارن افرز معتقد است همان‌گونه که آمریکا در ویتنام تصور می‌کرد با تهدید، بمباران و فشار روانی می‌تواند طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی کند، دولت ترامپ نیز تلاش کرده از ترکیب تهدید نظامی، اولتیماتوم و مذاکره برای تغییر رفتار ایران استفاده کند. اما همان‌طور که «تئوری مرد دیوانه» نیکسون در ویتنام شکست خورد، اکنون نیز نشانه‌هایی وجود دارد که این الگو در قبال ایران با محدودیت‌های جدی مواجه شده است.

مهم‌ترین نکته تحلیل فارن افرز آن است که جنگ ایران احتمالاً نه با پیروزی قاطع یک طرف، بلکه با نوعی توافق شکننده و موقت پایان خواهد یافت؛ توافقی که صرفاً درگیری را متوقف می‌کند اما مسائل اصلی مانند آینده برنامه هسته‌ای ایران و ساختار امنیتی منطقه را حل‌نشده باقی می‌گذارد. به عبارت دیگر، همان‌طور که توافق ۱۹۷۳ ویتنام پایان واقعی بحران نبود، توافق احتمالی میان ایران و آمریکا نیز احتمالاً بیشتر نوعی مدیریت موقت بحران خواهد بود تا حل نهایی آن که البته برای ایران هزینه کاهش تاب‌آوری اقتصادی و همچنین امکان شروع دوباره جنگ را در پی دارد.

در نتیجه می‌توان گفت محتمل‌ترین راهبرد آمریکا در شرایط فعلی ترکیبی از فشار و مذاکره است؛ یعنی واشنگتن همچنان تلاش خواهد کرد با حفظ تهدید نظامی و فشار اقتصادی، ایران را به پذیرش امتیازات بیشتر وادار کند، اما همزمان به تدریج از اهداف حداکثری اولیه فاصله خواهد گرفت. دلیل اصلی این تغییر نیز آن است که ادامه جنگ برای آمریکا و متحدانش هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی فزاینده‌ای ایجاد کرده و برخلاف تصور اولیه، ایران نیز نشان داده که ابایی از ورود به یک نبرد فرسایشی بلندمدت را ندارد.

اسرائیل عامل نیابتی آمریکا در جنگ علیه ایران

از سوی دیگر بررسی روند تحولات اخیر نشان می‌دهد که اسرائیل اکنون در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های راهبردی خود در قبال ایران قرار گرفته است. به طوریکه روزنامه عربستانی سعودی گازته اخیراً گزارش داده، برخلاف ماه‌های ابتدایی بحران که تل‌آویو تصور می‌کرد می‌تواند با همراه‌سازی کامل آمریکا، پروژه تضعیف ساختاری ایران را پیش ببرد، اکنون نشانه‌هایی از نگرانی عمیق اسرائیل نسبت به احتمال شکل‌گیری یک توافق محدود میان واشنگتن و تهران دیده می‌شود؛ توافقی که ممکن است بخش مهمی از اهداف حداکثری این رژیم را تأمین نکند.

در همین راستا طی روزهای اخیر گزارش‌های متعددی درباره اختلاف‌نظر میان دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو منتشر شده است. بخشی از این گزارش‌ها حاکی از آن است که تل‌آویو خواهان ادامه فشار نظامی و جلوگیری از هرگونه توافق موقت با ایران است، در حالی که بخشی از حلقه نزدیک به ترامپ به دنبال نوعی مدیریت بحران و خروج کنترل‌شده از جنگ هستند. طبق گزارش برخی رسانه‌های صهیونیستی نظیر The Times of Israel حتی برخی منابع اسرائیلی از نگرانی نتانیاهو نسبت به یک توافق بد سخن گفته‌اند؛ توافقی که در آن ایران بدون واگذاری کامل برنامه هسته‌ای و توان موشکی خود، صرفاً وارد یک آتش‌بس یا تفاهم موقت شود.

با این حال، تحلیل وضعیت موجود نشان می‌دهد که باید با احتیاط به روایت شکاف عمیق میان آمریکا و اسرائیل نگاه کرد. تجربه پیش از آغاز جنگ دوازده روزه نیز نشان داد که بخشی از اختلافات علنی میان واشنگتن و تل‌آویو می‌تواند کارکرد رسانه‌ای و تاکتیکی داشته باشد. در واقع طبق گزارش روزنامه گاردین، پیش از حملات اولیه نیز گزارش‌هایی درباره مخالفت ترامپ با اقدام نظامی اسرائیل منتشر شده بود، اما در نهایت مشخص شد که عملیات با هماهنگی گسترده دو طرف انجام شده است.





در نتیجه، سناریوی نخست و محتمل‌تر آن است که اختلاف میان آمریکا و اسرائیل واقعی اما محدود و تاکتیکی باشد، نه راهبردی. به عبارت دیگر، دو طرف ممکن است درباره زمان، شدت و شیوه ادامه فشار بر ایران اختلاف داشته باشند، اما در اصل مهار قدرت منطقه‌ای و هسته‌ای ایران همچنان اشتراک منافع دارند. در این میان واشنگتن بیشتر نگران هزینه‌های بلندمدت جنگ، بحران انرژی و فشار داخلی آمریکاست، در حالی که اسرائیل مساله ایران را تهدیدی وجودی تلقی می‌کند و حاضر است ریسک بیشتری بپذیرد.

سناریوی دوم آن است که آمریکا به سمت نوعی توافق موقت با ایران حرکت کند و اسرائیل تلاش کند این روند را تخریب یا محدود سازد. این سناریو اکنون در محافل امنیتی و رسانه‌ای غربی جدی گرفته می‌شود. طبق گزارش اخیر الجزیره، نگرانی اصلی اسرائیل آن است که واشنگتن در نهایت مشابه تجربه برجام به توافقی رضایت دهد که صرفاً بحران را مدیریت کند، نه اینکه زیرساخت‌های بازدارندگی ایران را از بین ببرد. به همین دلیل ممکن است رژیم اسرائیل در صورت مشاهده نرمش آمریکا به سمت افزایش عملیات اطلاعاتی، خرابکاری، ترور یا حتی حملات محدود مستقل حرکت کند تا روند مذاکرات را مختل کند.

در همین رابطه برخی تحلیلگران معتقدند تل‌آویو ممکن است تلاش کند آمریکا را در «عمل انجام‌شده قرار دهد؛ یعنی با حمله‌ای یکجانبه یا اقدام امنیتی گسترده علیه ایران، شرایطی ایجاد کند که واشنگتن ناچار به حمایت از اسرائیل و ورود مجدد به بحران شود. این الگو پیش‌تر نیز در سیاست امنیتی اسرائیل مشاهده شده است؛ به خصوص زمانی که تل‌آویو احساس کند مسیر دیپلماسی در حال فاصله گرفتن از اهداف مطلوب آن است.

اما در مقابل، سناریوی سوم بر محدودیت‌های واقعی اسرائیل تأکید دارد. تجربه جنگ دوازده روزه و سپس جنگ چهل روزه نشان داد که اسرائیل بدون پشتیبانی مستقیم آمریکا قادر به مدیریت یک جنگ گسترده با ایران نیست. حملات موشکی ایران، فشار بر زیرساخت‌های داخلی اسرائیل، اختلال در حمل‌ونقل هوایی و نگرانی‌های اقتصادی نشان داد که حتی سامانه‌های دفاعی پیشرفته اسرائیل نیز در برابر جنگ آسیب‌پذیر هستند. در واقع هر چند از منظر نظامی، اسرائیل توان وارد کردن ضربات اطلاعاتی و هوایی به ایران را دارد، اما فاقد ظرفیت لازم برای یک جنگ مستقل طولانی و چندلایه علیه کشوری با عمق ژئوپلیتیکی ایران است. همین مساله موجب شده که تل‌آویو همچنان به شدت به حمایت لجستیکی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا وابسته باقی بماند. در واقع یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ اخیر این بود که اسرائیل دریافت بدون حضور فعال آمریکا، امکان تحقق اهداف حداکثری علیه ایران بسیار محدود خواهد بود.

سناریوی چهارم، حرکت تدریجی اسرائیل به سمت پذیرش نوعی توافق ناقص اما قابل مدیریت است. هرچند این سناریو فعلاً ضعیف‌تر به نظر می‌رسد، اما اگر آمریکا به این جمع‌بندی برسد که ادامه جنگ هزینه‌زا و غیرقابل کنترل است، ممکن است در نهایت اسرائیل نیز ناچار شود مشابه تجربه‌های تاریخی گذشته، با اکراه یک توافق را نظیر آنچه در غزه رخ داد را بپذیرد. برخی تحلیلگرانِ غربی معتقدند همان‌طور که آمریکا در جنگ‌های کره و ویتنام نهایتاً متحدان خود را به پذیرش آتش‌بس سوق داد در مورد ایران نیز اگر واشنگتن و تهران به نقطه مشترکی برسند، ممکن است خواسته‌های سخت‌گیرانه‌تر اسرائیل نادیده گرفته شود.

در چنین شرایطی است که می‌توان گفت، محتمل‌ترین سناریو در کوتاه‌مدت آن است که اسرائیل همچنان تلاش کند روند فشار حداکثری بر ایران حفظ شود و همزمان از هرگونه توافقی که به ایران فرصت بازیابی بدهد جلوگیری کند. اما در عین حال واقعیت‌های جنگ اخیر نشان داده که تل‌آویو نیز با محدودیت‌های مهمی روبه‌روست و بدون حمایت کامل آمریکا قادر به ورود به یک جنگ بلندمدت مستقل علیه ایران نیست. همین مسئله موجب شده که اسرائیل اکنون میان دو نگرانی متضاد گرفتار شود؛ از یک سو ترس از توافق آمریکا و ایران و از

سوی دیگر ترس از گرفتار شدن در جنگی فرسایشی که هزینه‌های آن فراتر از ظرفیت داخلی این رژیم باشد.

چین بازیگر فرصت‌ساز از بحران‌ها

در خلال این بحران که علاوه بر ابعاد منطقه‌ای، پیامدهای اقتصادی بین‌المللی نیز به همراه داشته است، بررسی مواضع و رفتار چین در جریان جنگ دوازده روزه و سپس جنگ چهل روزه نشان می‌دهد که پکن راهبردی مبتنی بر فرصت‌طلبی کنترل‌شده را در پیش گرفته است؛ راهبردی که هدف آن بهره‌برداری ژئوپلیتیکی و اقتصادی از درگیری آمریکا و ایران بدون ورود مستقیم به هزینه‌های امنیتی و نظامی بحران است. برخلاف تصور برخی تحلیلگران در ایران، چین نه مایل است در این جنگ به صورت مستقیم در کنار تهران قرار گیرد و نه حاضر است به خاطر ایران وارد تقابل پرهزینه با آمریکا و متحدانش شود. در واقع اولویت اصلی پکن، حفظ ثبات اقتصادی، امنیت انرژی و مدیریت رقابت بلندمدت با واشنگتن است، نه ورود به یک بحران پرریسک در خاورمیانه.

در طول بحران، چین عمدتاً به مواضع دیپلماتیک و انتقادهای سیاسی علیه آمریکا و اسرائیل بسنده کرد و همزمان بر ضرورت آتش‌بس، بازگشایی تنگه هرمز و حل‌وفصل سیاسی تنش‌ها تأکید داشت. پکن تلاش کرد خود را به عنوان بازیگری مسئول و حامی ثبات معرفی کند، بدون آنکه وارد درگیری مستقیم شود. تحلیل رسانه‌های غربی نظیر نشنال‌اینترست و فارن پالیسی نیز نشان می‌دهد چین عمداً سیاست ابهام فعال را دنبال کرده است؛ یعنی حمایت لفظی از ایران در برابر فشارهای آمریکا، اما پرهیز از هر اقدامی که موجب تقابل مستقیم با واشنگتن شود.

دلیل اصلی این رفتار را باید در ساختار منافع چین جست‌وجو کرد. پکن از یک سو با ایران همکاری راهبردی و انرژی‌محور دارد و بخش مهمی از نفت صادراتی ایران به چین منتقل می‌شود. از سوی دیگر حجم تجارت سالانه چین و آمریکا همچنان صدها میلیارد دلار است و اقتصاد چین در شرایط رقابت فشرده با واشنگتن، تحمل یک بحران کنترل‌نشده دیگر را ندارد. به همین دلیل پکن تلاش می‌کند همزمان دو هدف را پیش ببرد؛ نخست گرفتار کردن نسبی آمریکا در یک بحران فرسایشی در غرب آسیا و دوم جلوگیری از تبدیل شدن بحران به جنگی گسترده که امنیت انرژی و تجارت جهانی را مختل کند.

در واقع چین از منظر ژئوپلیتیکی از فرسایشی شدن بحران تا حد معینی سود می‌برد. هرچه آمریکا بیشتر درگیر بحران‌های خاورمیانه شود، تمرکز راهبردی واشنگتن بر مهار چین در شرق آسیا کاهش می‌یابد. همین موضوع را می‌توان در موضع‌گیری‌های ترامپ در قابل تایوان در سفر اخیرش به پکن به خوبی درک کرد. لذا طبق گزارشی که المانیتور منتشر کرده، برخی تحلیلگران غربی معتقدند پکن جنگ ایران را فرصتی می‌بیند تا هزینه‌های جهانی آمریکا افزایش یابد و تصویر قدرت باثبات و مسلط ایالات متحده خدشه‌دار شود. این مساله به خصوص در دوران ترامپ برای چین اهمیت دارد، زیرا پکن تلاش می‌کند ناکارآمدی سیاست‌های پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی واشنگتن را برجسته کند.

اما این فقط یک سوی ماجراست. سوی دیگر آن است که چین به شدت به امنیت انرژی خلیج فارس وابسته است و هرگونه انسداد کامل تنگه هرمز می‌تواند ضربه مستقیمی به اقتصاد این کشور وارد کند. چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان است و بخش مهمی از واردات انرژی آن از خلیج فارس تأمین می‌شود. به همین دلیل پکن برخلاف برخی تصورات از تداوم بسته ماندن تنگه هرمز یا گسترش جنگ حمایت نمی‌کند. حتی در هفته‌های اخیر مقامات چینی در تماس با آمریکا و کشورهای منطقه بر ضرورت بازگشایی مسیرهای کشتیرانی و کاهش تنش تأکید کرده‌اند و به گفته برخی ناظران در صورت طولانی شدن انسداد تنگه هرمز ممکن است پکن فشارها را بر روی ایران در همسویی با متحدان عربش افزایش دهد.

در همین رابطه نکته مهم آن است که چین تلاش می‌کند از هر دو سوی بحران امتیاز بگیرد. پکن از یک طرف آمریکا و اسرائیل را مسئول اصلی تشدید بحران معرفی می‌کند و از سوی دیگر در پشت پرده ایران را نیز به سمت کاهش تنش سوق می‌دهد تا امنیت انرژی و مسیرهای دریایی حفظ شود. حتی برخی گزارش‌ها نظیر گزارش اخیر روزنامه صبح جنوب چین، نشان می‌دهد که پکن در محافل دیپلماتیک نسبت به حملات ایران علیه زیرساخت‌های انرژی کشورهای عربی و تهدید کشتیرانی ابراز نگرانی کرده است.

بر این اساس، سناریوی نخست و محتمل‌تر سیاست چین ادامه وضعیت بی‌طرفی فعال است. در این سناریو، پکن همچنان از ایران در سطح دیپلماتیک حمایت خواهد کرد، تحریم‌های یکجانبه آمریکا را به رسمیت نخواهد شناخت و روابط اقتصادی خود با تهران را حفظ می‌کند، اما همزمان از ورود مستقیم به جنگ یا ارائه حمایت نظامی گسترده به ایران خودداری خواهد کرد. این محتمل‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه برای چین است.

سناریوی دوم، ایفای نقش میانجی و تضمین‌کننده توافق موقت است. برخی گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که پاکستان و برخی بازیگران منطقه‌ای تلاش کرده‌اند از چین به عنوان نوعی ضامن سیاسی برای تفاهم احتمالی میان ایران و آمریکا استفاده کنند. در این راستا بر اساس گزارش روزنامه گاردین، پکن می‌تواند بدون ورود مستقیم به جنگ، نقش خود را به عنوان قدرت مسئول و میانجی تثبیت کند و همزمان نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد.

سناریوی سوم، فشار پنهان چین بر ایران برای بازگشایی کامل تنگه هرمز است. هرچند پکن در مواضع علنی از آمریکا و اسرائیل انتقاد می‌کند، اما واقعیت آن است که ادامه اختلال در کشتیرانی برای اقتصاد چین بسیار پرهزینه است. به همین دلیل احتمال زیادی وجود دارد که چین در پشت پرده تهران را به سمت کاهش تنش دریایی و بازگشت به مذاکرات سوق دهد. طبق گزارش خبرگزاری رویترز، حتی برخی مقامات آمریکایی نیز علناً مدعی شده‌اند که چین به دلیل وابستگی شدید انرژی خود، انگیزه بالایی برای بازگشایی هرمز دارد.

سناریوی چهارم که احتمال آن کمتر است، حرکت چین به سمت حمایت راهبردی گسترده‌تر از ایران در صورت گسترش بحران جهانی است. این سناریو زمانی فعال می‌شود که پکن به این جمع‌بندی برسد که آمریکا قصد دارد از بحران ایران برای گسترش فشارهای جهانی علیه

چین استفاده کند. در آن صورت ممکن است همکاری‌های اقتصادی، مالی و حتی فناوری میان تهران و پکن تعمیق بیشتری پیدا کند. با این حال فعلاً چین تمایلی ندارد که ایران را به نقطه‌ای تبدیل کند که رقابتش با آمریکا وارد تقابل مستقیم نظامی‌شود.

لذا به گفته بسیاری از کارشناسان، راهبرد چین را می‌توان ترکیبی از مهار بحران، بهره‌برداری ژئوپلیتیکی و اجتناب از هزینه توصیف کرد. در واقع پکن مایل است آمریکا درگیر یک بحران فرسایشی شود تا تمرکز راهبردی واشنگتن کاهش یابد، اما همزمان نمی‌خواهد این بحران به فروپاشی نظم انرژی خلیج فارس یا بی‌ثباتی گسترده اقتصاد جهانی منجر شود. به همین دلیل چین نه متحد تمام‌عیار ایران در این جنگ است و نه بازیگری بی‌طرف؛ بلکه قدرتی است که تلاش می‌کند از بحران موجود برای تقویت موقعیت جهانی خود استفاده کند، بدون آنکه وارد میدان پرهزینه تقابل مستقیم شود.

هدیه ژئوپلیتیکی جنگ برای روسیه

در چنین شرایطی بررسی روند تحولات جنگ دوازده روزه و سپس جنگ چهل روزه آمریکا و اسرائیل علیه ایران نشان می‌دهد که روسیه شاید بیش از هر بازیگر بین‌المللی دیگری از این بحران سود برده، بدون آنکه مستقیماً وارد درگیری شود یا هزینه‌ای مشابه ایران، آمریکا و حتی اسرائیل پرداخت کند. مسکو در این بحران راهبردی بسیار حساب‌شده و سرد را دنبال کرده است؛ راهبردی که می‌توان آن را بی‌طرفی سودمحور نامید.

طبق گزارشی که مجله فارن پالیسی در این خصوص منتشر کرده، روسیه از همان ابتدای بحران نشان داد که برخلاف تصور برخی محافل در ایران، قصد ندارد به خاطر تهران وارد تقابل مستقیم با آمریکا شود. در جنگ دوازده روزه، مسکو صرفاً به محکومیت‌های لفظی و مواضع دیپلماتیک بسنده کرد و در جنگ چهل روزه نیز همین الگو را ادامه داد. حتی گزارش‌های غربی نشان می‌دهد که کرملین عمداً تلاش کرده سطح حمایت خود از ایران را در حدی نگه دارد که روابطش با دولت ترامپ وارد بحران جدی نشود.

دلیل اصلی این رفتار را باید در اولویت‌های راهبردی روسیه جست‌وجو کرد. مسکو اکنون همچنان درگیر جنگ اوکراین است و هر تحول بین‌المللی که تمرکز سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی غرب را از اوکراین منحرف کند به سود روسیه تمام می‌شود. در واقع جنگ ایران برای کرملین نوعی هدیه ژئوپلیتیکی بود؛ زیرا موجب شد بخش مهمی از ظرفیت‌های آمریکا و متحدان اروپایی بار دیگر به خاورمیانه منتقل شود. برخی اندیشکده‌های غربی نظیر چتم‌هاوس حتی معتقدند روسیه از اینکه آمریکا وارد یک بحران فرسایشی جدید شده، رضایت پنهان دارد؛ زیرا این مساله تمرکز واشنگتن بر جنگ اوکراین را کاهش می‌دهد.

اما مهم‌تر از بعد ژئوپلیتیکی، مساله انرژی است. بسته شدن تنگه هرمز و اختلال گسترده در صادرات نفت خلیج فارس باعث جهش شدید قیمت جهانی نفت شد؛ به طوری که نفت برنت از حدود ۶۵ تا ۷۰ دلار پیش از جنگ، در مقاطعی به بالای ۱۰۰ تا ۱۲۰ دلار رسید. همین مساله عملاً روسیه را به یکی از بزرگ‌ترین برندگان اقتصادی بحران تبدیل کرد. همچنین طبق گزارشی که خبرگزاری رویترز منتشر کرده، در هفته‌های اخیر حتی دولت آمریکا ناچار شد بخشی از محدودیت‌ها و تحریم‌های مرتبط با صادرات نفت روسیه را به طور موقت کاهش دهد تا از بحران شدید انرژی جلوگیری کند. در واقع وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوزهای موقتی برای خرید نفت روسیه صادر کرد تا بازار جهانی دچار فروپاشی کامل نشود. لذا این مساله به روسیه فرصت داد تا هم صادرات خود را افزایش دهد و هم نفتش را با قیمت بالاتری بفروشد.

در این میان برخی برآوردهای مراکز غربی نشان می‌دهد درآمد نفت و گاز روسیه در نخستین ماه‌های جنگ تقریباً دو برابر شده است. گزارش‌هایی نظیر تحلیل مجله فارن پالیسی حتی از درآمد روزانه حدود ۷۰۰ تا ۷۶۰ میلیون دلار روسیه از محل صادرات انرژی سخن گفته‌اند. همچنین برخی تحلیل‌ها حاکی از آن است که تنها در ماه مارس ۲۰۲۶، درآمد روسیه از صادرات انرژی به حدود ۲۴ میلیارد دلار رسیده که نسبت به پیش از بحران جهش قابل توجهی داشته است.

در نتیجه به گفته برخی از کارشناسان، این وضعیت برای روسیه یک مزیت مضاعف ایجاد کرده است؛ زیرا هم فشار اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین را کاهش داده و هم توان مالی کرملین برای ادامه جنگ را تقویت کرده است. به بیان دیگر، بحران ناشی از جنگ علیه ایران عملاً بخشی از فشار تحریم‌های غرب علیه روسیه را خنثی کرده و حتی برخی رسانه‌های غربی صراحتاً از جنگ ایران به عنوان هدیه اقتصادی برای پوتین یاد کرده‌اند.

با این حال باید خاطرنشان کرد، راهبرد روسیه فقط کسب درآمد نیست. مسکو تلاش می‌کند همزمان چند هدف را پیش ببرد. نخست، جلوگیری از سقوط یا تضعیف شدید ایران؛ زیرا ایران برای روسیه یک شریک مهم ژئوپلیتیکی در مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. دوم، جلوگیری از گسترش جنگ به سطحی که کل نظم انرژی جهانی را از کنترل خارج کند. روسیه اگرچه از افزایش قیمت نفت سود می‌برد، اما جهش کنترل‌نشده قیمت‌ها و فروپاشی تجارت جهانی می‌تواند در بلندمدت به اقتصاد روسیه نیز آسیب بزند.

بر این اساس، سناریوی نخست و محتمل‌تر سیاست روسیه ادامه همین وضعیت، یعنی حمایت محدود و کنترل‌شده از ایران است. در این سناریو، مسکو همچنان از تهران در سطح سیاسی و اطلاعاتی حمایت می‌کند اما از ورود مستقیم به جنگ پرهیز خواهد کرد. این همان الگویی است که تاکنون نیز دنبال شده است.

سناریوی دوم، ایفای نقش میانجی میان ایران و آمریکا است. روسیه ممکن است تلاش کند خود را به عنوان یکی از تضمین‌کنندگان یک توافق موقت معرفی کند تا هم نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهد و هم از ادامه بحران انرژی جلوگیری کند. مسکو به خوبی می‌داند که اگر آمریکا و ایران به نوعی تفاهم محدود برسند، روسیه می‌تواند همچنان از موقعیت خود در بازار انرژی بهره ببرد، بدون آنکه خطر جنگ گسترده اقتصاد جهانی را تهدید کند.

سناریوی سوم، تشدید بحران و بهره‌برداری حداکثری روسیه از بازار انرژی است. اگر جنگ ادامه پیدا کند و تنگه هرمز همچنان ناامن باقی بماند، روسیه می‌تواند صادرات نفت و گاز خود را با قیمت‌های بسیار بالاتر ادامه دهد و حتی سهم بیشتری از بازار آسیا را تصاحب کند. در واقع طبق گزارش الجزیره بخشی از نفتی که پیش‌تر از خلیج فارس تأمین می‌شد، اکنون از سوی روسیه جایگزین شده است.

اما سناریوی چهارم که برای روسیه مطلوب نیست، پایان سریع جنگ و بازگشت نفت خلیج فارس به بازار جهانی است. در این حالت قیمت نفت کاهش خواهد یافت و بخشی از مزیت اقتصادی روسیه از بین می‌رود. به همین دلیل برخی تحلیلگران معتقدند مسکو اگرچه خواهان جنگ گسترده نیست، اما از ادامه یک بحران کنترل‌شده و فرسایشی نیز ناراضی نخواهد بود.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، روسیه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین برندگان غیرمستقیم جنگ علیه ایران دانست. مسکو بدون ورود به جنگ، هم توانسته درآمدهای انرژی خود را به شکل چشمگیری افزایش دهد، هم بخشی از فشار تحریم‌های غرب را خنثی کند و هم تمرکز آمریکا را از اوکراین منحرف سازد. به همین دلیل طبق گزارش رویترز، راهبرد اصلی روسیه احتمالاً ادامه مدیریت همین وضعیت خاکستری خواهد بود؛ وضعیتی که نه به فروپاشی ایران بیانجامد و نه به پایان سریع بحران انرژی و بازگشت کامل آمریکا به تمرکز بر جنگ اوکراین منجر شود.

شوک راهبردی به اعراب خلیج فارس

در خلال این تحولات تمامی شواهد نشان می‌دهد، جنگ چهل روزه بیش از هر زمان دیگری شکنندگی امنیتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را آشکار کرد. دولت‌هایی که طی سه دهه گذشته صدها میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات آمریکایی، استقرار پایگاه‌های نظامی غربی و ایجاد چتر امنیتی با محوریت واشنگتن کرده بودند، اکنون با واقعیتی مواجه شده‌اند که نشان می‌دهد حتی حضور مستقیم آمریکا نیز الزاماً قادر به حفاظت کامل از زیرساخت‌های حیاتی آنها نیست. به همین دلیل می‌توان گفت کشورهای عربی خلیج فارس اکنون در یکی از پیچیده‌ترین وضعیت‌های راهبردی تاریخ معاصر خود قرار گرفته‌اند؛ وضعیتی که در آن هم از قدرت ایران هراس دارند و هم نسبت به قابلیت اتکای آمریکا دچار تردید شده‌اند.

در جریان جنگ اخیر، به خصوص امارات متحده عربی بیشترین آسیب‌پذیری را تجربه کرد. حملات موشکی و پهپادی ایران به زیرساخت‌های انرژی، بنادر، تأسیسات لجستیکی و مراکز تجاری امارات، پیام بسیار مهمی برای رهبران عربی داشت؛ اینکه در صورت وقوع جنگ گسترده، اقتصادهای متکی بر تجارت، انرژی و سرمایه‌گذاری خارجی در خلیج فارس به شدت آسیب‌پذیر هستند.

طبق گزارش رویترز، همین مساله باعث شده که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در موقعیتی متناقض قرار بگیرند. یعنی از یک سو آنها همچنان خواهان مهار و محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران هستند و در بسیاری از موارد با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل علیه تهران هم‌پوشانی دارند، اما از سوی دیگر اکنون به خوبی می‌دانند که هرگونه جنگ گسترده علیه ایران می‌تواند مستقیماً امنیت داخلی و اقتصاد آنها را نابود کند. به عبارت دیگر، آنها خواهان تضعیف ایران هستند اما نه از طریق جنگی که خودشان را به میدان اصلی بحران تبدیل کند.

این تناقض در رفتار سیاسی کشورهای عربی طی هفته‌های اخیر کاملاً مشهود بوده است. طبق گزارش اکسیوس در سطح رسمی، بسیاری از دولت‌های عربی حملات ایران را محکوم کرده و بر ضرورت مهار تهران تأکید کرده‌اند، اما همزمان در پشت پرده تلاش‌های گسترده‌ای برای کاهش تنش و شکل‌گیری نوعی تفاهم میان ایران و آمریکا انجام داده‌اند. علاوه بر این قطر، عمان، امارات و حتی عربستان سعودی در هفته‌های اخیر کانال‌های مختلف دیپلماتیک را فعال کرده‌اند تا از بازگشت جنگ جلوگیری شود.

در این میان روزنامه گاردین گزارش داده، اظهارات اخیر دونالد ترامپ نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. ترامپ هفته گذشته اعلام کرد که به درخواست رهبران عربی، حملات جدید علیه ایران را به تعویق انداخته است. این سخنان نشان می‌دهد که دولت‌های عربی اکنون بیش از هر زمان دیگری نگران هزینه‌های امنیتی و اقتصادی تداوم جنگ هستند.





علاوه بر این یکی از مهم‌ترین عوامل نگرانی اعراب خلیج فارس، مساله تنگه هرمز است. بسته یا ناامن شدن این گذرگاه راهبردی عملاً صادرات نفت و گاز کشورهای عربی را مختل کرده و میلیاردها دلار خسارت اقتصادی به آنها وارد آورده است. این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که اقتصاد عربستان، امارات، کویت، بحرین و قطر همچنان به شدت وابسته به صادرات انرژی و امنیت کشتیرانی است و بر اساس بلومبرگ در هفته‌های اخیر کاهش صادرات نفت و افزایش هزینه‌های بیمه و حمل‌ونقل دریایی فشار سنگینی بر اقتصاد این کشورها وارد کرده است.

در واقع جنگ اخیر برای دولت‌های عربی یک شوک راهبردی بود. آنها دریافتند که مدل سنتی خرید امنیت از آمریکا دیگر مانند گذشته تضمین‌کننده ثبات نیست. حتی حضور گسترده پایگاه‌های آمریکایی نیز نتوانست مانع حملات به زیرساخت‌های حیاتی منطقه شود. همین مساله موجب شده بخشی از نخبگان عربی به تدریج به سمت بازتعریف نظم امنیتی منطقه حرکت کنند؛ نظمی که در آن گفت‌وگو با ایران و کاهش تنش منطقه‌ای به اندازه اتکا به آمریکا اهمیت پیدا کند.

بر این اساس، سناریوی نخست و محتمل‌تر برای کشورهای عربی ادامه سیاست موازنه‌سازی دوگانه است. در این سناریو، کشورهای عربی همچنان روابط امنیتی و نظامی خود با آمریکا را حفظ می‌کنند، اما همزمان تلاش خواهند کرد کانال‌های ارتباطی با ایران را نیز فعال نگه دارند تا از تبدیل شدن به میدان جنگ جلوگیری کنند. این الگو اکنون در سیاست عربستان، امارات و قطر به وضوح دیده می‌شود.

سناریوی دوم، حرکت تدریجی به سمت نوعی تفاهم امنیتی منطقه‌ای است. طبق گزارش مجله فارن افرز، اگر آمریکا و ایران به یک توافق موقت برسند، احتمال دارد کشورهای عربی نیز از این فرصت برای کاهش تنش با تهران استفاده کنند. در این راستا ممکن است ترتیباتی درباره امنیت کشتیرانی، عدم حمله به زیرساخت‌های انرژی و کنترل بحران‌های منطقه‌ای شکل بگیرد. برخی تحلیلگران معتقدند تجربه جنگ اخیر باعث شده اعراب بیش از گذشته به ضرورت نوعی «همزیستی امنیتی» با ایران فکر کنند.

سناریوی سوم، تشدید دوباره جنگ و تبدیل خلیج فارس به میدان اصلی تقابل است. این بدترین سناریو برای کشورهای عربی خواهد بود. در صورت بازگشت جنگ گسترده، زیرساخت‌های نفتی، بنادر، فرودگاه‌ها و مراکز مالی عربی دوباره هدف حملات قرار خواهند گرفت. چنین وضعیتی می‌تواند پروژه‌های عظیم اقتصادی مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان و تبدیل امارات به‌هاب مالی و تجاری منطقه را با بحران جدی روبه‌رو کند. به همین دلیل دولت‌های عربی اکنون فعال‌ترین بازیگران منطقه‌ای برای جلوگیری از بازگشت جنگ هستند.

سناریوی چهارم، کاهش تدریجی اعتماد اعراب به آمریکا و حرکت به سمت تنوع‌بخشی به شرکای امنیتی است. زیرا جنگ اخیر نشان داد که حتی ایالات متحده نیز تمایلی به ورود به یک جنگ بلندمدت برای دفاع مستقیم از متحدان عرب خود ندارد. این مساله ممکن است در بلندمدت کشورهای عربی را به سمت همکاری بیشتر با چین، روسیه و حتی ایجاد سازوکارهای امنیتی مستقل منطقه‌ای سوق دهد.

در همین رابطه است که برخی از کارشناسان معتقدند، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را می‌توان از بزرگ‌ترین بازندگان جنگ اخیر دانست. آنها نه توانسته‌اند ایران را مهار کنند، نه امنیت کامل خود را از آمریکا به دست آورند و نه از تبعات اقتصادی بحران در امان مانده‌اند. اکنون دولت‌های عربی میان دو هراس گرفتار شده‌اند؛ از یک سو ترس از قدرت و واکنش ایران و از سوی دیگر نگرانی از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا. به همین دلیل محتمل‌ترین راهبرد آنها در کوتاه‌مدت تلاش برای حفظ حمایت آمریکا همراه با پیشبرد مذاکرات پنهان و آشکار برای کاهش تنش با ایران خواهد بود؛ زیرا ادامه جنگ، بیش از هر بازیگر دیگری، ثبات اقتصادی و امنیت داخلی خود آنها را تهدید می‌کند.

اروپا اصلی‌ترین بازنده جنگ

همچنین شواهد زیادی وجود دارند که نشان می‌دهد جنگ اخیر آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران، اروپا را در یکی از دشوارترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی سال‌های اخیر قرار داد. اگرچه در ظاهر، اروپا مستقیماً وارد جنگ نشد و تلاش کرد فاصله خود را از درگیری حفظ کند، اما در عمل یکی از اصلی‌ترین بازندگان بحران هم از منظر اقتصادی و هم از منظر جایگاه بین‌المللی و انسجام راهبردی غرب بود.

اقتصاد اروپا پیش از آغاز این بحران نیز به دلیل پیامدهای جنگ اوکراین، قطع و محدود شدن انرژی روسیه، تورم ساختاری و کاهش رشد اقتصادی در وضعیت شکننده‌ای قرار داشت. بنابراین بسته شدن تنگه هرمز و جهش دوباره قیمت نفت و گاز، عملاً دومین شوک بزرگ انرژی را ظرف چند سال اخیر به اقتصاد اروپا وارد کرد. در همین رابطه طبق گزارش فایننشال تایمز در هفته‌های اخیر بسیاری از رسانه‌ها و اندیشکده‌های اروپایی هشدار داده‌اند که بحران خلیج فارس می‌تواند اروپا را وارد رکود تازه‌ای کند؛ به خصوص آلمان، ایتالیا و فرانسه که صنایع آنها همچنان به شدت وابسته به واردات انرژی هستند.

در واقع افزایش هزینه انرژی، رشد دوباره تورم، کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی و نگرانی بازارهای مالی، موجب شد بسیاری از دولت‌های اروپایی نسبت به ادامه جنگ موضعی محتاطانه اتخاذ کنند. همین راستا پولیتیکو گزارش داده، برخلاف دولت ترامپ که همچنان بر فشار حداکثری علیه ایران تأکید داشت، بخش بزرگی از اروپا تمایلی به همراهی کامل با واشنگتن نشان نداد و حتی در برخی موارد شکاف‌های آشکاری میان آمریکا و متحدان اروپایی بر سر ادامه جنگ مشاهده شد. این وضعیت از یک منظر نشان‌دهنده تضعیف انسجام سنتی ناتو و شکاف در اردوگاه غرب بود. بسیاری از کشورهای اروپایی معتقد بودند که دولت ترامپ بدون برنامه‌ریزی بلندمدت و با محاسبات بیش از حد خوش‌بینانه وارد بحران شده و اکنون تلاش می‌کند هزینه‌های آن را به متحدانش منتقل کند. به همین دلیل اروپا برخلاف جنگ اوکراین حاضر نشد با همان سطح از حمایت سیاسی و امنیتی در کنار آمریکا قرار گیرد. طبق گزارش گاردین، حتی برخی مقامات اروپایی به صورت غیررسمی از این نگرانی سخن گفتند که ادامه جنگ با ایران می‌تواند کل اقتصاد اروپا را وارد مرحله‌ای از رکود عمیق و بحران اجتماعی کند.

در چنین شرایطی، اروپا اکنون در ضعیف‌ترین وضعیت ژئوپلیتیکی خود طی سال‌های اخیر قرار گرفته است. زیرا از یک سو وابستگی امنیتی به آمریکا همچنان پابرجاست و اروپا توانایی ایفای نقش مستقل نظامی در بحران‌های بزرگ را ندارد. از سوی دیگر، سیاست‌های دولت ترامپ عملاً موجب شده بخشی از نخبگان اروپایی نسبت به قابل اتکا بودن واشنگتن تردید کنند. همین مسئله باعث شده اروپا در وضعیت نوعی بی‌تصمیمی راهبردی قرار گیرد؛ وضعیتی که نه قادر است از آمریکا فاصله کامل بگیرد و نه می‌تواند بدون هزینه‌های سنگین از سیاست‌های واشنگتن پیروی کند.

در همین راستا مجله فارن پالیسی گزارش داده، یکی دیگر از آسیب‌های مهم اروپا در این بحران، مساله اعتبار و جایگاه بین‌المللی بود. یعنی در حالی که بسیاری از کشورهای جهان انتظار داشتند اروپا به عنوان بازیگری دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ فعال شود، دولت‌های اروپایی عمدتاً بر پیامدهای اقتصادی بحران برای خود تمرکز کردند. در واقع در بیانیه‌ها و نشست‌های اروپایی بیش از آنکه درباره فاجعه انسانی یا جلوگیری از گسترش جنگ صحبت شود، نگرانی درباره رشد اقتصادی، تورم و بازار انرژی مطرح بود و همین مساله باعث شد بخشی از افکار عمومی جهانی اروپا را بازیگری منفعل، وابسته و فاقد ابتکار سیاسی تلقی کند.

در نتیجه، برخی تحلیلگران معتقدند اروپا اکنون بیش از آنکه نقش میانجی را ایفا کند، به سمت نوعی نقش بازی‌خراب‌کنی حرکت کرده است. به عبارت دیگر، اروپایی‌ها نه توانایی شکل‌دهی مستقل به توافق را دارند و نه مایل‌اند اجازه دهند ترامپ از بحران ایران به عنوان یک پیروزی ژئوپلیتیکی بزرگ استفاده کند. در پشت پرده، بخشی از محافل سیاسی اروپا حتی امیدوارند که فرسایشی شدن بحران، موقعیت سیاسی ترامپ را در داخل آمریکا تضعیف کند و در بلندمدت به کاهش نفوذ جریان ترامپیسم در سیاست خارجی آمریکا منجر شود.

بر این اساس، سناریوی نخست و محتمل‌تر برای اروپا ادامه سیاست فاصله‌گذاری کنترل‌شده با آمریکا است. در این سناریو، اروپا همچنان به صورت رسمی در چارچوب ناتو باقی خواهد ماند، اما تلاش می‌کند از ورود مستقیم به جنگ و حمایت بی‌قیدوشرط از سیاست‌های ترامپ اجتناب کند. این همان روندی است که اکنون در مواضع آلمان، فرانسه و حتی برخی کشورهای اروپای شمالی مشاهده می‌شود.

سناریوی دوم، تلاش اروپا برای احیای نقش دیپلماتیک خود است. در صورت حرکت آمریکا و ایران به سمت توافق موقت، اروپا احتمالاً تلاش خواهد کرد دوباره به عنوان بازیگر مذاکراتی وارد میدان شود؛ مشابه نقشی که در برجام ایفا کرده بود. با این حال طبق گزارشی که روزنامه لوموند منتشر کرده، مشکل اصلی آن است که اعتبار اروپا نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته و نه تهران و نه واشنگتن دیگر مانند گذشته اروپا را بازیگری تعیین‌کننده نمی‌دانند.

سناریوی سوم، تشدید شکاف اروپا و آمریکا است. اگر ترامپ تصمیم بگیرد دوباره حملات گسترده علیه ایران را آغاز کند، احتمال دارد بخشی از دولت‌های اروپایی آشکارا با این سیاست مخالفت کنند. چنین وضعیتی می‌تواند به یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های درون ناتو از زمان جنگ عراق تبدیل شود.

سناریوی چهارم، حرکت تدریجی اروپا به سمت استقلال راهبردی بیشتر است. جنگ اوکراین و سپس بحران جنگ علیه ایران بار دیگر این پرسش قدیمی را در اروپا زنده کرده که آیا اتحادیه اروپا باید همچنان امنیت خود را کاملاً به آمریکا گره بزند یا به سمت ایجاد ظرفیت‌های مستقل نظامی و امنیتی حرکت کند. هرچند این مسیر در کوتاه‌مدت دشوار است، اما بحران اخیر احتمالاً این بحث را در اروپا تقویت خواهد کرد.

در همین رابطه است که برخی از کارشناسان معتقدند، اروپا را می‌توان یکی از بازندگان اصلی جنگ اخیر دانست؛ بازیگری که هم از شوک انرژی و رکود اقتصادی آسیب دیده، هم انسجام راهبردی‌اش با آمریکا دچار تزلزل شده و هم اعتبار بین‌المللی‌اش کاهش یافته است. به همین دلیل محتمل‌ترین راهبرد اروپا در ماه‌های آینده تلاش برای جلوگیری از تشدید جنگ، حفظ فاصله نسبی با سیاست‌های ترامپ و انتظار برای فرسایشی شدن بحران و عبور از دوره کنونی سیاست آمریکا خواهد بود.

مهمترین اهرم ایران در شرایط پیش‌رو

جمع‌بندی کلی تحولات بررسی نشان می‌دهد، هیچ‌یک از بازیگران اصلی نتوانسته‌اند به اهداف حداکثری خود دست پیدا کنند و اکنون همه طرف‌ها وارد مرحله‌ای از فرسایش متقابل شده‌اند. به عنوان نمونه آمریکا و اسرائیل نتوانستند ایران را به فروپاشی سیاسی، تسلیم راهبردی یا پذیرش فوری شروط حداکثری وادار کنند و در مقابل ایران نیز اگرچه توانست بازدارندگی خود را حفظ کرده و در برابر فشارها مقاومت کند، اما هزینه‌های اقتصادی، فشار اجتماعی، بحران ارزی و محدودیت‌های تجاری موجب شده تاب‌آوری داخلی کشور به مهم‌ترین چالش میان‌مدت تبدیل شود.

در سطح بین‌المللی نیز شرایط به گونه‌ای رقم خورده که تقریباً تمامی بازیگران اصلی درگیر بحران شده‌اند. آمریکا اکنون میان ادامه فشار نظامی و ضرورت خروج آبرومندانه از بحران گرفتار شده است. رژیم اسرائیل هم نگران آن است که واشنگتن در نهایت به توافقی محدود با ایران رضایت دهد که اهداف حداکثری تل‌آویو را تأمین نکند. چین تلاش می‌کند بدون ورود مستقیم به جنگ، آمریکا را در یک بحران فرسایشی گرفتار نگه دارد اما همزمان از گسترش جنگ و فروپاشی نظم انرژی خلیج فارس جلوگیری کند. روسیه به یکی از برندگان غیرمستقیم بحران تبدیل شده و از افزایش قیمت انرژی، انحراف تمرکز غرب از اوکراین و تضعیف انسجام غرب سود برده است. کشورهای عربی خلیج فارس نیز با وجود نگرانی از قدرت ایران، اکنون بیش از هر زمان دیگری از گسترش جنگ هراس دارند و به دنبال نوعی توافق برای حفظ ثبات منطقه هستند. اروپا نیز درگیر بحران انرژی، رکود اقتصادی و شکاف سیاسی با آمریکا شده و عملاً نقش فعالی در مدیریت بحران ایفا نکرده است.

در چنین فضایی، به نظر می‌رسد محتمل‌ترین سناریوی پیش‌رو نه بازگشت به جنگ گسترده و نه دستیابی به توافق جامع و نهایی، بلکه حرکت به سمت نوعی توافق موقت و تمدید آتش‌بس برای ادامه مذاکرات است. واقعیت آن است که سطح بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن بسیار عمیق‌تر از آن است که در کوتاه‌مدت به یک توافق پایدار و جامع منجر شود. به خصوص آنکه بخشی از شروط مطرح‌شده از سوی آمریکا مانند توقف کامل غنی‌سازی، محدودسازی توان موشکی و کاهش نقش منطقه‌ای ایران از نگاه تهران مستقیماً با بنیان‌های بازدارندگی و امنیت ملی کشور مرتبط است و پذیرش آنها غیر قابل قبول به نظر می‌رسد.

در نتیجه، شرایط فعلی بیشتر به سمت نوعی مدیریت بحران حرکت می‌کند تا حل نهایی بحران. به عبارت دیگر، احتمالاً در روزهای آینده شاهد توافقاتی محدود برای کاهش تنش، بازگشایی نسبی مسیرهای انرژی، کنترل سطح درگیری و ادامه مذاکرات خواهیم بود، بدون آنکه اختلافات اصلی حل شود که البته خروجی نهایی چنین وضعیتی گذار به سمت درگیری مجدد و افزایش تنش‌ها خواهد بود.

در چنین وضعیتی، مهم‌ترین مساله برای ایران نحوه مدیریت زمان و جلوگیری از فرسایش داخلی است. تجربه جنگ اخیر نشان داد که ایران همچنان توان ایجاد بازدارندگی و تحمیل هزینه به رقبای خود را دارد، اما در عین حال روشن شد که مهم‌ترین نقطه آسیب‌پذیری کشور اقتصاد و تاب‌آوری اجتماعی است. از این رو ایران اگر بخواهد از وضعیت فعلی عبور کند، لازم است همزمان چند مسیر نظیر حفظ بازدارندگی نظامی بدون ورود به جنگ فراگیر، استفاده هوشمندانه از اهرم‌های ژئوپلیتیکی مانند تنگه هرمز برای تقویت موقعیت مذاکراتی، توسعه دیپلماسی منطقه‌ای با کشورهای عربی و در نهایت تمرکز فوری بر ترمیم اقتصاد داخلی و کاهش فشار معیشتی جامعه را دنبال کند.

در واقع اکنون بیش از آنکه سرنوشت بحران صرفاً در میدان نظامی تعیین شود در حوزه مدیریت اقتصادی، کنترل فشارهای داخلی و توانایی بازیگران برای حفظ انسجام راهبردی مشخص خواهد شد. ایران در این شرایط نه در موقعیت شکست قرار دارد و نه در موقعیت پیروزی قطعی؛ بلکه در یک شرایط پیچیده قرار گرفته که عبور موفق از آن بیش از هر چیز به توان مدیریت بحران، خرید زمان و جلوگیری از تبدیل فشار خارجی به فرسایش داخلی وابسته است.





نگاهی به زنجیره مشکلات صنعت و تولید ناشی از جنگ اخیر (بر اساس نظرخواهی از اعضای انجمن مدیران صنایع)

گزارش حاضر تصویری از وضعیت بنگاه‌های تولیدی در ایران پس از جنگ ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که عمده مشکلات بیان شده تولیدکنندگان با توجه به شرایط جنگی در پنج حوزه اصلی قابل تقسیم بندی است مجموعه ی این اختلالات به‌صورت یک چرخه به‌هم‌پیوسته، تداوم تولید را با ریسک جدی مواجه کرده است:

۱) محدودیت‌ها و اختلالات در تجارت خارجی و حمل‌ونقل بین‌المللی

۲) مشکلات لجستیک داخلی و حمل‌ونقل زمینی،

۳) چالش‌های تأمین مواد اولیه و زنجیره تأمین،

۴) کمبود شدید نقدینگی و فشارهای مالی،

۵) نارسایی‌های نظام بانکی و نقل‌وانتقال پول.

برآیند این شرایط، کاهش ظرفیت تولید، افزایش هزینه تمام‌شده، تضعیف رقابت‌پذیری، تشدید فشار نقدینگی، انباشت بدهی و در مواردی توقف خطوط تولید است؛ به‌گونه‌ای که حتی بنگاه‌های دارای بازار و سفارش، صرفاً به دلیل کمبود مواد اولیه، مشکلات حمل‌ونقل، قفل‌شدن منابع در شبکه بانکی و عدم دسترسی مؤثر به تسهیلات، در معرض کاهش یا توقف فعالیت قرار گرفته‌اند. این وضعیت، علاوه بر پیامدهای مالی، به تعدیل نیرو، فرسایش سرمایه انسانی و تضعیف روحیه و انگیزه در واحدهای تولیدی نیز منجر شده است.تحلیل تفصیلی گزارش نشان می‌دهد که حل این مسائل صرفاً با رویکرد بخشی و محدود ممکن نیست و نیازمند یک بسته مداخله‌ای هماهنگ در سطح حاکمیت اقتصادی است؛ بسته‌ای که به‌صورت هم‌زمان بر تسهیل تجارت خارجی و حمل‌ونقل، بهبود زیرساخت‌ها و رویه‌های لجستیکی داخلی، تثبیت و تنوع‌بخشی به تأمین مواد اولیه، تقویت دسترسی بنگاه‌ها به نقدینگی و اصلاح عملکرد نظام بانکی متمرکز باشد.

در پاسخ به این نیاز، گزارش در بخش پایانی خود، مجموعه‌ای از راهکارهای عملیاتی و سیاستی را پیشنهاد می‌کند؛ از جمله: اجرای مؤثر مصوبات حمایتی، امهال هدفمند بدهی‌ها و تأمین سرمایه در گردش، تسهیل ضمانت‌نامه‌ها و نقل‌وانتقال پول، رفع موانع اداری و ارزی برای واردات مواد اولیه. این پیشنهادها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که هم بتوانند از بروز توقف گسترده در فعالیت واحدهای تولیدی در مقطع فعلی جلوگیری کنند و هم مسیر بهبود ساختاری و پایدار محیط کسب‌وکار تولیدی را برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران ترسیم نمایند.



به دلیل تحریم‌ها، محدودیت واردات، شرایط جنگی منطقه و نبود نقدینگی و همچنین آسیب وارد شده به شرکت‌های تامین کننده مواد، واحدهای تولیدی با چالش‌های جدی در حوزه تأمین مواد اولیه مواجه شده‌اند که این موضوع تأثیر مستقیم و قابل توجهی بر روند تولید، نقدینگی و پایداری فعالیت بنگاه‌ها داشته است. یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود، نوسان شدید قیمت مواد اولیه در بازار داخلی است. کاهش عرضه برخی مواد اولیه و عدم اعلام قیمت از سوی برخی تأمین‌کنندگان باعث افزایش قابل توجه قیمت‌ها شده و در برخی موارد قیمت‌ها حتی به‌صورت روزانه و ساعتی تغییر می‌کند. این شرایط مدیریت هزینه‌ها، برنامه‌ریزی مالی، بودجه‌بندی و انعقاد قراردادهای پایدار را برای واحدهای تولیدی بسیار دشوار کرده است. این موضوع به‌ویژه برای شرکت‌هایی که قیمت فروش محصولات آن‌ها به‌صورت دستوری توسط سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان تعیین می‌شود، موجب افزایش زیان و ریسک فعالیت شده است.

از سوی دیگر بسیاری از تأمین‌کنندگان داخلی و خارجی برای فروش مواد اولیه درخواست پیش‌پرداخت‌های قابل توجه (در برخی موارد بیش از ۵۰ درصد) دارند. با توجه به نامشخص بودن زمان تحویل کالا، نوسانات بازار و محدودیت‌های موجود در تجارت خارجی، این مسئله ریسک مالی بالایی برای تولیدکنندگان ایجاد کرده و فشار مضاعفی بر نقدینگی شرکت‌ها وارد کرده است.

در حوزه واردات نیز با وجود ثبت سفارش و قرار گرفتن در صف تخصیص ارز، در بسیاری از موارد فرآیند تأمین ارز با تأخیر یا لغو مواجه شده است. این موضوع موجب ایجاد اختلال در واردات مواد اولیه، کاهش ظرفیت تولید و در برخی موارد ناتوانی شرکت‌ها در ایفای تعهدات مالی و گمرکی شده است.

همچنین محدودیت‌های مبادلات مالی بین‌المللی، پیچیدگی‌های اداری در گمرک و اختلال در فرآیند بازگشت ارز حاصل از صادرات، از دیگر موانع جدی پیش روی واحدهای تولیدی محسوب می‌شود.

از طرف دیگر آسیب به زیرساخت‌های برخی صنایع بالادستی مانند صنایع پتروشیمی و فولاد تعطیلی یا کاهش فعالیت برخی واحدهای تولیدی و همچنین افزایش قابل توجه هزینه‌های حمل‌ونقل داخلی، مشکلات تأمین سوخت و قطعی برق، موجب افزایش هزینه تمام‌شده تولید و کاهش پایداری فعالیت خطوط تولید شده است. مجموعه این عوامل باعث کاهش سطح نقدینگی در چرخه تولید، افزایش چک‌های برگشتی مشتریان، تأخیر در پرداخت حقوق و مزایای کارکنان، تاخیر در پرداخت حق بیمه و مالیات، و همچنین بروز مشکل در بازپرداخت تسهیلات بانکی و ایفای تعهدات قراردادی شده است. در برخی واحدها نیز کاهش شیفت‌های کاری و حتی تعدیل نیرو به‌عنوان پیامد مستقیم این شرایط گزارش شده است.

با توجه به شرایط موجود، حمایت و همکاری دستگاه‌های اجرایی و نظام بانکی برای تداوم فعالیت واحدهای تولیدی ضروری است. در این راستا پیشنهاد می‌شود اقداماتی نظیر تسریع در تخصیص ارز برای واردات مواد اولیه، تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، امهال و تقسیط بدهی‌های بانکی، مالیاتی و تأمین اجتماعی، امهال ضمانت‌نامه‌های گمرکی، تسهیل فرآیند بازگشت ارز حاصل از صادرات، همکاری بیشتر گمرک در فرآیندهای وارداتی و همچنین الزام بانک‌ها به اجرای مصوبات بانک مرکزی در حوزه ضمانت‌نامه‌ها در دستور کار قرار گیرد. اجرای این اقدامات می‌تواند تا حد قابل توجهی از تشدید مشکلات تولیدکنندگان جلوگیری کرده و به حفظ اشتغال و پایداری تولید در کشور کمک کند.

مقدمه

این گزارش با هدف شناسایی مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی تولید و صنعت کشور در دوره پس از جنگ و ارائه راهکارهایی برای

مدیریت این شرایط تهیه شده است. مبنای شناسایی این چالش‌ها، نظرخواهی انجام‌شده از اعضای انجمن مدیران صنایع بوده است که طی آن دیدگاه‌ها و تجربیات مدیران بنگاه‌های تولیدی عضو انجمن، از جمله در شرکت‌های فعال در بخش‌های مختلف صنعتی، جمع‌آوری و تحلیل شده است. در این فرآیند، ابتدا مسائل اصلی بنگاه‌های تولیدی در حوزه‌های مختلف از جمله تجارت خارجی و حمل‌ونقل بین‌المللی، لجستیک داخلی، تأمین مواد اولیه و زنجیره تأمین، کمبود شدید نقدینگی و عملکرد نظام بانکی و نقل‌وانتقال پول شناسایی و دسته‌بندی شد و پیامدهای عملیاتی، مالی و مدیریتی ناشی از اختلالات موجود مورد تحلیل قرار گرفت تا تصویر روشنی از تأثیر این مشکلات بر استمرار فعالیت واحدهای تولیدی ارائه شود. این تحلیل‌ها نشان داد که چالش‌های یادشده به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه یک چرخه به‌هم‌پیوسته از اختلالات در تأمین مواد، تولید، حمل‌ونقل، نقدینگی و مبادلات مالی ایجاد کرده‌اند که می‌تواند تداوم فعالیت بسیاری از بنگاه‌های صنعتی را با ریسک جدی مواجه کند.

در بخش پایانی گزارش تلاش شده است مجموعه‌ای از راهکارهای اجرایی و سیاستی تا ضمن به تصویر کشیدن چالش‌های موجود، پیشنهادهایی عملی برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران اقتصادی در راستای حمایت مؤثر از بخش تولید کشور ارائه شود.

۱) چالش‌های تجارت خارجی و حمل‌ونقل بین‌المللی

ناامن بودن مسیرهای منطقه ای، افزایش هزینه‌های حمل و نقل با توجه به شرایط جنگی و منطقه ای، کمبود کامیون و اختلال در مسیرها، از جمله چالشهای جدی در حمل مواد اولیه و محصولات است. شرایط جنگی منطقه، این مشکلات را تشدید کرده و بر هزینه و زمان حمل و نقل اثر منفی گذاشته است. همچنین تجارت خارجی واحدهای تولیدی با مشکلات و محدودیت‌های قابل توجهی مواجه شده است که بخش عمده‌ای از آن به اختلال در مسیرهای حمل‌ونقل بین‌المللی، افزایش هزینه‌های لجستیکی و پیچیدگی‌های فرآیندهای ارزی و گمرکی بازمی‌گردد.

در نتیجه مجموعه این شرایط باعث شده است صادرات برخی محصولات متوقف شده، فرآیند بارگیری در بنادر با اختلال مواجه گردد و واردات مواد اولیه نیز با تأخیرهای جدی انجام شود. این وضعیت علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین انبارداری و دموراژ، موجب بروز مشکلات نقدینگی برای واحدهای تولیدی شده و در مواردی حتی باعث مسدود شدن کارت‌های بازرگانی، از دست رفتن معافیت‌های صادراتی و عدم امکان رفع تعهد ارزی در مهلت مقرر شده است.

در ادامه ابعاد مختلف این چال مورد بررسی قرار می گیرد:

۱. مسدود شدن برخی مسیرهای حمل و نقل

ناامن یا مسدود شدن برخی مسیرهای حمل زمینی و همچنین محدودیت‌ها و انسدادهای ایجاد شده در برخی مسیرهای دریایی، امکان برنامه‌ریزی مطمئن برای حمل‌ونقل بین‌المللی را با چالش جدی مواجه کرده است. در نتیجه، بخشی از محموله‌ها در بنادر خارجی از جمله بندر جبل‌علی در وضعیت بلاتکلیف قرار گرفته و امکان خروج به‌موقع کانتینرها فراهم نیست که این موضوع علاوه بر افزایش ریسک توقیف کالا، هزینه‌های سنگین انبارداری و دموراژ را به تولیدکنندگان و بازرگانان تحمیل کرده است.

۲. افزایش هزینه‌های حمل و نقل

همزمان با این شرایط، کرایه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی با افزایش قابل توجهی مواجه شده و علاوه بر آن هزینه‌های جدیدی از جمله هزینه‌های ریسک جنگ (War Risk) و سایر عوارض مازاد نیز به هزینه‌های حمل اضافه شده است. افزایش هزینه سوخت در سطح جهانی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها نیز موجب شده هزینه حمل زمینی در برخی مسیرها تا حدود ۴۰ درصد افزایش یابد که این موضوع رقابت‌پذیری شرکت‌ها در بازارهای صادراتی را با چالش جدی مواجه کرده است.





۳. نااطمینانی

بخش قابل توجهی از مواد اولیه، قطعات یدکی و تجهیزات مورد نیاز صنایع کشور، از جمله برخی الکتروموتورها، بلبرینگ‌های برندهای خاص، تجهیزات الکتریکال، مکانیکال و ابزار دقیق، در داخل کشور تولید نمی‌شوند یا تولید آن‌ها محدود است. از این رو تأمین این اقلام وابستگی زیادی به واردات از طریق بازرگانان داخلی دارد. با این حال، به دلیل مشکلات موجود در مسیرهای بین‌المللی و نااطمینانی در حمل‌ونقل، در بسیاری از موارد حتی دریافت استعلام معتبر از تأمین‌کنندگان خارجی نیز دشوار شده و برخی از آنان به دلیل شرایط نامطمئن حمل، زمان تحویل مشخصی اعلام نمی‌کنند.

۴. طولانی شدن فرآیندهای گمرکی

در برخی موارد سفارش‌های قبلی که از طریق شرکت‌های بازرگانی ثبت شده بود، به دلیل طولانی شدن فرآیندهای گمرکی، مشکلات حمل‌ونقل و عدم تخصیص ارز، لغو شده یا با تأخیرهای طولانی مواجه شده‌اند. همچنین کالاهایی که در بنادر کشورهای حاشیه خلیج فارس خریداری شده‌اند به دلیل عدم تخصیص سهمیه ارزی یا مشکلات حمل، امکان انتقال به کشور را ندارند. این در حالی است که ذخایر موجود از مواد اولیه وارداتی نیز پاسخگوی ادامه فعالیت واحدهای تولیدی در بلندمدت نیست.

۵. قطع اینترنت بین الملل

از سوی دیگر، اختلال در ارتباطات با برخی تأمین‌کنندگان خارجی به دلیل امتناع یا تأخیر در پاسخ‌گویی و همچنین قطعی‌های مکرر اینترنت، فرآیند پیگیری سفارش‌ها و هماهنگی‌های لازم برای حمل محموله‌ها را با دشواری و تأخیر مواجه کرده است.

همچنین اختلالات مکرر در سامانه‌های حاکمیتی از جمله سامانه جامع تجارت (برای ثبت سفارش و دریافت مجوزها) و سامانه EPL گمرک (برای اظهار و انجام تشریفات گمرکی)، فرآیند واردات و ترخیص کالا را با تأخیرهای متعدد و عدم قطعیت مواجه کرده است که در برخی موارد منجر به رسوب کالا در بنادر شده است.

۶. مشکلات ارزی

در حوزه مبادلات مالی نیز فرآیندهای پرداخت ارزی با مشکلات قابل توجهی مواجه شده است. محدودیت‌های مرتبط با تراستی‌ها در کشورهایی مانند امارات، ترکیه و قطر موجب طولانی‌تر شدن فرآیندهای پرداخت و افزایش ریسک مبادلات مالی شده است. علاوه بر این، در سطح سیاست‌گذاری نیز عدم شفافیت در تصمیم‌گیری درباره رفع محدودیت‌های مرتبط با «بهینه‌سازی مصارف ارزی» برای برخی تعرفه‌ها و همچنین اعمال مقررات جدید تخصیص ارز از سوی بانک مرکزی، عملاً اختیار مدیریت ارز حاصل از صادرات را از صادرکنندگان سلب کرده و تأمین ارز مورد نیاز برای واردات مواد اولیه را با محدودیت‌های بیشتری مواجه کرده است.

۲) لجستیک داخلی و حمل‌ونقل زمینی

بخش لجستیک داخلی و حمل‌ونقل جاده‌ای به‌عنوان شریان حیاتی توزیع کالا، تحت تأثیر نوسانات اقتصادی و محدودیت‌های عملیاتی با چالش‌های جدی روبرو شده است. عواملی نظیر کمبود ناوگان در مسیرهای کلیدی، رشد فزاینده هزینه‌های حمل‌ونقل و اختلالات ناشی از محدودیت‌های سیستمی و اداری، پایداری زنجیره توزیع را به مخاطره انداخته و کارایی عملیاتی واحدهای صنعتی را کاهش داده است. در ادامه، ابعاد مختلف این موانع و پیامدهای آن بر نظام لجستیک کشور بررسی می‌شود.

به دلیل این مشکلات در بخش لجستیک داخلی و حمل‌ونقل زمینی، پیامدهای قابل توجهی بروز یافته که به‌صورت مستقیم بر کارایی عملیاتی و هزینه‌های واحدهای تولیدی اثر گذاشته است. کمبود ظرفیت ناوگان در مسیرهای کلیدی کشور، که حاصل رکود

حمل بار و کاهش تردد کامیون‌ها در محورهایی مانند تهران– شهرستان‌ها، استان‌های شمالی، مشهد و شهرهای غربی است، موجب شده واحدهای تولیدی برای تأمین ناوگان ناچار به استفاده از رانندگان غیربومی و پذیرش بازگشت یک‌سر خالی کامیون‌ها شوند؛ موضوعی که به شکل محسوسی هزینه‌های حمل‌ونقل را افزایش داده است. همزمان، رشد تورم و افزایش هزینه‌های جاری رانندگان، درخواست‌های مکرر برای افزایش کرایه حمل- فراتر از نرخ‌های رسمی- را به همراه داشته و فشار مالی مضاعفی بر شرکت‌ها تحمیل کرده است. خودداری برخی رانندگان از تردد به مسیرهای پرریسک نیز کمبود ناوگان در برخی بازارها را تشدید کرده است. علاوه بر این، اختلال سامانه‌های مالیاتی و محدودیت‌های بانکی، تسویه‌حساب با شرکت‌های حمل‌ونقل را با تأخیر مواجه کرده و استمرار همکاری و انگیزه شرکت‌های حمل‌کننده را کاهش داده است. در سطح عملیاتی نیز محدودیت‌های ناشی از کاهش شیفت‌های کاری، حذف اضافه‌کاری و تعطیلی برخی روزهای کاری (مانند پنج‌شنبه‌ها) بخشی از فرصت‌های بارگیری را از بین برده و بهره‌برداری از ناوگان —به‌ویژه در مسیرهای استان‌های شمالی — را مختل کرده است. مجموع این عوامل، پایداری زنجیره حمل داخلی را به‌طور جدی کاهش داده و موجب افزایش هزینه‌ها، کاهش سرعت توزیع و افت بهره‌وری لجستیکی شرکت‌ها شده است.

۱. کمبود ظرفیت ناوگان کامیون‌داری

رکود و افت تولید و همچنین کاهش حجم صادرات موجب کمبود کامیون‌های ترانزیتی برای حمل محموله‌های وارداتی شده و این موضوع زمان تأمین مواد اولیه را افزایش داده است.

در بخش قابل توجهی از واحدهای صنعتی و کاهش حجم بار در بسیاری از مسیرهای اصلی کشور ـ به‌ویژه محور تهران– شهرستان‌ها، استان‌های شمالی از جمله مازندران، مشهد و شهرهای غربی ـ موجب کاهش تردد کامیون‌ها و در نتیجه کمبود ناوگان در مسیرهای مورد نیاز شده است. این وضعیت شرکت‌ها را ناگزیر به استفاده از رانندگان سایر شهرها و پذیرش بازگشت خودروها به‌صورت «یک‌سر خالی» کرده که افزایش قابل توجه هزینه‌های لجستیکی را به دنبال داشته است.

۲. افزایش هزینه‌های حمل داخلی

از سوی دیگر، تورم شدید و رشد هزینه‌های جاری رانندگان، منجر به طرح مستمر درخواست افزایش کرایه شده است. در بسیاری از موارد، این درخواست‌ها فراتر از نرخ‌های رسمی اعلامی از سوی وزارت راه بوده و پذیرش آن‌ها فشار مضاعفی بر هزینه‌های حمل وارد می‌کند.

همچنین برخی رانندگان به دلیل افزایش ریسک‌های احتمالی در برخی استان‌ها و مسیرها، از حمل بار به این مقاصد خودداری می‌کنند که این امر تأمین ناوگان برای برخی بازارها را با دشواری جدی مواجه ساخته است.

۳. اختلال در زنجیره حمل داخلی

اختلال و قطعی سامانه‌های مالیاتی، به‌ویژه سامانه مؤدیان در ماه‌های پایانی سال، و نیز محدودیت‌ها و تأخیرهای بانکی پس از تعطیلات نوروز، موجب تأخیر در تسویه‌حساب با شرکت‌های حمل‌ونقل شده است. این مسئله بر تداوم همکاری و انگیزه شرکت‌های حمل‌کننده تأثیر منفی گذاشته و پایداری زنجیره حمل داخلی را تحت تأثیر قرار داده است.

علاوه بر این، به دلیل فشارهای اقتصادی و ضرورت کنترل هزینه‌های پرسنلی، کاهش اضافه‌کاری و تعطیلی برخی شیفت‌های کاری (از جمله روزهای پنج‌شنبه) در دستور کار قرار گرفته است. این موضوع عملاً بخشی از فرصت‌های بارگیری و بهره‌برداری از ناوگان حمل ـ به‌ویژه در مسیرهایی مانند استان‌های شمالی که برنامه معمول حرکت رانندگان بر اساس بارگیری در روز چهارشنبه و بازگشت در پنج‌شنبه تنظیم می‌شود ـ را از بین برده و کارایی لجستیک را کاهش داده است.

۳) چالشهای تأمین مواد اولیه و زنجیره تأمین

در شرایط کنونی، واحدهای تولیدی با مجموعه‌ای از چالش‌های جدی در حوزه تأمین مواد اولیه و مدیریت زنجیره تأمین مواجه هستند؛ چالش‌هایی که از محدودیت در دسترسی به مواد اولیه استراتژیک و نوسانات شدید قیمتی آغاز شده و تا مشکلات واردات، تخصیص ارز، حمل‌ونقل و فشارهای نقدینگی ادامه یافته است. تداوم این وضعیت نه‌تنها برنامه‌ریزی تولید و ثبات عملیاتی شرکت‌ها را با اختلال مواجه کرده، بلکه پیامدهای مالی و انسانی گسترده‌ای نیز برای بنگاه‌های اقتصادی به همراه داشته است. در ادامه، مهم‌ترین ابعاد این چالش‌ها تشریح می‌شود.

در ماه‌های اخیر، تأمین مواد اولیه فولادی و پتروشیمی و مدیریت زنجیره تأمین با اختلال جدی مواجه شده است. محدودیت در دسترسی به مواد اولیه استراتژیک، نوسانات شدید قیمت، مشکلات واردات و تخصیص ارز و فشار نقدینگی، ثبات عملیاتی واحدهای تولیدی را تهدید می‌کند. در صورت تداوم شرایط فعلی، کاهش محسوس تولید، تعطیلی خطوط و افزایش زیان انباشته در بسیاری از بنگاه‌ها محتمل است.

کاهش ظرفیت تولید و توقف برخی خطوط، به‌ویژه در بخش بسته‌بندی و محصولات نهایی، اختلال در برنامه‌ریزی تولید و ناتوانی در تنظیم قراردادهای بلندمدت با مشتریان و افزایش ریسک عدم انجام تعهدات داخلی و صادراتی به دلیل تأخیر در تأمین مواد اولیه نتیجه روبرو شدن با چالش کمبود مواد اولیه و اختلال در زنجیره تامین خواهد بود.

این چالش در بنگاه‌های را با پیامدهای مالی و نقدینگی و فشار شدید بر سرمایه در گردش روبرو خواهد نمود و افزایش قیمت مواد اولیه و پیش‌پرداخت‌های سنگین به تأمین‌کنندگان، حذف یا کاهش فروش اعتباری از سوی تأمین‌کنندگان داخلی، افزایش هزینه‌های مالی، دشواری در پرداخت به‌موقع حقوق، بیمه، مالیات و اقساط بانکی، رشد چک‌های برگشتی مشتریان و در نتیجه مسدود شدن برخی حساب‌های بانکی از تبعات این بحران در حوزه مالی و نقدینگی خواهد بود و در نهایت خود را به صورت پیامدهای منابع انسانی و اعتباری نشان خواهد داد:

کاهش شیفت‌های کاری و تعدیل نیرو در برخی واحدها، تضعیف اعتبار تجاری شرکت‌ها نزد بانک‌ها، تأمین‌کنندگان و مشتریان داخلی و خارجی و کاهش انگیزه و امنیت شغلی کارکنان به‌واسطه بی‌ثباتی تولید و تأخیر در پرداخت‌ها



۱. چالش تامین محصولات فولادی و پتروشیمی

با توجه به محدودیت‌های پیش آمده برای شرکت‌های بزرگ تولیدکننده فولاد و محصولات پتروشیمی تامین برخی اقلام استراتژیک (از جمله کویل فولادی، نایلون‌ها وکیسه‌ها و ...) با مشکل جدی مواجه شده است و امکان برنامه ریزی پایدار برای تولید را کاهش داده است. این امر باعث شده است در بسیاری از شرکت‌ها عملیات بسته بندی محصولات نهایی تحت تاثیر قرار گیرد. ادامه این وضعیت و عدم تامین تامین مواد اولیه (از جمله ورق) از طریق بورس و عدم دسترسی به تامین کنندگان معتبر داخلی جهت خرید مواد اولیه سبب کاهش و تعطیلی تولید خواهد شد.

۲. نوسان شدید قیمت مواد اولیه

کاهش عرضه مواد اولیه در بازار و عدم اعلام قیمت از سوی برخی تأمین‌کنندگان موجب افزایش چشمگیر قیمت‌ها شده است. این موضوع به‌ویژه برای شرکت‌هایی که قیمت فروش محصولات آن‌ها به‌صورت دستوری توسط سازمان حمایت تعیین می‌شود، زیان قابل توجهی ایجاد کرده و ادامه فعالیت را با ریسک بالا مواجه کرده است. در بسیاری از موارد، قیمت مواد اولیه حتی در بازه‌های ساعتی و روزانه تغییر می‌کند و این مسئله برنامه‌ریزی مالی، مدیریت هزینه‌ها و شرکت در مناقصات و انعقاد قراردادهای بلندمدت را با چالش جدی روبه‌رو کرده است.

۳. ریسک بالای پیش‌پرداخت به تأمین‌کنندگان

بسیاری از تأمین‌کنندگان داخلی و خارجی برای تأمین مواد اولیه درخواست پیش‌پرداخت‌های سنگین (در مواردی حداقل ۵۰ درصد) دارند. با توجه به نامشخص بودن زمان تحویل و شرایط متغیر بازار، این موضوع ریسک قابل توجهی برای تولیدکنندگان ایجاد کرده است.

۴. فشار نقدینگی در زنجیره تأمین

با توجه به اینکه بخشی از مواد اولیه مصرفی از داخل کشور تأمین می‌شود، افزایش قیمت مواد اولیه و عدم فروش اعتباری از سوی تأمین‌کنندگان باعث فشار شدید بر نقدینگی شرکت‌ها شده است. در عین حال محدودیت در واردات و افزایش شدید قیمت مواد اولیه خارجی نیز ریسک تداوم تولید را افزایش داده است.

۵. مشکلات واردات و تخصیص ارز

با وجود ثبت سفارش و قرار گرفتن در صف تخصیص ارز، در بسیاری از موارد واردات مواد اولیه با مشکل مواجه شده است. لغو یا تأخیر در تخصیص ارز باعث اختلال در واردات، کاهش تولید و ناتوانی در انجام تعهدات مالی و گمرکی گردیده است.

۶. اختلال در زنجیره تأمین داخلی و خارجی

- محدودیت در توزیع مواد اولیه
- آسیب به زیرساخت‌های برخی صنایع بالادستی مانند پتروشیمی
- تعطیلی یا کاهش فعالیت برخی کارخانه‌ها
- مشکلات حمل‌ونقل و افزایش هزینه‌های لجستیک

۴) چالش کمبود شدید نقدینگی

کاهش چشمگیر فروش به دلیل افت تقاضا، تعطیلی بازارهای داخلی و خارجی، و توقف یا محدودیت فعالیت بسیاری از مشتریان عمده از جمله پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، فولاد، خودروسازان و فروشگاه‌های زنجیره‌ای، موجب بروز بحران جدی نقدینگی در شرکت‌ها شده است و این مشکل با بدهی‌های انباشته و افزایش بی رویه هزینه‌ها تشدید شده است.

بحران کمبود نقدینگی به یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای تداوم فعالیت شرکت‌ها تبدیل شده و مجموعه‌ای از آثار مالی، عملیاتی و اعتباری را به‌صورت هم‌زمان ایجاد کرده است. کاهش شدید فروش ناشی از افت تقاضا، رکود بازارهای داخلی و خارجی و توقف فعالیت مشتریان بزرگ همچون پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، فولاد و

خودروسازان، جریان ورودی نقد را به‌طور قابل توجهی تضعیف کرده است. همزمان، انباشت مطالبات از دستگاه‌های دولتی، شهرداری‌ها، وزارت نیرو، شرکت‌های برق منطقه‌ای و سایر کارفرمایان، بخش عمده منابع مالی شرکت‌ها را بلوکه کرده و گردش نقدی را مختل ساخته است.

بلاتکلیفی پروژه‌های بخش خصوصی، عدم تخصیص بودجه‌های عمرانی و مشکلات نظام بانکی — شامل

مسدودی حساب‌ها به دلیل چک‌های برگشتی و اختلال در تراکنش‌ها — فشار مضاعفی ایجاد کرده و امکان تامین مالی از مسیرهای رسمی را کاهش داده است. از سوی دیگر، افزایش بدهی‌های انباشته شرکت‌ها به تأمین‌کنندگان و شبکه بانکی، همراه با کاهش ظرفیت تولید ناشی از کمبود مواد اولیه و ناترازی انرژی، موجب شده خودداری بانک‌ها از اعطای تسهیلات

جدید خودداری کنند و دسترسی به سرمایه در گردش بیش از پیش دشوار شود. این مجموعه عوامل پیامدهایی نظیر ناتوانی در بازپرداخت اقساط بانکی، افزایش برگشت چک‌ها و مسدودی حساب‌ها، کاهش رتبه اعتباری، عدم امکان تامین وجه چک‌های خرید دین و چک‌های واگذار شده، بلوکه شدن منابع در نهادهای مختلف، محدودیت در دریافت دسته‌چک یا ثبت چک جدید، و تشدید فشارهای مالیاتی و تأمین اجتماعی را در پی داشته است. در مجموع، وضعیت نقدینگی شرکت‌ها در سطحی قرار گرفته که تداوم فعالیت عملیاتی، ایفای تعهدات مالی و حفظ اعتبار تجاری بنگاه‌ها را به‌طور جدی تهدید می‌کند.

۱. افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمد

کاهش درآمد ناشی از محدودیت در عقد قراردادها، همزمان با افزایش هزینه‌ها (به ویژه هزینه‌های نیروی انسانی، حقوق و مزایا) فشار مضاعفی را بر تولیدکنندگان وارد نموده و منجر به کاهش نقدینگی بنگاه‌ها شده است.

۲. کاهش فروش و مبادلات تجاری

نوسانات قیمت و عدم ثبات بازار، منجر به کاهش سطح معاملات و فعالیتهای بازرگانی شده و تاثیر قابل توجهی بر درآمدهای این بخش شده است.

۳. افزایش مطالبات از دستگاه‌های دولتی

بخش قابل توجهی از مطالبات از دستگاه‌های دولتی (وزارت آموزش و پرورش)، شهرداری‌ها، وزارت نیرو، شرکت‌های برق منطقه‌ای، خودروسازان و سایر کارفرمایان وصول نشده و این موضوع جریان نقدی بنگاه‌ها را با اختلال جدی مواجه کرده است.

۴. بلاتکلیفی پروژه‌های بخش خصوصی

از سوی دیگر، عدم تخصیص بودجه‌های عمرانی در حوزه زیرساخت، بلاتکلیفی پروژه‌های بخش خصوصی و مشکلات نظام بانکی (از جمله اختلال در انجام تراکنش‌ها و مسدودی حساب‌ها به دلیل چک‌های برگشتی) فشار مضاعفی بر بنگاه‌های اقتصادی وارد کرده است.

۵. انباشت بدهی

به دلیل کاهش ظرفیت تولید ناشی از کمبود مواد اولیه، ناترازی‌های انرژی و افزایش هزینه‌های تولید، برخی از شرکت‌های دارای بدهی‌های سنگین از سال‌های گذشته به تامین کنندگان و شبکه بانکی کشور هستند که این موضوع باعث امتناع بانکها از اعطای تسهیلات جدید و ایجاد مشکل جدید در تامین سرمایه در گردش شده است.

۵) نظام بانکی و نقل‌وانتقال پول

مجموعه این شرایط، در کنار محدودیت دسترسی به تسهیلات سرمایه در گردش و نبود حمایت مالی برای نوسازی تجهیزات و ماشین‌آلات، فشار قابل توجهی بر واحدهای تولیدی وارد کرده است. افزایش هزینه حامل‌های انرژی، خسارات ناشی از قطعی‌های مکرر برق و گاز، و مشکلات تأمین سوخت برای ژنراتورها و





ماشین‌آلات داخلی نیز بر این فشارها افزوده است. علاوه بر این، تشدید شرایط اقتصادی و پیامدهای ناشی از وضعیت جنگی ـ به‌ویژه آسیب به شرکت‌های پتروشیمی به‌عنوان تأمین‌کنندگان اصلی مواد اولیه ـ موجب کاهش ظرفیت تولید، افزایش هزینه‌ها و اختلال در برنامه‌ریزی تولید شده است. در نتیجه این شرایط، برخی واحدهای تولیدی ناچار به تعدیل نیرو در پایان سال ۱۴۰۴ شده‌اند و در صورت تداوم وضعیت موجود، خطر توقف فعالیت یا تعطیلی بخشی از ظرفیت‌های تولیدی در بازه‌ای کمتر از چند ماه آینده وجود خواهد داشت که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای اشتغال و زنجیره تأمین صنعتی کشور به همراه داشته باشد.

۱. محدودیت‌های بانکی

در ماه‌های اخیر، نظام بانکی با چالش‌های متعددی مواجه بوده که آثار مستقیم آن بر فعالیت واحدهای تولیدی مشهود است. علیرغم صدور دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های بانک مرکزی مبنی بر عدم ثبت چک‌های برگشتی، خودداری از مسدودسازی حساب‌ها و اعطای مهلت برای تأمین اقساط تسهیلات بانکی، این مصوبات در عمل به‌صورت کامل در شبکه بانکی اجرا نشده و محدودیت‌های بانکی همچنان برقرار است. تداوم این وضعیت، دسترسی واحدهای تولیدی به خدمات بانکی را با اختلال جدی مواجه کرده است.

۲. ضعف در صدور و پذیرش ضمانت‌نامه‌های بانکی

از سوی دیگر، به دلیل آشفتگی در نظام بانکی و اعمال محدودیت در سقف صدور ضمانت‌نامه‌ها، بسیاری از تأمین‌کنندگان امکان ارائه تضامین بانکی کافی در قبال پیش‌پرداخت‌های دریافتی را ندارند. این مسئله موجب افزایش ریسک معاملات، کاهش اعتماد تجاری و کندی در فرآیند تأمین مواد اولیه شده است.

۳. اختلال در پرداخت‌های کارگزاری و واسطه‌ای

همچنین اختلال در پرداخت‌های کارگزاری و نقل‌وانتقال‌های واسطه‌ای، فرآیند تسویه با شرکای تجاری داخلی و خارجی را با مشکل مواجه کرده و بر جریان نقدینگی شرکت‌ها تأثیر منفی گذاشته است.

۴. رفع تعهد ارزی و ریسک‌های بانکی

با توجه به شرایط حاکم بر کشور، فرآیندهای مرتبط با رفع تعهد ارزی با کندی و ابهام جدی مواجه شده است. مکاتبات و پیگیری‌های انجام‌شده در این حوزه غالباً بدون پاسخ مانده و تعیین تکلیف پرونده‌ها در وضعیت نامشخصی قرار دارد. این موضوع ریسک اعمال محدودیت‌های بانکی و حتی مسدودسازی عملیات مالی شرکت‌ها را افزایش داده و فضای فعالیت اقتصادی را با نااطمینانی جدی مواجه کرده است.

نتیجه گیری و پیشنهادات

شوک‌های بیرونی مانند سال‌ها تحریم، جنگ، ناامنی، اختلال در بنادر و حمل‌ونقل و قطعی اینترنت باعث مختل شدن زیرساخت‌های اصلی شامل گمرک، سامانه‌های دولتی، ثبت سفارش و نظام بانکی و ارزی می‌شود. این اختلال‌ها سپس وارد مرحله گلوگاه‌های تولید شده و کمبود مواد اولیه، مشکلات نقدینگی، محدودیت انرژی و کاهش ظرفیت خطوط را ایجاد می‌کند. در ادامه، این فشارها به شکل اثرات عملیاتی و مالی ظاهر می‌شوند؛ از جمله افزایش قیمت تمام‌شده، تأخیر در تحویل سفارش‌ها، بی‌ثباتی مالی، رشد بدهی‌ها و تشدید فشارهای مالیاتی و بیمه‌ای. این وضعیت بر بازار نیز اثر گذاشته و موجب کاهش فروش داخلی، افت صادرات، کاهش تقاضا و بی‌اعتمادی مشتریان می‌گردد. نهایتاً این مجموعه پیامدها به مرحله پیامدهای نهایی برای صنعت می‌رسد که شامل تعدیل گسترده نیرو، رکود عمیق،

کاهش سرمایه‌گذاری و حتی خطر تعطیلی واحدهای تولیدی است. حل این مسائل صرفاً با رویکرد بخشی و محدود ممکن نیست و نیازمند یک بسته مداخله‌ای هماهنگ در سطح حاکمیت اقتصادی است؛ بسته‌ای که به‌صورت هم‌زمان بر تسهیل تجارت خارجی و حمل‌ونقل، بهبود زیرساخت‌ها و رویه‌های لجستیکی داخلی، تثبیت و تنوع‌بخشی به تأمین مواد اولیه، تقویت دسترسی بنگاه‌ها به نقدینگی و اصلاح عملکرد نظام بانکی متمرکز باشد.

راهکارهای حوزه بانکی، نقدینگی و تأمین مالی

با عنایت به شرایط بحرانی حاکم بر فضای کسب‌وکار و لزوم حمایت فوری از واحدهای تولیدی، مجموعه‌ای از اقدامات حمایتی به‌صورت یکپارچه از سوی نهادهای حاکمیتی و اعتباری مورد انتظار است. در گام نخست، ضروری است با هدف جلوگیری از توقف خطوط تولید، آزادسازی ظرفیت‌های بلوکه‌شده و رفع گلوگاه‌های فوری نقدینگی تمهیداتی فراهم گردد تا فشار مالی وارده بر شرکت‌ها کاهش یابد.

الف) حمایت‌های فوری برای رفع فشار نقدینگی

• اجرای کامل و بدون استثناء مصوبات بانک مرکزی درباره امهال، تقسیط و اعطای دوره تنفس برای بازپرداخت بدهی‌های بانکی.

• امهال بدهی‌ها و مطالبات مالیاتی و تأمین اجتماعی و تعویق تکالیف سامانه‌ای.

• رفع فوری مسدودی حساب‌ها و محدودیت‌های ناشی از چک‌های برگشتی مرتبط با بحران‌های اخیر.

• تعلیق مطالبات دستگاه‌های دولتی تا بهبود شرایط تولید.

ب) بهبود دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی

• تأمین سرمایه در گردش اضطراری با سقف‌های افزایش‌یافته برای واحدهای دارای سفارش فعال.

• افزایش حد اعتباری و تسریع در پرداخت تسهیلات.

• تسهیل صدور ضمانت‌نامه‌ها و اعتبار اسنادی برای واردات مواد اولیه.

• امهال ضمانت‌نامه‌های گمرکی و کاهش محدودیت‌های اعتباری.

• طراحی نظام اعتبارسنجی ویژه صنایع، مبتنی بر داده‌های تولید به‌جای وثایق سنگین.

ج) اصلاح عملکرد شبکه بانکی و اتصال سامانه‌ها

• اتصال کامل سامانه‌های بانکی، گمرکی، مالیاتی و حمل‌ونقل برای کاهش هزینه‌های زمانی.

• تسهیل نقل‌وانتقال پول و پرداخت‌های کارگزاری با هماهنگی نهادهای مالی.

• جلوگیری از ثبت محدودیت‌های جدید بانکی برای واحدهای فعال.

د) جبران هزینه‌های تحمیلی

• پیش‌بینی بسته‌های حمایتی جهت جبران خسارت ناشی از قطعی برق و گاز و افزایش هزینه انرژی.

راهکارهای حوزه تجارت خارجی و حمل‌ونقل بین‌المللی

با توجه به چالش‌های موجود در حوزه تجارت خارجی، تأمین مواد اولیه و لجستیک، اتخاذ سیاست‌های حمایتی و تسهیل‌گر به‌منظور حفظ پایداری تولید و جلوگیری از اختلال در زنجیره تأمین ضروری است. در راستای کاهش اثرات این مشکلات، پیشنهاد می‌شود همکاری و هماهنگی بیشتری میان دستگاه‌های اجرایی مرتبط به‌ویژه گمرک، بانک مرکزی و سایر نهادهای ذی‌ربط برای تسریع در ترخیص کالاهای دپو شده در بنادر، تسهیل فرآیندهای ارزی و تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی صورت گیرد. تسهیل واردات مواد اولیه، قطعات و تجهیزات مورد نیاز تولید از طریق کاهش بروکراسی اداری، تضمین پایداری سامانه‌های مرتبط با تجارت خارجی و تسریع در فرآیندهای ثبت سفارش، تخصیص ارز و ترخیص کالا از گمرک، از اهمیت بالایی برخوردار است.

الف) تسریع در تأمین و واردات مواد اولیه

• صدور مجوزهای اضطراری برای واردات مواد اولیه و قطعات حیاتی.

• کاهش بروکراسی ثبت سفارش، تخصیص ارز و ترخیص.

• تسریع در رفع تعهد ارزی و ساده‌سازی فرآیندهای ارزی.

• فراهم کردن امکان واردات بدون انتقال ارز و استفاده از مسیرهای منطقه‌ای.

ب) تنوع‌بخشی به تأمین و کاهش ریسک

• تنوع‌بخشی به مسیرهای واردات با قراردادهای تهاتر، خریدهای تجمیعی و شبکه‌های تأمین چندگانه.

• تقویت بیمه بار، حمل‌ونقل و ریسک سیاسی برای پوشش عدم قطعیت‌های بین‌المللی.

ج) بهبود عملکرد گمرک و زیرساخت‌ها

• تسریع در ترخیص کالاهای دپو شده در بنادر.

• کاهش زمان تشریفات با استفاده از سامانه‌های دیجیتال یکپارچه.

• افزایش همکاری گمرک و بانک مرکزی در فرآیندهای ارزی و ترخیص.

د) ایجاد مسیرها و گزینه‌های حمل‌ونقل پایدار

• ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل جایگزین ریلی، دریایی یا ترکیبی با حمایت دولتی.

• تسهیل دسترسی به بیمه‌های حمل‌ونقل در شرایط ریسک بالا.

راهکارهای حوزه لجستیک داخلی

• تخصیص ناوگان حمل اضطراری در دوره بحران.

• تعیین سقف برای کرایه‌های حمل‌ونقل و کنترل نوسانات شدید آن.

• توسعه مراکز لجستیکی منطقه‌ای و انبارهای مشترک بین صنایع.

• هماهنگ‌سازی کرایه‌ها، مسیرها و ناوگان با مشارکت انجمن‌های صنفی.

• تضمین تأمین پایدار انرژی و سوخت برای بخش تولید.

راهکارهای حوزه تأمین مواد اولیه

• اولویت‌بندی تخصیص مواد اولیه داخلی میان صنایع مادر و پایین‌دستی.

• آزادسازی موجودی‌های دپو شده در انبارهای گمرکی و مناطق ویژه.

• ایجاد بانک ملی اطلاعات نیازهای مواد اولیه صنایع و اتصال آن به تأمین‌کنندگان داخلی و خارجی.

• توسعه قراردادهای بلندمدت تأمین با ثبات قیمتی بیشتر.

• تضمین عرضه پایدار مواد اولیه استراتژیک (فولادی، پتروشیمی و...) و کاهش نوسانات شدید قیمتی.

• تسریع تحویل سهمیه‌های مواد اولیه داخلی و رفع مشکلات سامانه‌های مربوطه.

در تله تعلیق نمانیم



جناب آقای دکتر مسعود پزشکیان
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
با سلام و احترام

می دانیم جنابعالی دغدغه‌های بزرگی دارید و همه نیروی فکری و پشتیبانی خود ودولت تحت مدیریت را برای برطرف کردن تنگناهای کشور و به ویژه مشکلات اقتصادی به کار گرفته اید.

به حضرتعالی خسته نباشید می گوییم.

به استحضار می رساند این نوشته برآیند نشست‌های پرشمار اعضای هیات مدیره با صدها عضو انجمن مدیران صنایع که قدیمی ترین نهاد صنعتی-کارفرمایی کشور در جمهوری اسلامی است آماده و منتشر می‌شود. دلیل انتخاب شما به عنوان مخاطب اصلی این نوشته رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی است. چنانکه مطابق با اصل ۱۱۳ قانون اسای جمهوری اسلامی «پس از مقام رهبری رییس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد» همچنین مطابق اصل ۱۲۶ «رییس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه را مستقیما بر عهده دارد.

از سوی دیگر شما در جریان مبارزه انتخاباتی و نیز در ماههای پیش از جنگ ۱۲ روزه به درستی وعده داده بودید فضای فعالیتهای اقتصادی و صنعتی را گونه ای آرایش دهید که مشکلات روندی کاهنده و اشتیاق به فعالیت و سرمایه‌گذاری درکشور روندی فزاینده را تجربه کند. همانطور که می دانید وقوع دوجنگ غافلگیرکننده از سوی دشمنان تاریخی جمهوری اسلامی از خرداد ۱۴۰۴ تا امروز عدم تعادل‌های قابل اعتنایی در زندگی ایرانیان پدیدار کرده است.

وضعیت امروز

جناب رییس جمهور؛ متاسفانه شرایط وروزگار اقتصادایران در کلان ترین سطح ونیز در بنگاهها و خانواده‌ها نامساعد و رنج اور است. متغیرهای کلان اقتصادی مثل نرخ تورم ، نرخ رشد اقتصادی ، نرخ سرمایه‌گذاری ، سطح استفاده از تکنولوژی روز آمد در بدترین نقاط ایستاده و چشم انداز روشنی برای عبوراز انها دیده نمی‌شود. خانواده‌های ایرانی با توجه به قدرت خرید اکثریت شامل کارمندان ، مزدبگیران و مستمری بگیران ونیز پیشه وران و دهقانان خرده پا در مسیر فقربیشترقراردارند. همچنین بنگاههای اقتصادی و صنعتی نیز در وضعیت بلاتکلیفی و تعلیق قرارگرفته وبه دلیل انباشت مشکلات از نظر بهره برداری از ظرفیت‌ها ونیز سرمایه‌گذاری و ادامه فعالیت به شرایط بسیار نامساعد رسیده اند.

سیاست‌گذاری و جنگ

ما فعالان صنعتی ایران نیک می دانیم جنگ تحمیل شده به مردم ایران پیامدهای دهشتناکی از نظر سیاسی ، اجتماعی واقتصادی دارد. همچنین آگاه هستیم در دوران جنگ مدیران ارشد کشور ناگزیرند تصمیم‌های سخت بگیرندو این برای فعالیت‌های صنعتی نیز جاری و ساری است. صنعتگران ودیگر فعالان بخش خصوصی با تداوم تولید در شرایط جنگ و آمادگی برای همکاری با نهادهای حاکمیتی به ویژه نهاددولت نشان دادند به میهن وسرزمین ومردم کشور بی تفاوت نیستند.

بااین همه امانمی توانیم از بیان این واقعیت تلخ خودداری کنیم که سیاست‌گذاری اقتصادی ناکارامد صدها دستگاه و سازمان و شرکت ووزارتخانه ودیگر نهادهای عمومی وضعیت اقتصاد را از تعادل نیم بند موجود نیز دورکرده و فضای کار و فعالیت را به سخت ترین روزها رسانده اند. درادامه لازم می دانیم به این واقعیت دردناک تاکید کنیم که تابعیت سیاست‌گذاری اقتصادی از عنصر سیاست داخلی ونیز سیاست خارجی مادر همه گره‌های کور در اقتصاد ایران است. سیاست‌گذاران اقتصادی درهمه دهه‌های تازه سپری شده مجبور بوده وهستند خود رابا رخدادها و راهبردهای سیاسی تطابق دهند. نتیجه این جنس از سیاست‌گذاری اقتصادی

چیزی است که می بینیم. اقتصاددانان ، فعالان صنعت وتولید ونیز خانوادهها می دانند اگر سیاستگذاری کلان اقتصادی خود را از تله سیاست رها نکند شاخص‌های اقتصادی با توجه به پیامدهای جنگ بدتر خواهد شد.

چه باید کرد؟

جنابعالی حق دارید از هرکس و هرنهادی که به وضعیت اقتصادملی انتقاد دارد راه حل بخواهید. این نوشته نیز کوشش می کند برخی راه حل‌ها را در سطح کلان ومیانه ارایه کند.

برآیند رایزنی‌های اعضای انجمن مدیران صنایع که علاوه بر تهران در استانهای دیگر نیز شعبه دارد درباره راه حل برای عبوردادن اقتصاد از پیچ وخم‌های عجیب را به طور خلاصه یاد آوری می کنیم:

۱- نهاد دولت به مثابه قوه اجرایی که در نوک پیکان تحول سازی قراردارد و با شهروندان وگروههای گوناگون برخورد از نزدیک دارد باید توجه کند تعریف تازه ای از وظایف این نهاد را به دست دهد. تجربه جهانی و تکامل نقش دولتها در جهان این است که انها نهادی هستند که در برابر گرفتن بخشی از قدرت شهروندان و اعمال محدودیت قانونی بر انها در برابر راه را هموار سازند که مردم با فعالیت ابرومند و سخت کوشانه به سطح قابل قبولی از رفاه برسند. اگر دولت جنابعالی نیز به این فلسفه باوردارد که در سخنان شما بارها برزبان امده است روی این نقطه بایستید و درهر تصمیم کلان به این رابرد پای بند باشید. به این ترتیب اجزای دولت به ویژه در حوزه اقتصاد کلان تصمیم‌های بازدارنده نخواهند گرفت.

۲- همانطور که در بالانگاشته شد تابعیت سیاستگذاری اقتصادی از مقوله سیاست وبه ویژه سیاست خارجی به این نتیجه منجر شده که تصمیم‌های اقتصادی در بودجه سالانه ودر برنامه‌های توسعه و در مناسبات نهادهای حاکمیتی با بنگاهها و شهروندان اولویت‌های سیاست در پله اول نشسته واولویت‌های اقتصادی ناگزیر زیر پا قرار گیرند. صنعتگران ایرانی از جنابعالی و دولت شما انتظاردارند بیشترین نیروی خود را به کارگیرید که این ترتیب برعکس شود. به این معنا که سیاست وتصمیم‌های سیاسی باید از سیاست‌های اقتصادی تبعیت کنند. درصورتی که دولتتان برنامه‌ای از پیش اندیشیده برای متقاعد کردن نهادهای دیگر برای جا انداختن این مقوله که سیاست باید از اقتصاد فرمان ببرد نامتان در تاریخ اقتصاد کشور باقی می ماند.

۳- اما در ادامه برخی از مشکلات اجرایی و نیز راه حل‌های انها را برای رونق صنعت و تولید و عبور کشور از رشدهای پایین را یادآور می شویم:

۱-۳- واقعیت این است که منابع مالی برای سرمایه‌گذاری تازه و یا حتی تثبیت وضعیت بنگاههای صنعتی – تولیدی به ویژه برای هزاران هزار بنگاه کوچک ومتوسط مهیا نیست. تامین سرمایه یا باید از پس انداز ملی تامین شود یا از پس انداز جهانی. روندها نشان می‌دهد سرمایه کافی در داخل کشور وجود ندارد. به این معنا که مصرف بخش خصوصی با ترکیب مصرف برتر خانواده ونیز مصرف دولتی که از پس اندازهایشان منتج می‌شود ناکافی است. بانکهای کشورکه بیشترین تامین کننده سرمایه درایران به حساب می آیند نیز در تاروپودهای دهشتناکی گیر افتاده اند که تامین مالی بنگاهها از توانایی‌های آنها بیرون است. از سوی دیگر مناسبات جمهوری اسلامی با دنیای بیرون از هرنظر در شرایط مستعد برای جذب سرمایه خارجی قرارندارد. اقتصاددانان و فعالان صنعتی و اقتصادی بارها یاد آور شده اند باید راه برای ورود سرمایه خارجی باز شود. البته که این یک مساله در سطح کلان است که دولت باید درمسیر بازشدن راه کوشش بیشتری کند.

۲-۳- جنابعالی بارها و بارها گفته اید که دولت باید در کلیت خود با بخش خصوصی برای رسیدن به اقتصاد نیرومندتر همکاری کند اما شوربختانه قانون‌ها و مقررات ونیز نبود عنصر خوش بینی نزد برخی از مدیران دولتی والبته دیگرنهادها این خواست شما در اجرا به کارگرفته نمی‌شود. به مثابه یک راهبرد کلان می‌شود از شما انتظار داشت یک گروه کارامد از نهادهای دولتی وبخش خصوصی برای شناسایی مهمترین قانون‌های بازدارنده تاسیس و در دوره ای قابل قبول این گره‌های بزرگ قانونی شناسایی شده و تغییر و حذف شوند. برخی از این موانع را به طورخلاصه یادآوری می کنیم.

یکم- باید یکبار برای همیشه با یکسان سازی نرخ ارز رانت وفساد و گره‌های تنیده شده بردست وپای فعالان اقتصادی ونیز مردم و دولت بازشوند. تجربه نشان می‌دهد اگر این گره بازنشود و رانت وفساد ارزی همچنان بر مناسبات حاکم باشد اقتصادسالم نخواهد شد.

دوم- یکی از مهمترین متغیرهای اقتصادی که در بخش ریالی رانت وفساد ایجاد کرده است تعیین نرخ بهره بانکی از بالا و مطابق دستور است.می‌توان وباید این گره را بازکرد تا از فشار برمنابع مالی کاسته شود.

سوم- تصدی گری دولت به معنای واقعی برچیده شده وخصوصی سازی واقعی دردستورکارقرارگیرد. تا روزی که بنگاههای کوه پیکر دولتی و خصولتی حاکمیت دارند اقتصاد روی ریل سلامت نمی افتد. باید در خصوصی سازی دنیای وسیع تری را تصورکنیم و راه را برای ورود سرمایه‌های خارجی بازکنیم.

چهارم- یکی از گرفتاری‌های بنگاههای صنعتی – تولیدی نظام قیمت گذاری دستوری است . در دهه‌های پیش شاید قیمت گذاری دستوری به دلیل برخی امتیازها و حمایت‌های مالی و ارزی به بنگاهها توجیه داشت اما در حال حاضر چنین حمایت‌هایی در کف قراردارند بنابر این باید از نظام قیمت گذاری دستوری عبور کنیم.

پنجم- حقیقات این است که وجود موسسه‌ها، سازمانها و شرکت‌های پرشمار دولتی نوعی دیوان سالاری گسترده در اقتصاد پدیدار کرده است. این دستگاهها وسازمانها به رغم اینکه باید قانون بهبود فضای کسب وکاررا اجرا واز ایجاد مانع برای فعالیت‌ها در هر بخش از کار خودداری کنند برای توجیه بودن خویش ناگزیرند برای خود شغل وکار ایجاد کنند. به طورمثال برای ورود کالا ببینید چندین سازمان دولتی حضوردارند. متاسفانه هرسازمانی برای خود سامانه سازی کرده و حالا نوعی دخالت سامانه ای را مشاهده می کنیم.

ششم- اما دونهاد بزگ اقتصادی یعنی سازمان مالیاتی و نیز تامین اجتماعی نیز با فلسفه اینکه» باید گرفت « تحلیل درست از تحولات ندارند یا ترجیح می دهند خود را به ندیدن بزنند. نوسازی و بازسازی این دوسازمان درمسیر اعتمادسازی با شهروندان ونیز بخش خصوصی گره‌های بزرگی را باز می کند.

هفتم –در دهه ۱۳۹۰ بود که قانون بهبود مستمر فضای کسب وکار در مجلس تصویب و به دولت تکلیف شد گره‌های تنیده شده برسر مشارکت واقعی بخش خصوصی در اداره اقتصاد و تصمیم سازی و تصمیم گیری بازشوند. شوربختانه این قانون نادیده گرفته شده و یا دولتها با ان برخورد سلیقه ای داشته اند. راهها رابرای اجرای این قانون بازکنیم

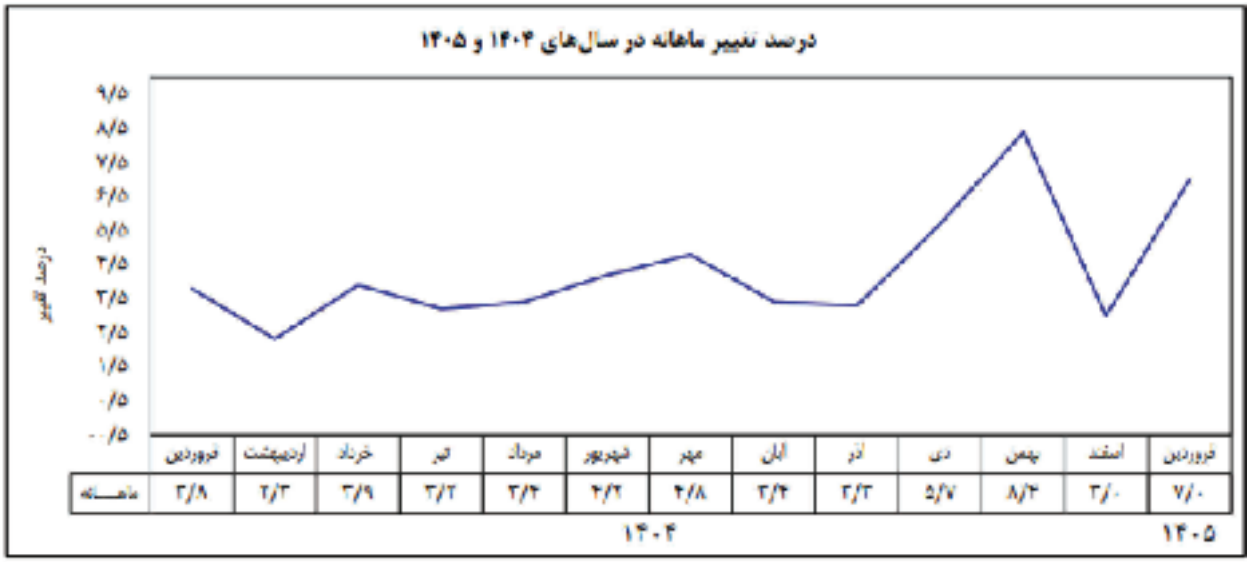
سپاس و امتنان

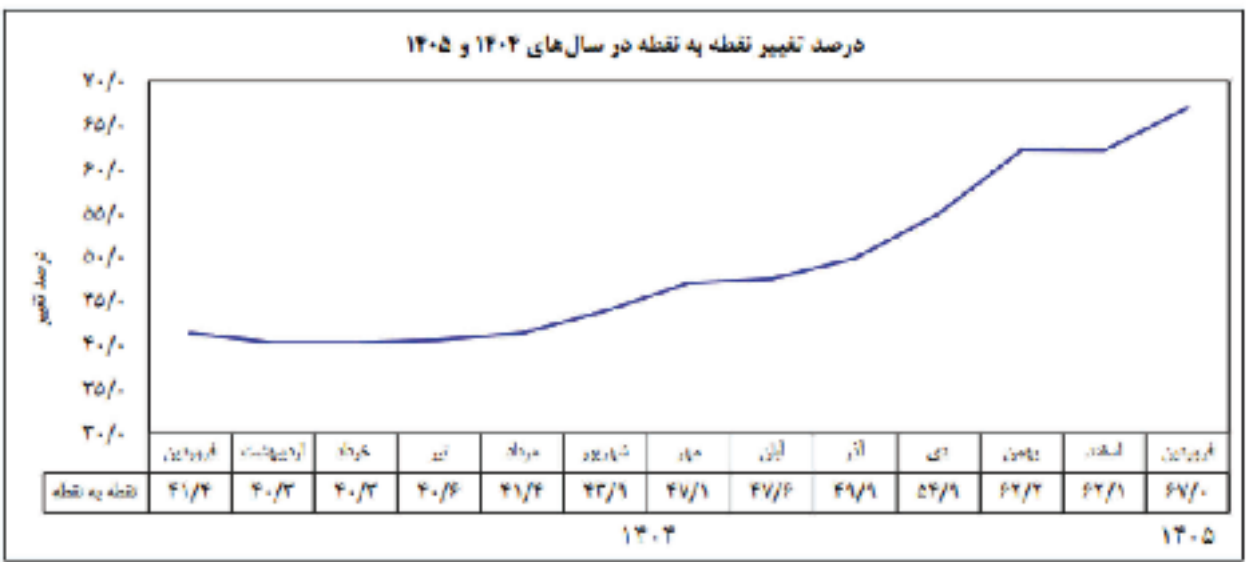
صنعتگران و دیگرفعالان اقتصادی در بخش خصوصی تفاوت جنس و نگاه دولتها به مسایل از جمله اقتصاد را به خوبی می شناسند و نیک می دانند کدام دولت باور کارشناسی برای همکاری با بخش خصوصی دارد و کدام دولت تنها در روزهای سخت می خواهد از توانایی‌های بخش خصوصی بهره‌برداری کند.

به جنابعالی می گوییم جنس دولت شما به ویژه شخص خودتان از جنس همکاری و توسعه بخش خصوصی است . بخش خصوصی ایران سرمایه انباشت شده‌ای از تجربه؛ مهارت ومناسبات با خارج در تجارت ونیز دانش و سرمایه مالی دارد که می‌توان برای عبوردادن کشور از وضعیت رنج‌آور امروز از آنها استفاده کرد.

با سپاس- هیات مدیره انجمن مدیران صنایع

بررسی اجمالی وضعیت اقتصاد کلان و بازار سرمایه





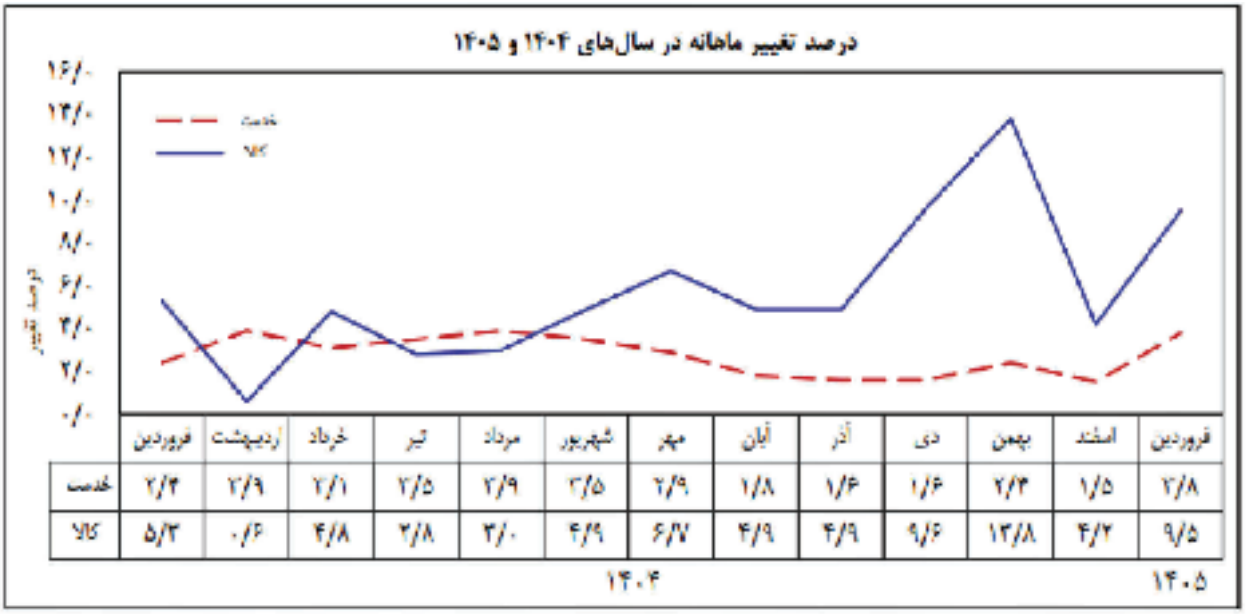
الف- وضعیت اقتصاد کلان

مقدمه: افزایش قابل توجه هزینه‌های تولید، افزایش بسیار بالای حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار، کمبود و یا نبود مواد اولیه در بسیاری از صنایع بابت آسیب صنایع مادر و بالادستی، کاهش قدرت خرید عموم مردم بر اثر ماه‌های تورمی اخیر و تضعیف تقاضا در بسیاری از بازارها، محدودیت جدی نقدینگی و سرمایه در گردش بنگاه‌ها و از همه مهمتر نااطمینانی جدی، بی ثباتی و عدم پیش بینی پذیری در مولفه‌های کلیدی سیاسی و اقتصادی باعث شده تا بسیاری از فعالان بخش خصوصی نسبت به تعدیل نیروی انسانی، کاهش حجم فعالیت اقتصادی، متوقف کردن طرح‌های توسعه‌ای و اقداماتی از این دست اقدام نمایند که همه این اقدامات از جهات مختلف آثاری رکودی بر اقتصاد کشور دارد.

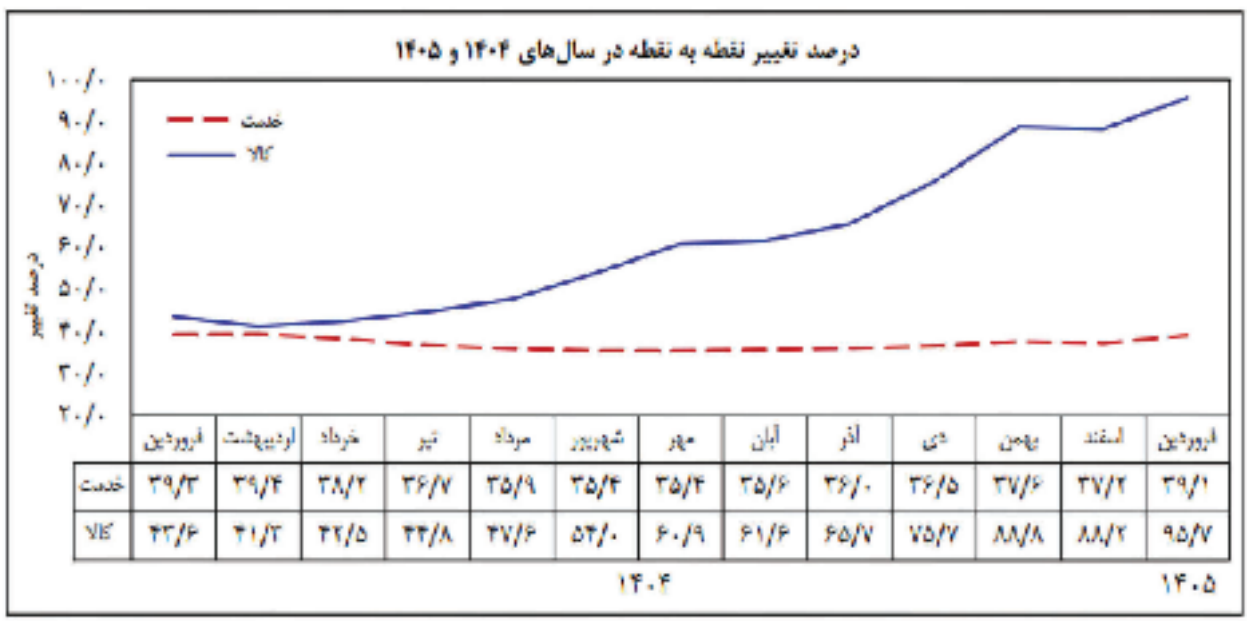
تورم: برای مشاهده تصویری از تورم کشور مطابق گزارش بانک مرکزی در اوایل اردیبهشت ماه ، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) در فروردین‌ماه ۱۴۰۵ به عدد ۶۱۵.۳ رسیده که نسبت به ماه قبل معادل ۷.۰ درصد (فقط در یک ماه) افزایش داشت در حالی‌که این نسبت در تمام ماه‌های سال ۱۴۰۳ بین ۱٫۷٪ الی ۴٪ و در تمام ماه‌های سال ۱۴۰۴ (به جز بهمن ماه) بین ۲٫۳٪ الی ۵٫۷٪ بوده است و میانگین شش ماهه اخیر ۵٫۱ درصد بوده است. متاسفانه با وجود ۱۰ روز از شروع خرداد هنوز آمار تورم اردیبهشت ماه منتشر نشده و سیاست‌گذار با تکرار اشتباهات قبلی بر این باور است که در نبود اطلاعات و خلاء داده ، انتظارات تورمی فروکش می‌کند!

سناریوهای پیش‌رو در تورم:

- در صورت رشد شاخص بهاء در مقاطع ماهانه با روند میانگین شش ماهه اخیر(۵درصد)، تورم بالاتر از ۸۰٪ دور از ذهن نخواهد بود .
- در صورتیکه در ادامه سال نیز شاهد تورم ماهانه حدود ۶ درصد باشیم متاسفانه شاهد تورمی سه رقمی خواهیم بود.
- در صورتیکه در ادامه سال نیز شاهد تورم ماهانه حدود ۷ درصد باشیم احتمالا شاهد شکسته شدن رکورد تورم در ایران با گذشت ۸۵ سال از حمله متفقین به ایران و سال‌های شدیدا تورمی ۱۳۲۱و ۱۳۲۲ خواهیم بود.



	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین
خدمت	۲/۴	۲/۹	۲/۱	۲/۵	۲/۹	۳/۵	۲/۹	۱/۸	۱/۶	۱/۶	۲/۳	۱/۵	۲/۸
کالا	۵/۳	۰/۶	۴/۸	۳/۸	۳/۰	۴/۹	۶/۷	۴/۹	۴/۹	۹/۶	۱۳/۸	۴/۲	۹/۵
	۱۴۰۴												۱۴۰۵



	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین
خدمت	۳۹/۳	۳۹/۴	۳۸/۲	۳۶/۷	۳۵/۹	۳۵/۴	۳۵/۴	۳۵/۶	۳۶/۰	۳۶/۵	۳۷/۶	۳۷/۲	۳۹/۱
کالا	۴۳/۶	۴۱/۳	۴۲/۵	۴۳/۸	۴۷/۶	۵۴/۰	۶۰/۹	۶۱/۶	۶۵/۷	۷۵/۷	۸۸/۸	۸۸/۲	۹۵/۷
	۱۴۰۴												۱۴۰۵

مقایسه تورم کالا و خدمات:

مشاهده می‌شود که طی ماه‌های اخیر رشد تورم کالا بسیار بیشتر از خدمات بوده است و در حالیکه تورم نقطه به نقطه کالا در فروردین در آستانه سه رقمی شدن و ۹۵,۷٪ بوده است تورم نقطه به نقطه خدمات ۳۹,۱۵ بوده که فاصله معنی‌دار این دو شاخص به معنی فشار مضاعف بر سبدکالای خانوار و آثار رکودی بر سایر کالاها (به دلیل کاهش تقاضا) خواهد بود.

فشار بر روی نرخ بهره و نرخ اخزاء(بازده بدون ریسک) :

متاسفانه به دلیل احتمال مضاعف شدن کسری بودجه دولت در سال‌جاری و احتمال عرضه بالای اوراق دولتی در بازار سرمایه پیش بینی میشود امسال نیز همچون سال گذشته شاهد فشار زیادی بر روی نرخ بهره و نرخ اوراق اخزا به عنوان معیار بازده بدون ریسک در اقتصاد باشیم. نرخ اخزا که قبل از جنگ سطح ۴۰ درصد را لمس کرده بود مجددا طی روزهای اخیر در همین محدوده معامله میشود و باعث افزایش نرخ تامین مالی شرکت‌ها و در نتیجه کاهش حاشیه سود و رقابت‌پذیری خواهد بود.

رکود:

از طرفی برای مشاهده تصویری از رکود کشور ، گزارش شاخص مدیران خرید (شامخ) بهمن ۱۴۰۴ و قبل از شروع جنگ تحمیلی اخیر که از طرف مرکز پژوهش‌های اتاق ایران منتشر میشود را مرور میکنیم که همانند دوره‌های قبل نشان از ادامه و تشدید رکود در فعالیتهای اقتصادی دارد. شامخ کل اقتصاد در بهمن ماه ۴۶,۴ برآورد شده که این شاخص نسبت به ماه قبل کاهش داشته است و وضعیت کل کسب وکارها برای بیست و سومین ماه متوالی روند رکودی داشته است. در همین گزارش زیر شاخص «مقدار تولید محصول یا ارائه خدمات» برای بیست و سومین ماه متوالی در محدوده رکودی قرار دارد. زیر شاخص «میزان سفارشات جدید مشتریان» برای بیست و چهارمین ماه متوالی و دو سال تمام در محدوده رکودی قرار دارد. زیر شاخص «میزان استخدام و به کارگیری نیروی انسانی» نیز برای نهمین ماه متوالی کمتر از سطح خنثی و در شرایط رکودی قرار دارد و اینکه بنگاه‌ها جذب کمتر و تعدیل نیروی انسانی بیشتری داشته اند و در زیر شاخص «موجودی مواد اولیه» نیز برای پانزدهمین ماه متوالی وضعیت نا مطلوب داشته است که ناشی از افزایش قیمت نهاده‌ها، انحصار در بازارها و کمبود نقدینگی است.



جمع بندی بخش اول:

متاسفانه در شرایط فعلی از نگاه اقتصاد کلان شاهد رکود تورمی (Stagflation) هستیم که این پدیده یکی از بحران‌های جدی اقتصاد هر کشوری شناخته می‌شود. رکود تورمی در مواقع همزمانی رشد اقتصادی منفی یا کند همزمان با افزایش تورم حادث میشود. خروج از این شرایط برای هر اقتصادی دشوار است به خصوص برای شرایط بحرانی و پس از جنگ ایران.

راهکارهای پیشنهادی:

- افزایش انتظارات مثبت سیاسی ناشی از توافق
- اصلاح مصارف مرتبط با یارانه انرژی
- کوچک سازی دولت و طرح‌های ریاضتی
- حذف قیمت گذاری دستوری پس از ۱۲۰ سال و احترام به قواعد بازار
- تقویت واقعی سهم بخش خصوصی حقیقی در فعالیتهای اقتصادی
- واگذاری شفاف و قانونی مالکیت قطعی بسیاری از بنگاه‌ها و دارایی‌های غیر مولد در اختیار دولت و نهادها و بنیادهای نظامی و حاکمیتی به بخش خصوصی واقعی با محوریت اتاق‌ها و تشکل‌ها

ب- بازار سرمایه

با وجود رشد چشم‌گیر شاخص کل طی بازگشایی بعد از جنگ تا سطح ۴,۲ میلیون واحدی و رشد ۱۷٪ ، کماکان ارزش دلاری بازار در حدود۱۵ هزار همت معادل ۸۸ میلیارد دلار بوده که نزدیک به کف تاریخی خود است و با میانگین‌ها فاصله معناداری دارد.



از لحاظ پی بر ای تحلیلی نیز بازار در محدوده ارزنده قرارداد و در صورت دورشدن ریسکهای سیاسی و عدم فشار بر شرکتهای ناشی از قیمت گذاری دستوری احتمالا شاهد سالی پر رونق برای بازار سرمایه خواهیم بود.



۸ گزارش تحلیلی در باب تاب‌آوری صنایع از دارو تا برق و فولاد

«بررسی پیامد جنگ بر زنجیره ارزش دارو»، «نقشه راه تاب‌آوری لجستیک در ایران»،«تحلیل اثرات حمله نظامی بر صنعت فولاد ایران»،«تولید لوازم‌خانگی در بحران ورق‌های فولادی»،«تحلیل خسارات جنگ به صنعت پتروشیمی ایران»،«چشم‌انداز برق در سال ۱۴۰۵؛ تحلیل سناریوها و راهبردها»،« تنگه هرمز در معادلات قدرت جهانی» و «بررسی جایگاه ایران در شاخص عملکرد لجستیک ۲.۰ » عناوین گزارش‌های تحلیلی است که معاونت مطالعات اقتصادی وآینده‌پژوهی اتاق تهران با هدف ارزیابی وضعیت صنایع آسیب‌دیده و ارائه راهکارهایی برای پایداری و تاب‌آوری این صنایع و صنایع وابسته به آنها منتشر کرده است.

واکاوی چگونگی تاب‌آوری صنعت دارو در شرایط جنگی

گزارش «بررسی پیامد جنگ بر زنجیره ارزش دارو» اهمیت تامین پایدار دارو به‌ویژه در شرایط بحرانی را تشریح کرده و توضیح می‌دهد که زنجیره ارزش دارو علاوه‌بر آن‌که یک مسئله اساسی در اقتصاد هر کشوری است، ارتباطی تنگاتنگی با امنیت ملی و تاب‌آوری نظام سلامت دارد و ضروری است اقدامات متنوعی برای رفع چالش‌های تولید مستمر و رفع نیازهای دارویی کشور انجام شود.

معاونت مطالعات اقتصادی وآینده‌پژوهی اتاق تهران در این گزارش، پیشنهاداتی را برای حفظ تاب‌آوری صنعت دارو ارائه می‌کند که انتخاب یک مدیر مسئول در حوزه مدیریت بحران دارو در سازمان غذا و دارو یا وزارت بهداشت، اجرای فوری سیاست حمایتی ۹۰-۱۰، تسویه فوری بدهی‌های دولت به صنعت دارو و ارائه مشوق‌هایی مانند مهلت شش‌ماهه برای پرداخت مالیات و حق بیمه از جمله مواردی است که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده است.

نقشه راه تاب‌آوری لجستیک در ایران منتشر شد

یکی دیگر از گزارش‌های منتشر شده از سوی معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران «از اختلال تا استمرار؛ نقشه راه تاب‌آوری دیجیتال لجستیک ایران» نام دارد که به بررسی این صنعت و راهکارهای پایداری در آن پرداخته شده است.این گزارش با ارائه یک چارچوب بومی به‌نام L-ISCRF، مسائل و مشکلات لجستیک ایران را

به‌صورت ریشه‌ای بررسی کرده و نقشه راهی برای افزایش تاب‌آوری این بخش و دیجیتالی‌شدن فرایندها نشان می‌دهد. در این گزارش رویکردهایی برای مقابله شبکه لجستیکی کشور با اختلال‌های همزمان و شوک‌های پی‌درپی ارائه می‌شود تا علاوه‌بر ضمن حفظ هماهنگی، سطح خدمات‌رسانی نیز تنزل پیدا نکند.

پیشنهادات بخش خصوصی برای بازسازی صنعت فولاد

«تحلیل اثرات حمله نظامی بر صنعت فولاد ایران؛ بازتاب اثرات آن در پویایی‌های اقتصاد کلان» عنوان یکی دیگر از گزارش‌های تحلیلی اتاق تهران در بهار ۱۴۰۵ است. در این گزارش که هدف از تدوین آن انجام یک تحلیل جامع از جایگاه ایران در صنعت فولاد جهانی و همچنین بررسی اثرات جنگ در این صنعت عنوان شده، موقعیت ایران در زنجیره ارزش جهانی فولاد، مزیت‌های نسبی، چالش‌های ساختاری و نهادی و تبعات اقتصادی حملات به زیرساخت‌های این صنعت در سطوح خرد و کلان بررسی شده است.

در بخش پایانی این گزارش نیز یک بسته پیشنهادی از راهکارهای عملیاتی در سه افق کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای ارتقای سطح تاب‌آوری ساختار صنعتی کشور ارائه شده است تا آثار ناشی از شوک‌های اخیر کاهش یابد و ظرفیت‌های تولیدی نیز بازسازی شود.

بررسی تولید لوازم‌خانگی در بحران ورق‌های فولادی

معاونت اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران در ادامه گزارش‌های تحلیلی خود به «ارزیابی آثار جنگ بر صنعت لوازم خانگی سناریوی اختلال در تولید فولاد» نیز پرداخته است؛ این گزارش تحلیلی بر پایه داده‌های خبرگان صنعت و با رویکرد زنجیره‌ای در اقتصاد صنعتی انجام شده و نقش فولاد در زنجیره تامین صنایع پایین‌دستی را بررسی می‌کند. آمارهای این گزارش نشان می‌دهد که تاثیر بحران در سطح بنگاه‌ها یکسان نیست و کسب‌وکارهای بزرگ معمولا با کاهش نسبی ظرفیت و افزایش هزینه مواجه می‌شوند، اما بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌دلیل کمبود نقدینگی با کاهش شدید تولید و حتی توقف خطوط تولید روبرو هستند. این گزارش بر ضرورت بازطراحی رویکرد سیاستی از مداخلات بنگاه‌محور به مدیریت زنجیره تامین و سطح صنعت تاکید دارد و تمرکز بر تخصیص هدفمند نهاده‌های کمیاب، حفظ ظرفیت‌های حیاتی تولید و کنترل همزمان پیامدهای تولیدی، بازاری و اشتغالی بحران را ضروری عنوان می‌کند.

بررسی مسیرهای احتمالی بازگشت صنعت پتروشیمی به چرخه تولید

از دیگر گزارش‌هایی که اتاق تهران در ماه‌های نخست سال جاری منتشر کرده می‌توان به «تحلیل خسارات جنگ به صنعت پتروشیمی ایران» اشاره کرد. این گزارش، با استناد به داده‌های رسمی کتاب سال ۱۴۰۳ شرکت ملی صنایع پتروشیمی و با رویکرد تحلیل زنجیره ارزش، به بررسی میزان خسارات واردشده به این صنعت و شناسایی مسیرهای احتمالی بازگشت به تولید می‌پردازد. در این گزارش، اجرای یک سیاست چند لایه در بازه‌های کوتاه مدت،میان‌مدت و بلندمدت برای بهبود وضعیت این صنعت مورد تاکید قرار گرفته است؛ چنانکه توصیه تحلیل‌گران در این گزارش آن است که در کوتاه‌مدت، مدیریت بحران از طریق تامین برق اضطراری، تخصیص هوشمند خوراک به واحدهای تولیدی کالاهای حیاتی و واردات برنامه‌ریزی شده مواد اولیه برای حفظ صنایع پایین‌دستی در اولویت قرار گیرد.

سرنوشت صنعت برق در سال ۱۴۰۵ چه می‌شود؟

ناترازی‌های برق و اهمیت ارتقای تاب‌آوری در این صنعت سبب شده تا معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران با انتشار گزارش «چشم‌انداز برق در سال ۱۴۰۵؛ تحلیل سناریوها و راهبردها»، تحلیل‌هایی عملیاتی و راهبردی در این حوزه ارائه کند.



تحلیل‌های این گزارش با رویکرد سناریونگاری، مسیرهای گوناگون تامین برق در سال جاری را تشریح کرده و پیامدهای احتمالی آن را برای بنگاه‌های تولیدی به ویژه صنایع کوچک و متوسط به تصویر می‌کشد. راهبردهای عملیاتی پیشنهادی در این گزارش شامل بهینه‌سازی مصرف، انعطاف‌پذیری در تولید، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و مشارکت جمعی در مدیریت مصرف برق است که می‌تواند تاب‌آوری صنایع را در سال پیش‌رو افزایش دهد.

شناسایی ظرفیت‌های تنگه هرمز در توسعه اقتصادی

«تنگه هرمز در معادلات قدرت جهانی؛ رویکردی راهبردی به ابعاد حقوقی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی» عنوان گزارش دیگری است که با هدف تبیین جایگاه این گذرگاه حیاتی و اهمیت ساختاری آن در نظام تجارت و امنیت انرژی جهان تدوین شده است. این گزارش همچنین به بررسی رژیم حقوقی حاکم بر تنگه هرمز در چارچوب حقوق بین‌الملل دریاها پرداخته و ابعاد مختلف دو رویکرد «عبور بی‌ضرر» و «عبور ترانزیت» را مورد واکاوی قرار داده است. در بخش پایانی این گزارش نیز ابعاد ژئوپلیتیکی و امنیتی تنگه هرمز، نقش آن در موازنه قدرت منطقه‌ای و جهانی و نسبت میان موقعیت ژئواستراتژیک ایران و امنیت انرژی جهان مورد تحلیل قرار گرفته تا در نهایت، تصویری جامع از جایگاه تنگه هرمز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های تلاقی قدرت، امنیت و اقتصاد در نظم بین‌الملل معاصر ارائه شود.

بررسی جایگاه ایران در شاخص عملکرد لجستیک ۲.۰

گزارش «جایگاه ایران در شبکه جهانی لجستیک؛ تحلیلی مبتنی بر شاخص عملکرد لجستیک ۲.۰» با اتکا به داده‌های بانک جهانی، وضعیت این صنعت را در کشور ارزیابی کرده است. در این گزارش که بر پایه داده‌های واقعی حاصل از ردیابی محموله‌ها در حمل‌ونقل دریایی، هوایی و پستی طراحی شده، میزان اتصال کشورها به شبکه تجارت جهانی، سرعت جریان کالا و کارایی زنجیره‌های تامین سنجیده شده و تاب‌آوری اقتصادی و رقابت‌پذیری تجاری کشور مورد بررسی قرار گرفته است.



دکتر مسعود نیلی و همکاران در مراسم رونمایی از کتاب «چالش‌های صنعتی‌شدن ایران» تشریح کردند

ریشه‌های افول صنعتی ایران



آیین رونمایی از کتاب «چالش‌های صنعتی شدن ایران» با حضور، مسعود نیلی، امینه محمودزاده و علیرضا ساعدی در سالن همایش‌های «دنیای اقتصاد» برگزار شد؛ نشستی که در آن جمعی از اقتصاددانان و پژوهشگران، ریشه‌های تاریخی، نهادی و سیاستی ناکامی صنعتی‌شدن در ایران را مورد بررسی قرار دادند. در این برنامه، ضمن تاکید بر ضرورت تداوم فضای گفت‌وگوی اقتصادی، ابعاد مختلف واگرایی صنعتی ایران، تضعیف جایگاه صنعت در اقتصاد، افت سرمایه‌گذاری و کاهش سهم فناوری‌های پیشرفته در تولید بررسی شد.

سخنرانان با اشاره به نقش ناترازی‌های کلان، وابستگی به درآمدهای نفتی، افزایش نااطمینانی و ضعف حکمرانی اقتصادی، تاکید کردند که روند صنعتی‌شدن در ایران طی دهه‌های اخیر با اختلال مواجه شده و بسیاری از صنایع، به جای ایفای نقش پیشران رشد و ارزآوری، به منابع حمایتی و انرژی ارزان وابسته مانده‌اند. همچنین در این نشست، با مرور تجربه کشورهای مختلف و تحولات ناشی از انقلاب صنعتی چهارم، بر ضرورت بازتعریف سیاست صنعتی، اصلاح نقش دولت در اقتصاد و طراحی الگوهای حکمرانی متناسب با شرایط بومی کشور تاکید شد.

ضرورت زنده بودن فضای گفت‌وگو

علیرضا بختیاری در آیین رونمایی کتاب «چالش‌های صنعتی شدن ایران» با قدردانی از حاضران گفت: دنیای اقتصاد همواره در سال‌های گذشته تلاش کرده است محلی برای گفت‌وگو و هم‌اندیشی در حوزه اقتصاد و سیاست‌گذاری باشد، اما این روند به دلیل اتفاقات پیش آمده در سال اخیر با مشکل مواجه شد اما نمی‌شود در برابر مسائل اقتصادی سکوت کرد و باید «نشانه‌ای از زنده بودن فضای گفت‌وگو» در این حوزه باقی بماند تا مسیر تعامل فکری ادامه پیدا کند.بختیاری با اشاره به کتاب رونمایی‌شده گفت: این اثر حاصل سال‌ها تلاش پژوهشگران و اقتصاددانان در حوزه صنعت است و با حمایت یک نهاد توسعه‌ای به انتشار رسیده است؛ کتابی که تصویری از وضعیت صنعت و مساله واگرایی در آن ارائه می‌دهد. او همچنین به افزایش قابل‌توجه هزینه‌های نشر اشاره کرد و گفت: در سال‌های گذشته هزینه تمام شده هر صفحه کتاب حدود ۲ هزار تومان بوده، اما امروز این رقم به ۴ هزار تومان افزایش یافته و انتشار کتاب بدون حمایت مالی دشوار شده است. بنابراین برای کاهش فشار هزینه‌ها بر مخاطبان، به‌ویژه دانشجویان انتشار این کتاب با همراهی اسپانسر انجام شده است. بختیاری در پایان ابراز امیدواری کرد این روند بتواند به احیای نشست‌های تخصصی و تداوم گفت‌وگوهای اقتصادی منجر شود.

تکنولوژی پیشران صنعت

مسعود نیلی، اقتصاددان، در آیین رونمایی این کتاب با اشاره به مسیر شکل‌گیری آن گفت: این اثر حاصل یک فرآیند پژوهشی چندمرحله‌ای است که از سال ۱۴۰۲ آغاز شده و به‌تدریج از طرح پرسش‌های اولیه و مبهم به یک چارچوب تحلیلی منسجم رسیده است. به گفته او، چنین پژوهش‌هایی معمولا با دغدغه و علاقه اولیه چند پژوهشگر شکل می‌گیرند، سپس در قالب کارگروه‌های تخصصی گسترش می‌یابند، نتایج آنها به بحث گذاشته می‌شود، اصلاح می‌شود و در نهایت به محصولی می‌رسد که قابلیت انتشار پیدا می‌کند و تعداد اندکی از این پژوهش‌ها در قالب کتاب منتشر می‌شود. مرحله تلفیق در این نوع تحقیقات، به‌ویژه زمانی که با مجموعه‌ای از پرسش‌های چندبعدی مواجه هستیم، دشوارترین بخش کار است.

او با اشاره به نقش «بنیاد توسعه صنعتی» محسن خلیلی در شکل‌گیری این اثر افزود: این کتاب با حمایت این نهاد و بدون هیچ‌گونه مداخله در محتوای علمی تهیه شده و می‌توان این موضوع را نمونه‌ای ارزشمند از مشارکت بخش خصوصی در تولید دانش سیاستی دانست. این اثر یکی از جامع‌ترین آثار منتشرشده درباره توسعه صنعتی ایران در سال‌های اخیر است که تلاش دارد تصویری دقیق از وضعیت صنعتی کشور و روندهای حاکم بر آن ارائه دهد.

نیلی در ادامه به مفهوم «صنعتی‌شدن» به‌عنوان واژه کلیدی کتاب پرداخت و توضیح داد: این مفهوم تنها به معنای افزایش حجم تولید صنعتی نیست، بلکه فرآیندی پویا و چندبعدی است که باید در بستر اقتصاد کلان بررسی شود. صنعتی‌شدن شامل دو وضعیت متمایز است؛ یکی حرکت در مسیر صنعتی‌شدن و دیگری رسیدن به نقطه‌ای که اقتصاد را بتوان صنعتی‌شده تلقی کرد. او برای تبیین این مسیر، سه شرط اساسی را مطرح کرد. به گفته او، شرط نخست، افزایش سهم ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی است، به‌گونه‌ای که رشد صنعت از رشد کل اقتصاد پیشی بگیرد و نشان دهد که اقتصاد در حال تخصیص بیشتر منابع به این بخش است. با این حال، نیلی بیان کرد: این شرط به‌تنهایی کافی نیست، زیرا ممکن است افزایش این سهم ناشی از عوامل ناپایدار مانند درآمدهای نفتی باشد. از همین‌رو، شرط دوم «صنعتی‌شدن تجارت خارجی» است؛ به این معنا که سهم صادرات صنعتی در کل صادرات کشور افزایش یابد و اقتصاد بتواند در بازارهای جهانی رقابت‌پذیر شود.

او شرط سوم را ارتقای سطح فناوری در بخش صنعت عنوان کرد و گفت: حرکت به سمت صنایع با فناوری متوسط و بالا، نشانه‌ای از تحول کیفی در ساختار صنعتی است. تنها زمانی می‌توان از حرکت در مسیر صنعتی‌شدن سخن گفت که این سه‌شرط به‌طور همزمان برقرار باشند؛ در چنین وضعیتی، تکنولوژی پیشران صنعت، صنعت پیشران تجارت و تجارت، پیشران رشد اقتصادی خواهد شد و در نهایت کل اقتصاد در مسیر توسعه قرار می‌گیرد. او در ادامه توضیح داد که وقتی سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی به حدود ۲۵ درصد می‌رسد، به شرط آنکه ۲ شاخص دیگر همچنان مسیر رو بهبود را ادامه دهند، می‌توان گفت که این اقتصاد، صنعتی شده است.

نیلی در ادامه با اشاره به یافته‌های کتاب درباره وضعیت ایران گفت: بررسی این شاخص‌ها نشان می‌دهد اقتصاد ایران از اواخر دهه ۱۳۸۰ در مسیر افول صنعتی قرار گرفته است. به گفته او، نسبت ارزش افزوده صنعت به تولید ناخالص داخلی که از بعد از جنگ روندی افزایشی داشت، در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ با افت شدید ۴۰ درصدی مواجه شد و پس از آن نیز نتوانست به مسیر قبلی بازگردد، به‌گونه‌ای که وضعیت در سال ۱۴۰۰ که آخرین سال آماری بررسی شده در کتاب است، با سال ۱۳۷۴ قابل مقایسه است. که این امر نشان‌دهنده عقبگرد ما در صنعتی شدن است. بررسی‌های انجام شده در کتاب بیانگر آن است که در طول زمانی که نسبت ارزش افزوده صنعت به تولید ناخالص داخلی در حال افزایش بوده، وضعیت ۲ شاخص دیگر توسعه صنعتی در حال بدتر شدن بوده و افزایش شاخص اول، عمدتا برآمده از افزایش درآمدهای نفتی بوده است.

او بیان کرد: طبیعتا، افول صنعتی مورد اشاره را نمی‌توان به عملکرد منفرد بنگاه‌ها نسبت داد، بلکه مجموعه‌ای از شاخص‌ها نشان می‌دهد که یک روند همگن و هماهنگ از تضعیف صنعتی در حال وقوع بوده است. بررسی شاخص‌هایی مانند سطح فناوری، ترکیب نیروی انسانی و قیمت نسبی محصولات صنعتی نشان می‌دهد که نه‌تنها پیشرفتی حاصل نشده، بلکه در برخی موارد پسرفت نیز اتفاق افتاده است؛ برای مثال، سهم فناوری‌های پیشرفته کاهش یافته و صنعت به سمت فعالیت‌های مبتنی بر منابع طبیعی سوق پیدا کرده است.



علیرضا بختیاری/ مدیرمسوول گروه رسانه‌ای دنیای اقتصاد



مسعود نیلی/ اقتصاددان

نیلی در ادامه به بخش تطبیقی پژوهش اشاره کرد و گفت: در این کتاب، تجربه کشورهای مختلفی از جمله اقتصادهای موفق صنعتی و کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص شود چه عواملی در موفقیت آنها نقش داشته است. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که صنعتی‌شدن به‌صورت خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند یک اراده مشخص در سطح حکمرانی است. بر اساس این یافته‌ها، به عنوان مهم‌ترین دستاورد پژوهشی این کتاب، یک مدل مفهومی از حکمرانی اقتصادی استخراج شده که از چهار مولفه اصلی تشکیل شده است. نخست، نقش تسهیل‌گر نظام حکمرانی در ایجاد بستر رشد از طریق تامین صلح، ثبات اقتصادی، امنیت، حقوق مالکیت و زیرساخت‌ها است. دوم، نقش محدودکننده دولت در تعیین خطوط قرمز، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند محیط‌زیست و منابع طبیعی است. سوم، کارکردهای حمایتی مانند آموزش، بهداشت و تامین اجتماعی است و چهارم، انتخاب پیشران‌های رشد مانند صنعت، گردشگری یا سایر بخش‌ها است.

نیلی با مقایسه این الگو با وضعیت ایران گفت که مهم‌ترین یافته کتاب، وجود یک «وارونگی حکمرانی» در این ساختار است؛ به این معنا که در ایران، نظام حکمرانی، در حوزه‌هایی که باید تسهیل‌گر باشد، به عنوان محدودکننده عمل می‌کند و در مقابل، در حوزه‌هایی که نیازمند اعمال محدودیت است، تصمیم‌های تسهیلگر در مسیر تخریب منابع طبیعی و تشدید عدم تعادل‌های اقتصاد کلان اتخاذ می‌شود. او این وضعیت را ریشه اصلی واگرایی صنعتی دانست. این اقتصاددان افزود: این الگوی حکمرانی موجب شده که در نبود رشد اقتصادی، حمایت‌های اجتماعی از مسیرهایی تامین شود که به تخریب بنگاه‌ها می‌انجامد، برای جلوگیری از این تخریب، فشار به بانک‌ها از یک طرف و ظرفیت‌های طبیعی از طرف دیگر، وارد می‌شود و برای تعدیل فشار بر بانک‌ها، به منابع بانک مرکزی اتکا می‌شود و از این طریق، تضعیف نهادهایی مانند بانک مرکزی و فشار بر منابع طبیعی نتیجه می‌شود. در نتیجه، نه‌تنها مساله حل نمی‌شود، بلکه ناترازی‌های اقتصادی تشدید و ظرفیت‌های آینده اقتصاد تخریب می‌شود.

نیلی در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به تحولات جهانی، به‌ویژه در چارچوب انقلاب صنعتی چهارم، تصریح کرد: رقابت جهانی در عرصه صنعت وارد مرحله جدیدی شده و کشورها با سرعت در حال تطبیق با این تغییرات هستند. در حالی‌که بسیاری از کشورها در تلاش برای بازتعریف جایگاه خود در زنجیره‌های ارزش جهانی هستند، اقتصاد ایران همچنان با مسائل پایه‌ای مانند تامین انرژی و مواد اولیه درگیر است. او در جمع‌بندی، مهم‌ترین دستاورد این کتاب را ارائه چارچوبی برای فهم ریشه‌های وضعیت موجود و کمک به اصلاح مسیر سیاست‌گذاری دانست و ابراز امیدواری کرد که این اثر بتواند به‌عنوان مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد.

مسیر رشد از منظر بنگاه‌های صنعتی

در ادامه این نشست امینه محمودزاده عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ضمن تاکید بر اهمیت مساله رشد و توسعه برای بنگاه‌های صنعتی گفت: بررسی داستان رشد کتاب «چالش‌های صنعتی شدن ایران» از بنگاه‌های صنعتی آغاز شد. وی از این کتاب به‌عنوان روایتی زنده از مسیر توسعه صنعت در ایران نام برد و افزود: برای تدوین این کتاب از داده‌های منتشر شده توسط مرکز آمار درخصوص کارگاه‌های صنعتی طی ۲۰ سال بهره گرفته و با سایر داده‌های مالکیتی و کلان اقتصادی ترکیب و بررسی شده است.

محمودزاده گفت: توجه به مساله رشد در ایران مستلزم توجه به برخی ناهمگنی‌ها است. توجه به این ناهمگنی‌ها ۳ دسته بنگاه بزرگ‌شده، کوچک‌شده و سایر را به تصویر درآورد. این صنایع نه‌تنها از منظر ویژگی‌های صنعتی و تکنولوژی‌های تخصصی با هم متفاوت بودند بلکه از نظر سیاست‌ها و محدودیت‌هایی که بعدا بر آنها اعمال شد نیز با هم تفاوت داشتند. وی افزود: در این مطالعه به مسائل کلان اقتصادی نیز توجه شده، هرچند تازگی روایت‌های صنعت، جلوه بیشتری یافته است. با وجود این می‌توان مجموع یافته‌های بخش

کلان اقتصاد و صنعت را در این مطالعه به‌طور خلاصه و در یک جمله بیان کرد، در گذر زمان اهمیت متغیرهای کلان اقتصادی در توضیح پدیده‌ها در اقتصاد ایران به مرور بیشتر شده است و تفاوت بنگاه‌های مختلف در آنها عملکرد کمتر می‌شد. ما در این پژوهش، از یک مدل اقتصادی از پیش‌تعیین‌شده به سمت داده‌ها حرکت نکردیم؛ بلکه تلاش کردیم با اتکا به داده‌ها و واقعیت‌های موجود، روایتی منسجم و سازگار از پدیده مورد بررسی استخراج کنیم. محمودزاده در ادامه به یافته‌های فنی این پژوهش اشاره کرد و گفت: صنعتی‌شدن پدیده‌ای تک‌بعدی نیست و می‌تواند در سطوح و ابعاد مختلف بروز پیدا کند. به گفته او، تغییرات بهره‌وری، میزان هزینه‌کرد در تحقیق و توسعه، روند سرمایه‌گذاری، سکون در ترکیب نیروی کار و فناوری، افزایش قیمت کالاهای صنعتی در داخل کشور (در شرایطی که قیمت این کالاها در بازار جهانی روندی کاهشی داشت) و همچنین کاهش سهم مصرف کالاهای صنعتی در سبد خانوار، از جمله ابعاد مختلف مساله صنعتی‌شدن به شمار می‌روند.

وی در ادامه به مساله اندازه بنگاه‌ها پرداخت و گفت: رفتار و حرکت بنگاه‌های کوچک و بسیار بزرگ از ابتدا متفاوت است. یعنی شما در بررسی روند فعالیت بنگاه با روایت آغاز به‌کار یک بنگاه کوچک و رشد آن تا مرحله تبدیل به یک بنگاه بسیار بزرگ مواجه نمی‌شوید. بلکه بنگاه‌های کوچک تا مرحله متوسط رشد می‌کنند اما معمولا از یک حدی بزرگ‌تر نمی‌شوند. در همین‌حال بنگاه‌های بزرگ از ابتدا در مقیاس بزرگ احداث شده‌اند. به این ترتیب در طول دهه‌های گذشته کشور با طبقه متوسط گم‌شده‌ای در میان بنگاه‌های صنعتی مواجه بوده‌است، هرچند این گم‌شدگی در طول ۲۵ سال گذشته یکسان نبوده است. در مقاطعی برخی صنایع به سمت توسعه و بزرگ شدن پیش رفته‌اند اما بروز یک اتفاق یا اجرای یک سیاست جدید، مانع آن شده است.

محمودزاده گفت: یک بنگاه زمانی به سرمایه‌گذاری روی می‌آورد که هزینه سرمایه‌گذاری برای آن ارزش داشته باشد. داده‌های این بررسی حکایت از آن داشت که عملا در طول زمان کاهش نرخ سودآوری بنگاه‌های تولیدی با افت نرخ سرمایه‌گذاری آنها همراستا بوده است. البته سود به تنهایی انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری را به صاحبان بنگاه نمی‌دهد، بلکه شاخصه اصلی مشوق سرمایه‌گذاری سود تعدیل شده با ریسک است. بنابراین در شرایطی که شاخص‌های نااطمینانی رو به افزایش است، میزان سرمایه‌گذاری در بنگاه‌ها کاهش خواهد یافت. محمودزاده افزود: در ادامه این پژوهش به مساله بهره‌وری در عملکرد بنگاه‌ها پرداخته شد. منابعی که از جنس سرمایه فیزیکی در کشور ما در اختیار بنگاه‌ها قرار گرفته، قابل‌توجه هستند. اما این سوال اساسی مطرح است که آیا سرمایه فیزیکی به درستی در میان صنایع توزیع شده است؟ آیا منابع به کارآترین بنگاه تخصیص یافته است؟ وی گفت: در ادامه کتاب مساله تامین مالی با اتکا به بانک و بازار سرمایه مطرح شده است. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که سایش در بازار مالی، طبقه متوسط گم شده را در میان بنگاه‌ها تشدید کرده است. این استاد دانشگاه در پایان گفت: به‌طور کلی انتظار می‌رود صنایع، مسیر ارزآوری کشور را تسهیل و تقویت کنند؛ با این حال، به‌جز چند رشته‌فعالیت صنعتی محدود، بخش قابل‌توجهی از صنایع کشور عملا متقاضی ارز هستند. به گفته او، وابستگی این صنایع به گاز و سایر امتیازات حمایتی نیز از میزان تاب‌آوری آنها در برابر شوک‌های اقتصادی کاسته است.

بازتعریف مبانی اقتصادی سیاست صنعتی

علیرضا ساعدی، پژوهشگر اقتصادی در ادامه این همایش، ضمن تشریح روند شکل‌گیری ایده‌های توسعه صنعتی و چالش‌های پیش‌روی آن، تاکید کرد که دستیابی به درک صحیح از سیاست صنعتی، مستلزم توجه همزمان به مبانی نظری، تجربه‌های تاریخی و اقتضائات بومی هر



امینه محمودزاده/عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف

کشور است. وی در ابتدای سخنان خود با طرح این پرسش که مبانی اقتصادی سیاست صنعتی چیست، گفت: اینکه یک دولت بر چه اساسی تصمیم می‌گیرد استراتژی صنعتی تدوین کند و آن را به اجرا بگذارد، نیازمند بررسی دقیق است. در کتاب «چالش‌های صنعتی‌شدن ایران» تلاش کردیم این پرسش را مطرح کنیم که آیا مباحث مربوط به شکست بازار، مبنای اولیه ورود دولت به حوزه سیاست صنعتی را فراهم می‌کند یا خیر. پس از پذیرش این مبنا، پرسش‌های بعدی مطرح می‌شود؛ اینکه دولت باید از چه ابزارهایی استفاده کند، دامنه و شدت به‌کارگیری این ابزارها تا چه حد باشد و انتخاب صنایع یا فعالیت‌های هدف بر چه اساسی صورت گیرد. این موضوعات در تجربه کشورهای مختلف، حتی اقتصادهای پیشرفته، به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، پرسش مهم این است که چرا اجرای این سیاست‌ها در برخی کشورها به برهم خوردن تعادل بازار منجر نمی‌شود، اما در اقتصاد ایران گاه به آشفتگی در قیمت‌های نسبی می‌انجامد. به نظر می‌رسد بخشی از این مساله به نحوه به‌کارگیری ابزارهای حکمرانی بازمی‌گردد؛ اینکه در چه حوزه‌ای باید نقش تسهیل‌گر ایفا کرد و در چه نقطه‌ای مداخله محدودکننده ضرورت پیدا می‌کند.

ساعدی تصریح کرد: اگرچه برخی اصول کلی در سیاست‌گذاری صنعتی ثابت هستند، اما نحوه اجرای این سیاست‌ها در طول زمان و تحت تاثیر دو عامل اصلی تغییر کرده است؛ نخست تحولات سیاسی، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی کشورها، و دوم تحولات فناوری. برای مثال، در دوره‌های رکود اقتصادی یا بحران‌های جهانی، کشورها واکنش‌های متفاوتی در حوزه صنعت نشان داده‌اند. همچنین پیشرفت‌های فناوری، از انقلاب فناوری اطلاعات گرفته تا تحولات اخیر، نقش مهمی در تغییر جهت‌گیری سیاست‌های صنعتی داشته است. ساعدی با اشاره به گزارش‌های جدید بین‌المللی گفت: در گزارش‌های اخیر نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی نیز تاکید شده که راه‌حل جادویی برای دستیابی به توسعه وجود ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که مسیر توسعه، مسیری پیچیده و وابسته به شرایط هر کشور است و نیازمند تحلیل دقیق و بومی‌سازی سیاست‌هاست. این پژوهشگر اقتصادی، در ادامه سخنان خود با تمرکز بر تحولات جهانی در حوزه سیاست‌گذاری صنعتی، به تشریح تغییر رویکرد کشورها پس از دهه ۹۰ میلادی پرداخت و با اشاره به تجربه‌های بین‌المللی، تاکید کرد که فهم این تحولات برای طراحی سیاست‌های اقتصادی در ایران ضروری است. ساعدی گفت: در کنار بحران‌هایی که به آنها اشاره شد، ظهور فناوری‌های جدید، به‌ویژه آنچه به عنوان انقلاب صنعتی چهارم شناخته می‌شود، تاثیرات عمیقی بر اقتصاد جهانی گذاشته است. این تحولات به نظر می‌رسد حتی از برخی جنبه‌ها با انقلاب صنعتی اولیه، مانند اختراع موتور بخار، قابل مقایسه نباشد؛ چرا که ابعاد آن بسیار گسترده‌تر است و نه تنها تولید، بلکه روابط اجتماعی، حریم خصوصی و ساختارهای اقتصادی را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

او در پایان با اشاره به پیامدهای این تحولات برای نقش دولت‌ها در اقتصاد گفت: با ورود این فناوری‌ها، حتی مفهوم شکست بازار نیز در حال تغییر است. برای مثال، در حوزه اطلاعات و روابط کارگزار و کارفرما، اکنون با پدیده‌ای مواجه هستیم که در آن الگوریتم‌ها جایگزین عامل انسانی شده‌اند و این موضوع چالش‌های جدیدی ایجاد کرده است. همچنین با شکل‌گیری انحصارهای جدید در حوزه فناوری، فاصله میان بنگاه‌های بزرگ و دولت‌ها افزایش یافته و در برخی موارد، توان تنظیم‌گری دولت‌ها با چالش مواجه شده است. این موضوع نشان می‌دهد که نقش دولت به عنوان تنظیم‌گر یا تسهیل‌گر، نیازمند بازتعریف جدی است.



علیرضا ساعدی/ پژوهشگر اقتصادی



سرمایه؛ کمیاب و غیر مفید

آمارهای منتشرشده از نظام بانکی کشور تصویری نگران‌کننده از کارکرد بانک‌ها در قبال تولید به‌دست می‌دهد. از هر ۱۰۰ تومانی که بانک‌های ایران درقالب تسهیلات پرداخت می‌کنند ۷۸تومان آن صرف «تامین سرمایه در گردش» می‌شود. به‌زبان ساده این پول نه کارخانه‌ای می‌سازد، نه خط تولید جدیدی راه می‌اندازد و نه شغل پایداری ایجاد می‌کند. فقط قرار است کسب‌وکارها بتوانند ماه جاری را تمام کنند و به‌ماه بعد برسند.

در همین حال تنها ۴/۸درصد از کل تسهیلات بانکی به‌توسعه اختصاص دارد و ۱۶/۵درصد هم برای ایجاد ظرفیت جدید و اشتغال پرداخت می‌شود. این اعداد وقتی معنای واقعی خود را نشان می‌دهند که بدانید اقتصاددانان از بانک به‌عنوان «موتور رشد اقتصادی» یاد می‌کنند؛ موتوری که بیش از سه‌چهارم سوختش صرف گرم‌نگه‌داشتن دنده خلاص می‌شود هرگز ماشین را به‌حرکت درنمی‌آورد.

شواهد عددی این ادعا را محکم‌تر می‌کند. نگاهی به‌روند موجودی سرمایه خالص کشور در سال‌های ۱۴۰۰تا۱۴۰۳ نشان می‌دهد این شاخص حیاتی که باید بازتاب سرمایه‌گذاری واقعی در اقتصاد باشد رشد معناداری نداشته درحالی که حجم کل تسهیلات پرداختی در همین دوره به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. یعنی پول بیشتری از بانک‌ها خارج شده اما ثروت واقعی کشور بزرگ‌تر نشده است.

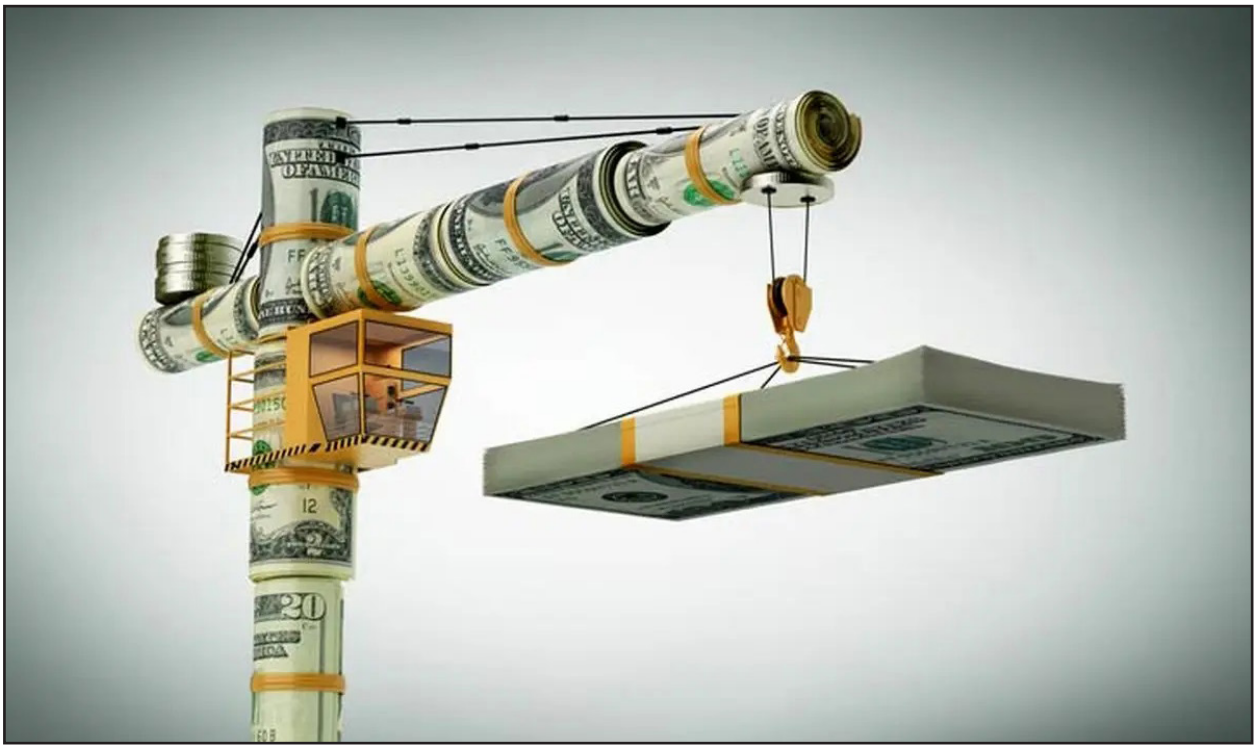
ناهماهنگی میان تسهیلات بانکی و ارزش‌افزوده بخشی این معما را تکمیل می‌کند. در بخش صنعت و معدن رابطه‌ای منطقی میان آنچه بانک‌ها وام دادند و آنچه این بخش به‌اقتصاد افزوده دیده نمی‌شود. وام‌ها رفتند اما ارزش‌افزوده متناسب با آن شکل نگرفته است.

بخشی از این معضل به‌ساختار وام‌دهی بانک‌ها برمی‌گردد. در نظام بانکی ایران عقود غیرمشارکتی مثل مرابحه و فروش اقساطی بیشترین سهم را دارند؛ ابزارهایی که بانک را از سود یا زیان پروژه جدا نگه می‌دارند و انگیزه‌ای برای نظارت بر موفقیت سرمایه‌گذاری باقی نمی‌گذارند. بانکی که سودش از ابتدا تضمین شده چه نیازی دارد نگران رشد بنگاهی باشد که به‌آن وام داده است؟

این درحالی است که جهش‌های مکرر نرخ ارز هزینه جایگزینی ماشین‌آلات و تجهیزات را به‌شدت بالا برده و عملا سرمایه‌گذاری جدید را برای بسیاری از تولیدکنندگان ناممکن کرده است. وقتی قیمت یک خط تولید چند برابر می‌شود اما منابع بانکی همچنان در مسیر کوتاه‌مدت جاری است نتیجه‌ای جز فرسودگی زیرساخت‌های تولید نمی‌توان انتظار داشت. ایران به‌بانکی نیاز دارد که به‌آینده فکر کند و نه فقط به‌فردا.

سرمایه در گردش؛ چاهی که هرگز پر نمی‌شود

یکی از قدیمی‌ترین تله‌های مالی در اقتصادهای درحال‌توسعه این است که منابع محدود مالی به‌جای آنکه صرف ساختن فردا شوند صرف نجات امروز می‌شوند. ایران سال‌هاست در این تله گرفتار است و آمارهای بانکی تصویر این گرفتاری را به‌خوبی نشان می‌دهند.



در ساختار تسهیلات پرداختی بانک‌ها به‌بخش‌های اقتصادی سرمایه در گردش با سهم ۷۸درصدی بلامنازع درصدر نشسته است. این عدد در بخش‌های مختلف کمی متفاوت اما درهمه‌جا بالا و نگران‌کننده است. در بخش صنعت و معدن این رقم به۸۵درصد می‌رسد، در بازرگانی ۸۶/۸درصد و در خدمات ۷۶/۱درصد. حتی در بخش کشاورزی که انتظار می‌رود سهم بیشتری از تسهیلات به‌توسعه و ایجاد ظرفیت برسد ۵۷درصد از وام‌ها به‌سرمایه در گردش اختصاص دارد.

سرمایه در گردش اما دقیقا چیست و چرا اینقدر آن را جذب می‌کند؟ این نوع تسهیلات برای خرید مواداولیه، پرداخت دستمزد کارگران، تامین هزینه‌های جاری و پوشش فاصله زمانی میان تولید و فروش استفاده می‌شود. درواقع بانک نقش «پل کوتاه‌مدت» را بازی می‌کند تا چرخه تولید موجود قطع نشود. این کار در جای خودش ضروری بوده اما وقتی به‌تنها کارکرد بانک تبدیل می‌شود مشکل‌ساز است.

مشکل اینجاست که سرمایه در گردش ماهیتا مصرفی است و نه سرمایه‌ای. وامی که امروز برای خرید مواد اولیه گرفته می‌شود فردا مصرف شده و از بین رفته است. هیچ دارایی پایداری به‌وجود نمی‌آید، هیچ ظرفیت جدیدی شکل نمی‌گیرد و هیچ بهره‌وری‌ای افزایش پیدا نمی‌کند. شرکت فقط زنده می‌ماند و رشد نمی‌کند.

درمقابل تسهیلات باهدف «ایجاد» یعنی راه‌اندازی واحد جدید یا ایجاد اشتغال تازه تنها ۱۶/۵درصد از کل وام‌های پرداختی را تشکیل می‌دهد. سهم «توسعه» یعنی گسترش ظرفیت‌های موجود حتی از این هم کمتر است و به۴/۸درصد می‌رسد. وقتی این دوعدد را کنار هم بگذاریم می‌فهمیم که کمتر از یک‌پنجم منابع بانکی واقعا در خدمت رشد اقتصادی قرار دارد. این الگو یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند. بنگاه‌هایی که توان خودتامینی ندارند هرماه به‌بانک وابسته‌ترند. بانک‌هایی که به‌جای ارزیابی پتانسیل رشد فقط گردش نقدی جاری را می‌بینند پروژه‌های توسعه‌ای را پرریسک می‌یابند و از آن‌ها دوری می‌کنند و اقتصادی که در این چرخه گرفتار است هرسال کمی بیشتر عقب می‌ماند.راه خروج از این تله تغییر تدریجی ترکیب تسهیلات و ایجاد انگیزه برای بانک‌هاست تا به‌جای نقش «پرستار بیمار» نقش «شریک رشد» را بازی کنند. این تغییر نه یک‌شبه اتفاق می‌افتد و نه بدون هزینه اما بدون آن اقتصاد ایران محکوم است که هر سال همان چاه را دوباره بکند.

چگونه جهش ارزی ماشین‌آلات ایران را به‌موزه فرستاد

در سال‌های اخیر اگر از هر مدیر کارخانه‌ای در ایران بپرسید بزرگ‌ترین مشکلش چیست احتمالا از «فرسودگی تجهیزات» یاد می‌کند. نه از کمبود بازار و نه از کیفیت مواد اولیه بلکه از این واقعیت ساده که ماشین‌آلاتش دیگر جوان نیستند و جایگزین کردنشان از توانش خارج شده است. این مشکل ریشه‌ای دارد که بانک‌ها باید بخشی از پاسخ آن باشند اما تاکنون نبودند.

داستان از جهش‌های نرخ ارز آغاز می‌شود. هربارکه ارزش ریال به‌شدت افت کرده قیمت ریالی ماشین‌آلات وارداتی و قطعات صنعتی چندبرابر شده است. یک خط تولید که پیش از جهش ارزی با یک وام متعارف بانکی قابل تامین بود پس از آن به‌منابعی نیاز دارد که برای اکثر واحدهای تولیدی متوسط دسترس‌پذیر نیست. نتیجه روشن است: سرمایه‌گذاری جدید متوقف شده و تجهیزات فرسوده هرچه بیشتر فرسوده‌تر می‌شوند.

آمارها این واقعیت را تایید می‌کنند. مقایسه کل تسهیلات پرداختی به‌بخش‌های اقتصادی با کل موجودی سرمایه خالص کشور در سال‌های ۱۴۰۰تا۱۴۰۳ نشان می‌دهد که باوجود رشد اسمی تسهیلات موجودی سرمایه خالص به‌قیمت ثابت سال۱۳۹۵ رشد معناداری نداشته یعنی پول بیشتری از نظام بانکی خارج شده اما سرمایه فیزیکی کشور واقعا بزرگ‌تر نشده است.

این شکاف چه معنایی دارد؟ به‌زبان ساده جایگزینی سرمایه فرسوده اتفاق نمی‌افتد. کارخانه‌هایی که باید تجهیزات قدیمی‌شان را با ماشین‌آلات

جدید و کارآمدتر عوض کنند این کار را نمی‌کنند چون هم توان مالی ندارند و هم بانک‌ها این نوع سرمایه‌گذاری را با همان شرایط وام سرمایه در گردش تامین نمی‌کنند. نتیجه کاهش تدریجی بهره‌وری، افزایش هزینه تولید و ضعیف‌ترشدن رقابت‌پذیری در برابر رقبای خارجی است.

در اینجاست که نقش بانک‌های توسعه‌ای اهمیت پیدا می‌کند. این بانک‌ها با منطقی متفاوت از بانک‌های تجاری کار می‌کنند. آنها پروژه را ارزیابی می‌کنند و نه فقط وثیقه را و بازدهی بلندمدت را می‌بینند و نه فقط توانایی پرداخت اقساط ماه آینده را. در کشورهایی مثل برزیل، کره‌جنوبی و آلمان بانک‌های توسعه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در نوسازی صنعت داشتند. در ایران اما بانک‌های تخصصی و توسعه‌ای هنوز آنطورکه باید در مرکز این معادله قرار نگرفتند. تازمانی‌که نظام بانکی برای وام‌دادن به‌نوسازی کارخانه‌ها همان مقاومتی را نشان می‌دهد که برای وام‌های ریسک‌دارتر کارخانه‌های ایران پیر و پیرتر خواهند شد.

بانک‌های توسعه‌ای؛ فرصتی که هنوز کشف نشده

در دهه ۱۹۶۰ کره‌جنوبی کشوری فقیر، جنگ‌زده و فاقد منابع طبیعی قابل‌توجه بود. امروز یکی از ۱۰ اقتصاد برتر صنعتی جهان است. بخش مهمی از این معجزه اقتصادی مدیون بانک توسعه کره است که با منطق «ریسک مشترک» با صنایع کشور رشد کرد و نه با منطق « اول وثیقه، وام بعد». این الگو اکنون به‌یکی از درس‌های مکرر اقتصاد توسعه تبدیل شده است.

بانک‌های توسعه‌ای از بانک‌های تجاری معمولی با یک تفاوت بنیادی متمایزند: آنها برای شکست‌های بازار طراحی شدند. جایی که بازار خودش منابع را به‌پروژه‌های بلندمدت، پرریسک یا دارای اثرات اجتماعی تخصیص نمی‌دهد بانک توسعه‌ای وارد می‌شود. آنها معمولا منابع‌شان را از سپرده مردم تامین نمی‌کنند بلکه از بودجه دولت، اوراق با ضمانت دولتی، خطوط اعتباری بانک مرکزی و وجوه امانی تغذیه می‌شوند.

در ایران بانک‌های تخصصی نظیر بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی و بانک توسعه صادرات وجود دارند اما عملکرد واقعی آن‌ها با ماهیت توسعه‌ای که باید داشته باشند فاصله دارد. داده‌های صندوق توسعه ملی نشان می‌دهد که بانک صنعت و معدن، ملت و سپه به‌ترتیب با سهم ۱۶، ۱۵ و ۱۱درصدی بیشترین منابع ارزی قراردادهای عاملیت را در اختیار گرفتند اما این بانک‌ها درنهایت با همان منطق بانک‌های تجاری عمل می‌کنند. تفاوت اصلی بانک توسعه‌ای در فرآیند تسهیلات‌دهی‌اش است. برخلاف بانک تجاری که وام را یک‌جا پرداخت می‌کند بانک توسعه‌ای تسهیلات را تدریجی و براساس پیشرفت فیزیکی پروژه می‌دهد. این نظارت مستمر ریسک اتمام ناقص پروژه را کاهش می‌دهد و بانک را به‌شریک واقعی تبدیل می‌کند و نه صرفا طلبکار.

در سال ۱۴۰۳ دولت در برنامه هفتم توسعه مجموعه‌ای از «طرح‌های پیشران» را تعریف کرده که شامل حوزه‌هایی مثل انرژی‌های تجدیدپذیر، هوشمندسازی صنعت آب‌وبرق و بومی‌سازی فناوری است. این طرح‌ها دقیقا همان نوع پروژه‌هایی هستند که منطق بانک توسعه‌ای برای آن‌ها طراحی شده: بلندمدت، پرریسک از نگاه بانک تجاری اما حیاتی برای اقتصاد ملی.

سوال اصلی این است که آیا ساختار فعلی نظام بانکی ایران توان و اراده تامین مالی این طرح‌ها را دارد؟ پاسخ صادقانه منفی است مگر آنکه اصلاحات ساختاری جدی در نقش و کارکرد بانک‌های توسعه‌ای صورت گیرد.

صندوق توسعه ملی؛ پول نفت کجا می‌رود؟

صندوق توسعه ملی ایران با هدف والایی تاسیس شد: تبدیل ثروت زیرزمینی نفت به‌سرمایه‌گذاری پایدار برای نسل‌های آینده. قرار بود درآمدهای نفتی به‌جای آنکه فقط در بودجه جاری دولت هزینه شوند درقالب سرمایه‌گذاری‌های مولد، زیرساخت و پشتیبانی از تولید غیرنفتی ذخیره شده و اقتصاد کشور را از وابستگی به‌نفت رها کنند.

آنچه در عمل اتفاق افتاده اما داستانی متفاوت است. ترکیب بخشی از طرح‌های ارزی صندوق توسعه ملی در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که حدود ۶۲درصد از منابع مسدودشده این صندوق به‌بخش نفت، گاز، پالایشگاه و پتروشیمی اختصاص یافته یعنی صندوقی که برای کاهش وابستگی به‌نفت ایجاد شده دوسوم منابعش را دوباره به‌همان صنعت نفت برمی‌گرداند.

در رتبه‌دوم بخش صنعت و معدن با سهم ۳۱درصدی از منابع مسدودی قرار دارد. بخش‌های دیگری مثل نیروگاه، آب، حمل‌ونقل، دارو، صنایع غذایی و گردشگری در مجموع کمتر از ۱۰درصد باقی‌مانده را به‌خود اختصاص می‌دهند. این ناترازی در تخصیص منابع یعنی بخش‌هایی که می‌توانستند موتور تنوع‌بخشی اقتصادی و کاهش وابستگی ارزی باشند عملا از دایره توجه اصلی صندوق خارج ماندند.

پیشرفت مالی طرح‌های نفت و گاز حدود ۷۲درصد و طرح‌های صنعت و معدن ۶۸درصد است. این اعداد نشان می‌دهد که مشکل فقط در تخصیص اولیه نیست بلکه در اجرا هم همین نسبت‌ها حفظ شدند. درمقابل بخش‌هایی مثل کشاورزی و صنایع تبدیلی که در گزارش‌های جهانی سازمان آنکتاد هم به‌عنوان اولویت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال‌توسعه معرفی شده در ترکیب منابع صندوق ایران به‌زحمت دیده می‌شوند.این رویکرد با منطق توصیه‌شده سازمان‌های بین‌المللی توسعه در تضاد است. تنوع در سرمایه‌گذاری‌های صندوق، تمرکز بر بخش‌های با ارزش‌افزوده بالا و اشتغال‌زا و توجه به‌صنایع صادرات‌محور غیرنفتی از اصول پایه‌ای مدیریت صندوق‌های ثروت ملی است. تازمانی‌که بخش اعظم منابع صندوق توسعه ملی به‌همان حوزه‌ای برمی‌گردد که صندوق برای کاهش وابستگی به‌آن تاسیس شده هدف اصلی این نهاد مالی محقق نخواهد شد.

چرا بانک‌ها از شریک‌شدن با تولیدکننده فرار می‌کنند

در فقه اسلامی و بانکداری اسلامی عقودی وجود دارند که ماهیتا سرمایه‌گذاری‌محور هستند: مضاربه، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مزارعه. در این عقود بانک بخشی از سرمایه پروژه را تامین می‌کند و در سود و زیان آن شریک می‌شود. این رابطه یک ویژگی طلایی دارد که در نظام وام‌های ثابت وجود ندارد: بانک انگیزه دارد مطمئن شود پروژه واقعا موفق می‌شود.

بانکی که در سود پروژه سهیم است به‌جای آنکه فقط منتظر رسیدن اقساط باشد به‌نظارت فعال و حمایت از کارآفرین علاقه‌مند می‌شود. این شریک مالی می‌تواند تجربه، شبکه ارتباطی و دانش مالی خود را در خدمت موفقیت پروژه قرار دهد. درواقع ساختار مشارکت، منافع بانک و تولیدکننده را همسو می‌کند اما واقعیت نظام بانکی ایران چیز دیگری می‌گوید.

آمارها نشان می‌دهند که در سال ۱۴۰۲ عقود مرابحه و فروش

اقساطی بیشترین سهم از وام‌های پرداختی را داشتند. این عقود ماهیت کاملا متفاوتی دارند. بانک در این حالت فروشنده یا موجر است، سودش از ابتدا ثابت بوده و ربطی به‌موفقیت یا شکست پروژه ندارد. اگر بنگاه ورشکست شود بانک همچنان طلبکار است و دنبال وثیقه خواهد بود.

چرا بانک‌ها از عقود مشارکتی فرار می‌کنند؟ دلایل ساختاری روشن هستند: اول ارزیابی پروژه‌ای که قرار است بانک در سودش شریک شود نیاز به‌تخصص، زمان و منابع انسانی داشته که بسیاری از بانک‌های ایرانی این ظرفیت را ندارند. دوم ریسک قانونی بالاست.

درصورت اختلاف اثبات تقسیم درست سود در دادگاه‌های ایران پیچیده و زمان‌بر است. سوم مدیران بانکی که با معیار «مطالبات غیرجاری» ارزیابی می‌شوند ترجیح می‌دهند با ابزار ثابت و قابل پیش‌بینی کار کنند و نه با مشارکت متغیر.با این حال مشارکت حقوقی در سال۱۴۰۲ رتبه سوم وام‌های پرداختی در شبکه بانکی کشور را داشته؛ نشانه‌ای کوچک اما ارزشمند که این ابزار کاملا متروک نشده است. گسترش عقود مشارکتی به‌تغییر همزمان در ظرفیت ارزیابی بانک‌ها، چارچوب قانونی حل اختلاف و فرهنگ مدیریت ریسک در نظام بانکی نیاز دارد. بدون این تغییرات بانک‌ها همچنان ترجیح می‌دهند طلبکار باشند و نه شریک.

۶قدم تا بانکی که به‌آینده فکر می‌کند

تشخیص بیماری بدون نسخه درمان نیمی از کار است. نظام بانکی ایران بیماری‌هایش روشن است: وابستگی به‌تامین سرمایه در گردش، ناتوانی در تامین مالی بلندمدت، فرار از عقود مشارکتی و ضعف در ارزیابی پروژه. سوال اینجاست که راه اصلاح کجاست و اولویت‌ها چه هستند؟اولین و فوری‌ترین قدم اصلاح ترازنامه بانک‌هاست. نظام بانکی کشور با حجم قابل‌توجهی از مطالبات غیرجاری دست‌وپنجه نرم می‌کند. بانکی که بخشی از دارایی‌هایش روی کاغذ است و در واقعیت وصول‌شدنی نیست توان اعطای تسهیلات تازه ندارد. تعیین‌تکلیف این دارایی‌های منجمد پیش‌نیاز هر اصلاحی است؛ چه ازطریق تجمیع و فروش و چه ازطریق افزایش سرمایه از محل آورده جدید.

دومین اولویت ارتقای سیستم اعتبارسنجی است. درشرایطی که بانک اطلاعاتی یکپارچه‌ای از وضعیت واقعی شرکت‌ها وجود ندارد بانک‌ها چاره‌ای جز تکیه بر وثیقه‌ها ندارند. ایجاد پایگاه داده مشترک بانکی که به‌اطلاعات مالیاتی و گمرکی هم متصل باشد به‌بانک‌ها امکان می‌دهد «خوش‌حساب» را از «بدحساب» تشخیص دهند و منابع را به‌جای وثیقه بر پایه ظرفیت واقعی تخصیص دهند.

قدم سوم توسعه ابزارهای مالی مکمل است. فکتورینگ(تامین مالی از محل مطالبات)، لیزینگ تجهیزات و ضمانتنامه‌های بانکی برای پروژه‌های تولیدی ابزارهایی هستند که در بسیاری از اقتصادهای درحال‌توسعه موفق عمل کردند. این ابزارها به‌خصوص برای شرکت‌های کوچک و متوسطی که وثیقه‌های کافی ندارند اما توانایی تولید دارند مناسب‌هستند.

چهارمین‌قدم بهبود نظارت هدفمند است. هدایت اعتبار به‌بخش‌های اولویت‌دار بدون نظارت مستمر معمولا درعمل به‌اهدافش نمی‌رسد. استفاده از فناوری برای ردیابی مصرف واقعی تسهیلات و ارزیابی اثربخشی آن بر تولید ضرورتی است که سیاست‌گذار پولی باید روی آن سرمایه‌گذاری کند.

پنجم تقویت واقعی بانک‌های توسعه‌ای است؛ نه فقط در نام بلکه در منطق عملیاتی ساختار حکمرانی و روش ارزیابی پروژه. ششم و مهم‌تر از همه ثبات سیاستی است. هیچ‌سرمایه‌گذاری بلندمدتی در محیطی که قوانین آن هر سال عوض می‌شود شکل نمی‌گیرد. نظام بانکی هم نمی‌تواند به‌فردای اقتصاد فکر کند اگر خودش از سیاست‌های پولی فردا مطمئن نباشد. اصلاح واقعی نظام بانکی پیش از هرچیز محتاج ثبات است.



تشکیل ستاد جنگ اقتصادی در اتاق ایران



مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور در نشستی تخصصی با اعضای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با تقدیر از نقش‌آفرینی بخش خصوصی و فعالان اقتصادی در مدیریت شرایط حساس کشور، آنان را پیشگامان جبهه اقتصادی در جنگ ترکیبی و همه‌جانبه دشمن توصیف کرد.

او اظهار داشت: حفظ ثبات بازار، جلوگیری از التهاب اقتصادی و تامین نیازهای کشور در شرایط جنگی، مرهون تلاش، همت و حضور موثر فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان کشور بوده است؛ به‌گونه‌ای که در جریان بحران اخیر، کمبود محسوس کالا و اختلال جدی در بازار مشاهده نشد.

دکتر پزشکیان با تاکید بر رویکرد حمایتی دولت نسبت به تولید و صنعت تصریح کرد: دولت از هیچ تلاشی برای به حرکت درآمدن چرخ تولید و اقتصاد کشور دریغ نخواهد کرد و شخصاً با جدیت پیگیر رفع موانع پیش‌روی صنایع و واحدهای تولیدی هستم.

رئیس جمهور افزود: تامین پایدار انرژی مورد نیاز صنایع، جلوگیری از قطعی برق و گاز و همچنین اصلاح فرآیندهای ارزی، حذف مقررات و بخشنامه‌های زائد و تسهیل فضای کسب‌وکار، از اولویت‌های جدی دولت در مسیر حمایت از تولید ملی است.

دکتر پزشکیان رونق فعالیت بخش خصوصی را مترادف با رونق اقتصاد کشور دانست و خاطرنشان کرد: هرگونه رکود یا اختلال در فعالیت واحدهای اقتصادی نیز مستقیماً بر معیشت مردم و حرکت اقتصاد ملی اثرگذار خواهد بود.

رئیس جمهور با اشاره به سیاست توسعه تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و همسایگی افزود: دولت تلاش کرده است با تقویت ارتباطات با کشورهای همسایه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئواقتصادی کشور، زمینه تسهیل تجارت و صادرات را فراهم کند و امروز، علی‌رغم شرایط امنیتی منطقه، بسیاری از همسایگان مرزی ایران در شمال‌غرب و شرق کشور آمادگی توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری را بیش از گذشته دارند.

دکتر پزشکیان همچنین ظرفیت‌های اقتصادی پیمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری‌شانگهای و گروه بریکس را فرصتی مهم برای توسعه تجارت خارجی کشور برشمرد و تاکید کرد: رویکرد دولت، استفاده حداکثری از بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی برای توسعه صادرات غیرنفتی و حمایت از تجار و بازرگانان ایرانی است و در اغلب سفرهای خارجی، دولت تلاش کرده است ضمن تقویت دیپلماسی اقتصادی، زمینه معرفی، بازاریابی و توسعه بازار محصولات ایرانی را فراهم سازد.

رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنان خود، بر مسئولیت متقابل بخش خصوصی در مدیریت بهینه منابع و حامل‌های انرژی تاکید کرد و گفت: صنایع و واحدهای تولیدی که انرژی را با نرخ ترجیحی و پایین‌تر از قیمت واقعی دریافت می‌کنند، موظف‌اند در مصرف آن صرفه‌جویی کرده و از انحراف منابع جلوگیری کنند.

دکتر پزشکیان تصریح کرد: انرژی یارانه‌ای باید در خدمت تولید، اشتغال و افزایش بهره‌وری قرار گیرد و نباید زمینه‌ساز قاچاق، هدررفت منابع یا فعالیت‌های غیرشفاف شود.

رئیس جمهور با اشاره به ضرورت اصلاح الگوی مصرف در صنایع

افزود: صنایعی که بدون توجه به بهره‌وری، مصرف انرژی خود را مدیریت نکنند و صرفاً متکی به انرژی ارزان‌قیمت باشند، در آینده با چالش‌های جدی مواجه خواهند شد. دولت تمام توان خود را برای تامین برق و گاز صنایع به‌کار گرفته است، اما بهره‌وری و مدیریت مصرف نیز باید به‌عنوان یک مسئولیت ملی مورد توجه بخش خصوصی قرار گیرد.

دکتر پزشکیان همچنین بر ضرورت هدایت منابع و یارانه‌های انرژی به سمت صنایع بهره‌ور و دارای ارزش افزوده بالا تاکید کرد و گفت: منطقی نیست که منابع محدود کشور در اختیار واحدهایی قرار گیرد که بازدهی پایین دارند یا محصولات غیررقابتی و بی‌کیفیت تولید می‌کنند.

رئیس جمهور در ادامه، با اشاره به ضرورت مدیریت شفاف و هدفمند منابع ارزی کشور اظهار داشت: اولویت دولت در تخصیص ارز، تامین کالاهای اساسی، دارو و نیازهای ضروری مردم است و واردات کالاهای غیرضرور و لوکس نباید منابع ارزی کشور را ببلعد.

دکتر پزشکیان افزود: فرآیند تخصیص و توزیع ارز باید به‌گونه‌ای طراحی شود که امکان مدیریت دقیق ورودی و خروجی ارز کشور در شرایط خاص اقتصادی فراهم باشد.

دکتر پزشکیان با تاکید بر لزوم تفکیک سیاست‌های حمایتی متناسب با ماهیت صنایع گفت: نمی‌توان برای همه بخش‌های صنعتی نسخه‌ای واحد پیچید؛ صنایع ارزآور، صادرات‌محور و بهره‌ور با واحدهای کم‌بازده و هدردهنده منابع ارزی تفاوت دارند و سیاست‌گذاری‌ها نیز باید متناسب با این تفاوت‌ها تنظیم شود.

رئیس‌جمهور همچنین با انتقاد از برخی سوءاستفاده‌ها در حوزه دریافت ارز و امکانات دولتی تصریح کرد: متاسفانه در برخی موارد، افرادی به اسم بخش خصوصی دریافت ارز و ایجاد زیرساخت‌های صوری، بدون تولید واقعی، منابع کشور را به بازار آزاد منتقل کرده و منافع عمومی را تضییع کرده‌اند.

دکتر پزشکیان خطاب به اعضای اتاق بازرگانی تاکید کرد: بخش خصوصی واقعی باید در برابر این‌گونه تخلفات ایستادگی کرده و اجازه ندهد اعتبار فعالان اقتصادی خدشه‌دار شود.

رئیس جمهور با تاکید بر حمایت همه‌جانبه دولت از فعالان واقعی اقتصادی اظهار داشت: دولت خود را موظف به پشتیبانی از تولیدکنندگان، صادرکنندگان و کارآفرینان می‌داند و در مقابل، انتظار دارد تمامی فرآیندها با شفافیت کامل انجام شود و زمینه‌های رانت، فساد و سوءاستفاده از بین برود. فعالان اقتصادی بهتر از هر مجموعه دیگری متخلفان و سودجویان این حوزه را می‌شناسند و می‌توانند در سالم‌سازی فضای اقتصادی کشور نقش موثری ایفا کنند.

دکتر پزشکیان با تاکید بر ضرورت هم‌افزایی ملی برای عبور از شرایط پیچیده اقتصادی و بین‌المللی خاطرنشان کرد: اعتقاد راسخ داریم که پیشرفت، آبادانی و توسعه کشور تنها با مشارکت همه دلسوزان ایران اسلامی محقق خواهد شد و دولت، بخش خصوصی را نه در مقابل خود، بلکه شریک راهبردی توسعه کشور می‌داند.

رئیس جمهور افزود: در شرایطی که دشمن پس از ناکامی در عرصه نظامی، تمرکز خود را بر جنگ اقتصادی قرار داده است، دولت و بخش خصوصی با همدلی، انسجام و همکاری مشترک، از این مرحله نیز با موفقیت عبور خواهند کرد.دکتر پزشکیان همچنین تاکید کرد: روند مذاکرات و تعاملات خارجی کشور به‌گونه‌ای طراحی شده است که حقوق ملت ایران به‌صورت کامل استیفا شود و جمهوری اسلامی ایران تحت هیچ شرایطی در برابر فشارها و مطالبات زیاده‌خواهانه تسلیم نخواهد شد.

صمد حسن‌زاده: ستاد جنگ اقتصادی در اتاق ایران تشکیل شد



صمد حسن‌زاده، رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در نشست دکتر مسعود پزشکیان رییس‌جمهوری با هیئت رییسه اتاق ایران و روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران که در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران برگزار شد، از زحمات و خدمات مسئولین کشور برای مدیریت جنگ اقتصادی قدردانی کرد و گفت: مهمترین موضوع کشور در حال حاضر، معیشت مردم است و رییس‌جمهور محترم همیشه توجه مناسبی به این موضوع دارند.

حسن‌زاده با بیان اینکه ملت ایران با وجود فشارهای اقتصادی و گرانی و تورم، همواره با انسجام و همدلی و میهن‌دوستی، شایستگی‌های خود را نشان داده و همکاری‌های لازم برای عبور از مشکلات داشته‌اند، افزود: در اتاق بازرگانی از اولین روزهای جنگ رمضان و همچنین جنگ ۱۲ روزه، سعی شد تا با ایجاد هماهنگی و یکپارچگی در سطح همه اتاق‌های استانی، همکاری لازم برای جلوگیری از تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی و همچنین استمرار تولید و حفظ ظرفیت اشتغال صورت گیرد.

رییس اتاق ایران از تشکیل «ستاد جنگ اقتصادی» در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران خبر داد و گفت: در این ستاد، تحلیل آینده اقتصاد و تدوین برنامه‌های پیشنهادی به منظور جلوگیری از وارد آمدن خسارت‌های بیشتر به اقتصاد ایران انجام می‌شود.

حسن‌زاده از برنامه تشکیل یک صندوق در اتاق ایران ویژه جبران خسارت‌های دوران جنگ برای پشتیبانی از بنگاه‌های کوچک و متوسط خبر داد و بیان داشت: با همکاری برخی بانک‌های عامل، این صندوق راه‌اندازی می‌شود تا بتوانیم به حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده و کوچک که با مشکلات نقدینگی مواجه هستند، بپردازیم و تکلیف خود را در برابر ملت نجیب و شریف ایران اسلامی انجام دهیم.

صمد حسن‌زاده همچین از رایزنی با روسای اتاق‌های برخی کشورها خبر داد و گفت: با همکاری اتاق بازرگانی یکی از کشورهای دوست و همسایه، این امکان ایجاد شده است که بدون انتقال ارز و با تکیه بر اعتبار فعالان اقتصادی خوشنام کشورمان بتوانیم کمبود مواد اولیه

پلیمری را به صورت مدت‌دار تامین کنیم. البته برای این کار نیازمند LC بانکی یا ضمانت‌نامه هستیم.

او افزود: در جریان جنگ تحمیلی، شاهد انسجام بسیار بزرگ ملت بودیم. همدلی مردم و حضور در خیابان‌ها و میادین شهرها، یکی از جلوه‌های بارز این همدلی بود. این که مردم بیش از ۸۰ روز است با حضور در اجتماعات در میادین، حمایت خود را از برنامه‌های دولت اعلام می‌کنند، یکی از خصوصیات بسیار شایسته ایرانیان است که نظیر آن را در هیچ جای عالم سراغ نداریم. رییس اتاق ایران از «تامین نقدینگی بنگاه‌های اقتصادی» به عنوان نیاز مبرم بنگاه‌ها در شرایط فعلی یاد نمود و تصریح کرد: در اتاق‌های سه گانه به طور مستمر جلساتی برای حل مشکلات اقتصادی برگزار می‌شود. از تمامی مسئولین سازمان بازرسی کل کشور، تنظیم بازار و تعزیرات که به صورت علمی و کارشناسی‌شده سعی می‌کنند با نظارت‌های مستمر به مدیریت وضعیت اقتصادی کشور کمک کنند، قدردانی می‌کنیم.

محمدرضا بهرامن: واردات بدون انتقال ارز، یک ریسک نیست



محمدرضا بهرامن، نایب رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز درباره واردات بدون انتقال ارز بیان کرد: واردات بدون انتقال ارز، یک ریسک نیست بلکه با آن می‌توانیم به حل بخشی از مشکلات امروز بپردازیم.

حسین پیرموذن: اولین هیئت اتاق ایران پس از پایان حملات جنگ رمضان، به آذربایجان اعزام شد



حسین پیرموذن، نایب رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز گفت: بر اساس دستورالعمل‌هایی که مقرر شد استان‌ها در تعامل با کشورهای همجوار، به واردات و تامین بخشی از نیازهای کشور بپردازند؛ برای اعزام اولین هیئت اتاق ایران پس از پایان حملات جنگ رمضان، از جمهوری آذربایجان مجوز دریافت شد و برای ایجاد کانال سبز اقدام لازم صورت گرفت؛ که بازدهی آن منوط به اخذ برخی موافقت‌ها در داخل کشورمان است.

پیرموذن از دستور ویژه رییس‌جمهور آذربایجان به رییس اتاق بازرگانی این کشور به منظور تسهیل فعالیت بخش خصوصی ایران خبر داد و افزود: ۶۸۰ کانتینر در جنگ رمضان دچار توقف سه روزه در مرز شده بودند، که نگرش شخص رییس‌جمهور کشورمان باعث شد تا مرز بازگشایی شود و روابط اقتصادی با جمهوری آذربایجان را ادامه دهیم.

نایب رییس اتاق ایران به یک ارزیابی میدانی در خصوص قیمت کالاهای ضروری در ایران نسبت به کشورهای همسایه اشاره کرد و گفت: با تلاش مضاعف وزرای جهادکشاورزی، صمت و تولیدکنندگان کشورمان همه قفسه‌های فروشگاه‌ها تکمیل از مایحتاج ضروری است و قیمت‌های این کالاها در مقایسه با کشورهای همسایه، کمتر می‌باشد.

قدیر قیافه: برای تامین ارز نهاده‌های تولید دستور قاطع داده شود



قدیر قیافه، نایب رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در نشست با رییس‌جمهور، با بیان اینکه عبور از شرایط فعلی مهمترین نکته اساسی حال حاضر است، تاکید کرد: باید شرایطی را فراهم کنیم تا ارزهایی که در خارج از کشور رسوب کرده است، دوباره وارد کشور شود.

قیافه افزود: در سال جاری باید بیش از هر زمان دیگری به فکر حفظ بنگاه‌های اقتصادی باشیم تا حداقل تعدیل نیرو صورت بگیرد. نیازمند این هستیم که دولت و بخش خصوصی از یکدیگر حمایت کنند تا مشکلات حل شود.

قیافه، با بیان اینکه جروجی ارز و ورودی ارز کشور شرایط خاصی را تجربه می‌کند، ادامه تولید و تاب‌آوری صنایع را مستلزم رفع مشکلات ارزی دانست و بیان داشت: اگر تولیدکننده نتواند نهاده‌های مورد نیاز تولید را از خارج کشور وارد کند، دولت در تامین ارز دچار مشکل خواهد شد.

نایب رییس اتاق ایران تاکید کرد: یکایک فعالان بخش خصوصی واقعی کشور، تفکر ملی دارند و برای کشور از جان مایه گذاشته‌اند. واردات کالاهای لوکس و غیرضرور هیچ ضرورتی ندارد ولی تقاضا داریم برای تامین ارز نهاده‌های تولید دستور قاطع داده شود.

عبدالله مهاجر دارابی: صندوق حمایت از بنگاه‌های اقتصادی آسیب‌دیده راه‌اندازی می‌شود



عبدالله مهاجر دارابی، عضو هیئت رییسه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز در خصوص سازوکار راه‌اندازی صندوق حمایت از بنگاه‌های اقتصادی آسیب‌دیده، توضیح داد: با دستور رییس و مصوبه هیئت رییسه اتاق ایران، منابع این از چند محل شامل منابع اتاق ایران، منابع بانکی و همچنین هماهنگی با برخی فعالان بخش خصوصی به منظور کمک به صنایع آسیب‌دیده تامین می‌شود.

مهاجر دارابی در بخش دیگر سخنانش افزود: با ارتباطی که با برخی کشورها داریم و به واسطه اعتباری که فعالان بخش خصوصی و بازرگانان کشورمان دارند، می‌توانیم به صورت مدت‌دار نسبت به واردات کالا اقدام کنیم. به این منظور، لازم است ضمانت‌نامه بانکی فراهم شود و بانک مرکزی هم همراهی لازم را داشته باشد؛ در غیر اینصورت به نظر می‌رسد که انتقال بدون ارز به نتیجه قابل ملاحظه‌ای نرسد.

عیسی منصوری: مکانیسم سنجش و پلتفرم دیجیتالی پیش‌بینی شرایط اقتصادی کشور راه‌اندازی شد



عیسی منصوری، رییس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز در این نشست از راه‌اندازی مکانیسم سنجش و پلتفرم دیجیتالی به منظور پیش‌بینی شرایط اقتصادی در اتاق ایران خبر داد و گفت: این پلتفرم، تحلیلی از شرایط اقتصادی در سه سناریوی توافق، تشدید جنگ و شرایط بینابینی ارائه می‌دهد.

او با بیان اینکه مدیریت اقتصادی مبتنی بر قیمت‌گذاری و تنظیم قیمت دیگر پاسخگو نیست، به بیان راهکارهایی برای حل مشکلات ارزی و همچنین مسئله انرژی در کشور پرداخت و تاکید کرد: به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری اقتصادی مبتنی بر بقا، سیاست‌گذاری مناسب برای شرایط فعلی باشد. در صورتی که موانع را از پیش پای فعالان اقتصادی برداریم، بخش خصوصی می‌تواند بین ۲۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت خود را برای ورود ارز از محل صادرات افزایش دهد.

ابوالفضل روغنی گلپایگانی: مردمی‌سازی اقتصاد در ریل اجرا قرار گرفته است



ابوالفضل روغنی گلپایگانی، دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز که اداره نشست را برعهده داشت، ضمن قدردانی از حضور رییس‌جمهور و وزیر صمت و رییس کل بانک مرکزی در اتاق ایران، از سعه صدر مسئولان ارشد کشور قدردانی کرد و گفت: آنچه که فعالان اقتصادی به عنوان نقد یا راهکار ارائه می‌کنند، ناشی از میهن‌دوستی و عرق ملی است و پاسخ‌های راهگشای رییس‌جمهور و مسئولان ارشد دولت نیز در این نشست نشان می‌دهد که ایران عزیز در مسیر درستی قرار دارد و مردمی‌سازی اقتصاد در ریل اجرا قرار گرفته است.

محمد لاهوتی: نیاز امروز کشور تسهیل بازگشت ارز حاصل از صادرات است



محمد لاهوتی، رییس کمیسیون صادرات غیرنفتی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، نیاز امروز کشور را تسهیل بازگشت ارز حاصل از صادرات دانست و خواستار ارتقای هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی و ایجاد فرماندهی واحد اقتصادی شد و گفت: از دولت انتظار داریم که رفع تعهد ارزی نسبت به گذشته تسهیل شود.او با یادآوری اینکه محدودیت‌های حمل‌ونقل و لجستیک، قدرت رقابت را از صادرکننده سلب می‌کند، به موضوع مشوق‌های صادراتی اشاره کرد و بیان داشت: پرداخت مشوق‌های صادراتی که در بودجه‌های سالانه دیده می‌شود، در اسفند ماه پرداخت می‌شود؛ به همین خاطر اثرگذاری لازم را برای صادرکنندگان نخواهد داشت.

محمدرضا فاروقی: مصوبات اقتصادی شعام در شرایط آتش‌بس هم تمدید شوند



محمدرضا فاروقی، رییس کمیسیون گمرک اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نیز مصوبات شورای عالی امنیت ملی در حوزه گمرک در شرایط جنگی را مصوباتی راهگشا دانست و گفت: این مصوبات، گمرکات را از رسوب کالا نجات داد و موجب تسریع ثبت سفارش و حذف مجوزهای موازی شد. فاروقی با بیان اینکه تقاضای فعالان اقتصادی بخش خصوصی این است که این مصوبات در شرایط آتش‌بس هم تمدید شوند، افزود: ۹ خرداد ماه اعتبار مصوبه شورای عالی امنیت ملی به پایان می‌رسد و فعالان اقتصادی مجدد درگیر قوانین و مقررات پیچیده خواهند شد.

رییس کمیسیون گمرک اتاق ایران همچنین خواستار تشکیل کارگروهی ویژه زیر نظر معاونت حقوقی ریاست جمهوری به منظور اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز شد.فاروقی با اشاره به متوقف شدن بخشی از کالاهای فعالان اقتصادی کشورمان در یک کشور همسایه، تصریح کرد: این توقف کالاها در حالی است که واردکنندگان کشورمان برای واردات ارز دریافت کرده‌اند و باید کالا را به کشور وارد کنند تا بتوانند نسبت به رفع تعهد ارزی اقدام نمایند. تقاضا می‌کنیم مدت زمان مناسبی به مهلت ایفای تعهدات‌شان اضافه شود.

آریا حقیقی: در زمینه چالش کمبود گاز در نیمه دوم سال نگرانیم



آریا حقیقی، رییس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با اشاره به تلاش بخش خصوصی برای پایداری تولید و حفظ نیروی کار، خواستار مساعدت دولت برای تقویت تولید، رفع موانع واردات کالاهای مورد نیاز چرخه تولید و همچنین تقویت چرخه صادرات شد.

او خواستار توجه دولت به موضوع تامین انرژی صنایع شد و از چالش کمبود گاز در نیمه دوم سال ابراز نگرانی کرد.

آرش نجفی: بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری جهت رفع ناترازی گاز آماده است



آرش نجفی، رییس کمیسیون انرژی اتاق ایران نیز با بیان اینکه در صورت تضمین دولت، بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری جهت رفع ناترازی گاز آماده است، گفت: حدود ۲۱ میلیون بخاری گازی پرمصرف در کشور وجود دارد که تعویض آن‌ها می‌تواند در فصل سرما، چند میلیارد مترمکعب صرفه‌جویی مصرف گاز را رقم بزند. از این رو از رییس‌جمهور درخواست داریم که دستورات لازم برای نقش‌آفرینی بخش خصوصی در این حوزه را صادر کند.

رشید عزیزپور: دولت برای تسویه هر چه سریع‌تر و با برنامه‌تر مطالبات بخش خصوصی صنعت غذا اقدام کند

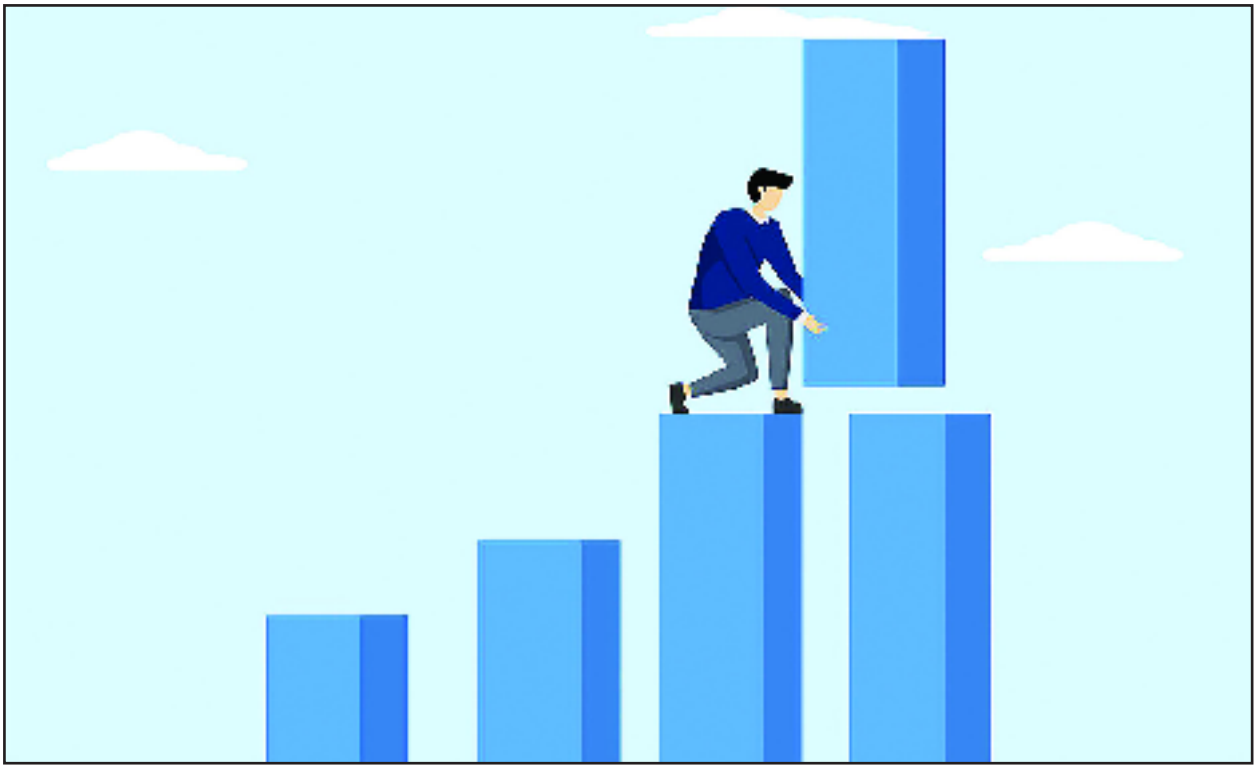


رشید عزیزپور، رییس کمیسیون صنایع غذایی اتاق ایران نیز اطمینان داد که تا ماه‌ها در زمینه تامین نهاده‌های صنعت غذا مشکلی نخواهیم داشت و خواستار تسویه هر چه سریع‌تر و با برنامه‌تر مطالبات بخش خصوصی صنعت غذا از سوی دولت شد.

اسحاق بندانی: نقش بخش خصوصی در زمینه تامین نهاده‌ها جدی گرفته شود

اسحاق بندانی، رییس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران نیز در پایان این نشست، بر نقش بخش خصوصی در زمینه تامین نهاده‌ها و جبران کمبودهای کشور در این حوزه اشاره کرد و هماهنگی کامل دولت و بخش خصوصی و اراده دولت برای بکارگیری ظرفیت بخش خصوصی در این حوزه را حیاتی توصیف کرد.

رشد در غیبت سرمایه‌گذاری



در اقتصاد ایران همیشه رشد اقتصادی خبر اول بوده اما شاید خبر مهم‌تر جایی پنهان شده باشد که کمتر دیده می‌شود یعنی موتور سرمایه‌گذاری. داده‌های حساب‌های ملی به‌قیمت ثابت سال پایه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ به‌رشد منفی ۲/۳ درصدی رسیده اما همزمان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص یعنی همان متغیری که ظرفیت تولید فردای اقتصاد را می‌سازد فقط ۰/۷ درصد رشد کرده است. این شکاف ساده نبوده نشانه‌ای است از اقتصادی که هنوز حرکت می‌کند اما موتور ظرفیت‌سازی آن با دور پایین کار می‌کند.

مساله زمانی جدی‌تر می‌شود که سطح واقعی سرمایه‌گذاری امروز را با نقطه اوج پیشین مقایسه کنیم. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۶ حدود ۱۸۵۱ همت بوده اما در سال ۱۴۰۳ به‌حدود ۱۶۱۸ همت رسیده است. به‌بیان دیگر اقتصاد ایران پس از گذشت هفت‌سال هنوز نتوانسته سطح سرمایه‌گذاری واقعی خود را به‌قله سال ۱۳۹۶ بازگرداند و همچنان حدود ۱۲/۶ درصد پایین‌تر از آن ایستاده است. این یعنی بخشی از ظرفیت تولیدی که می‌توانست در این سال‌ها ساخته شود یا ساخته نشده یا با تاخیر و فرسایش همراه بوده است.

در دل این تصویر ترکیب سرمایه‌گذاری نیز روایت مهمی دارد. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات که به‌طور مستقیم‌تر با تولید صنعتی، نوسازی فناوری، بهره‌وری و ظرفیت صادراتی پیوند دارد پس از احیای نسبی در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ در سال ۱۴۰۳ تقریبا متوقف شد و رشد آن به ۰/۹ درصد رسید. در سه‌فصل نخست ۱۴۰۴ نیز این متغیر نسبت‌به مدت مشابه سال قبل حدود ۵/۱ درصد کاهش یافت؛ علامتی نگران‌کننده از تضعیف سرمایه‌گذاری مولد.

از سوی دیگر ساختمان نیز مسیری پرنوسان را طی کرده است؛ از جهش ۴۶/۹ درصدی در سال ۱۳۹۱ تا سقوط ۳۱/۸ درصدی در سال ۱۳۹۹. بنابراین تشکیل سرمایه در ایران نه‌تنها از نظر سطح بلکه از نظر ثبات و ترکیب نیز با مسال‌های جدی روبه‌رو است. پرسش اصلی این است: آیا اقتصاد ایران واقعا در حال رشد است یا فقط با ظرفیت‌های گذشته خود جلو می‌رود؟

قله‌ای که فتح نشد؛ تشکیل سرمایه در ۱۴۰۳ هنوز ۱۲/۶ درصد پایین‌تر از اوج ۱۳۹۶

یکی از روشن‌ترین نشانه‌های ضعف انباشت سرمایه در اقتصاد ایران نه فقط در نرخ رشد سالانه بلکه در مقایسه سطح واقعی تشکیل سرمایه با نقطه اوج آن دیده می‌شود. بر اساس داده‌های حساب‌های ملی به‌قیمت ثابت سال پایه ۱۴۰۰ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۶ به‌حدود هزار و ۸۵۱ همت رسید؛ رقمی که می‌توان آن را قله سرمایه‌گذاری واقعی در دوره مورد بررسی دانست اما این قله در سال‌های بعد نه‌تنها حفظ نشد بلکه با شوک‌های پی‌درپی اقتصاد کلان، تحریم، نااطمینانی ارزی، رکود بخش ساختمان و محدودیت‌های تامین مالی مسیر سرمایه‌گذاری وارد فاز نزولی و ناپایدار شد. نتیجه آن است که در سال ۱۴۰۳ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به‌حدود ۱۶۱۸ همت رسیده یعنی هنوز حدود ۱۲/۶ درصد پایین‌تر از سطح سال ۱۳۹۶ قرار دارد.

اهمیت این فاصله در آن است که تشکیل سرمایه ثابت صرفا یک جزو حسابداری از تولید ناخالص داخلی نبوده بلکه نشان‌دهنده میزان افزودن به‌ظرفیت تولید آینده اقتصاد است. وقتی سطح سرمایه‌گذاری واقعی پس‌از هفت‌سال هنوز به‌قله قبلی بازنگشته معنای اقتصادی آن این است که اقتصاد در این دوره بخشی از فرصت‌های ظرفیت‌سازی خود را از دست داده‌است. کارخانه‌هایی که می‌توانستند نوسازی شوند، ماشین‌آلاتی که می‌توانستند جایگزین سرمایه فرسوده شوند، پروژه‌های زیربنایی که

می‌توانستند به‌بهره‌برداری برسند و ظرفیت‌هایی که می‌توانستند رشد آینده را پشتیبانی کنند یا شکل نگرفتند یا با تاخیر مواجه شدند. دراین‌میان نکته مهم‌تر این است که افت سرمایه‌گذاری پس از ۱۳۹۶ فقط یک کاهش مقطعی نبوده است. در سال ۱۳۹۷ تشکیل سرمایه ثابت با افت ۹درصدی مواجه شد؛ در ۱۳۹۸ نیز رشد آن منفی ۳/۲درصد بود و در ۱۳۹۹ سقوط عمیق‌تر منفی ۱۶/۷درصدی را تجربه کرد. بنابراین اقتصاد ایران سه‌سال متوالی با ضعف جدی در انباشت سرمایه روبه‌رو شد. اگرچه از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ نوعی احیای نسبی دیده می‌شود اما این احیا برای بازگشت به‌سطح ۱۳۹۶ کافی نبوده است. رشد تشکیل سرمایه در سال‌های ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به‌ترتیب ۹/۲، ۳/۱ و ۵/۱درصد بوده اما در سال ۱۴۰۳ دوباره به ۰/۷درصد کاهش یافته است.

این روند نشان می‌دهد مساله اصلی تنها «رشد مثبت یا منفی یک سال» نبوده بلکه مساله ناتوانی اقتصاد در بازسازی سطح سرمایه‌گذاری پس از شوک‌های بزرگ است. به‌بیان دقیق‌تر اقتصاد ایران پس از سقوط سرمایه‌گذاری در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ وارد یک دوره احیای ضعیف و ناکافی شده است. این وضعیت از منظر رشد بلندمدت نگران‌کننده است زیرا رشد اقتصادی پایدار بدون انباشت سرمایه پایدار ممکن نیست. بنابراین وقتی در سال ۱۴۰۳ تولید ناخالص داخلی رشد مثبت دارد اما تشکیل سرمایه هنوز پایین‌تر از قله ۱۳۹۶ ایستاده باید با احتیاط بیشتری درباره کیفیت و پایداری این رشد قضاوت کرد. اقتصاد ایران هنوز از نظر سرمایه‌گذاری قله پیشین خود را دوباره فتح نکرده است.

رشد ۳/۲درصدی با سرمایه‌گذاری ۰/۷درصدی؛ وقتی GDP جلوتر از ظرفیت‌سازی حرکت می‌کند



سال ۱۴۰۴ با یک‌علامت هشدار آغاز شد در سه‌فصل نخست این سال تولید ناخالص داخلی نسبت‌به مدت مشابه سال قبل اندکی رشد کرده اما تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کاهش یافته است. به‌بیان عددی GDP در سه‌فصل نخست ۱۴۰۴ حدود ۰/۸درصد بالاتر از مدت مشابه سال ۱۴۰۳ قرار گرفته درحالی‌که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص حدود ۳درصد افت کرده است. این واگرایی از جنس یک‌اختلاف ساده آماری نبوده بلکه نشان می‌دهد رشد تولید درحال فاصله‌گرفتن از مسیر ظرفیت‌سازی است.

درهمین سه‌فصل سطح تشکیل سرمایه ثابت از حدود ۱۱۲۹همت در سه‌فصل نخست ۱۴۰۳ به‌حدود ۱۰۹۵همت در سه‌فصل نخست ۱۴۰۴ رسیده است. کاهش بیش از ۳۴همتی سرمایه‌گذاری واقعی در شرایطی رخ داده که تولید کل اقتصاد هنوز مثبت مانده است. چنین‌الگویی معمولا نشان می‌دهد اقتصاد نه از محل گسترش سرمایه مولد بلکه بیشتر از مسیر استفاده از ظرفیت‌های موجود، افزایش بهره‌برداری از منابع قبلی، تغییرات صادراتی یا جابه‌جایی‌های کوتاه‌مدت در اجزای تقاضا حرکت کرده است.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که منشأ این کاهش را بررسی کنیم. افت سرمایه‌گذاری در ۱۴۰۴ عمدتا از ناحیه ماشین‌آلات بوده است. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات از حدود ۶۹۴همت در سه‌فصل نخست ۱۴۰۳ به‌حدود ۶۵۹همت در سه‌فصل نخست ۱۴۰۴ کاهش یافته یعنی افتی نزدیک به ۵/۱درصد. درمقابل سرمایه‌گذاری ساختمانی تقریبا بدون تغییر مانده و فقط حدود ۰/۲درصد افزایش داشته است. بنابراین مساله اصلی ۱۴۰۴ رکود عمومی همه اجزای سرمایه‌گذاری نبوده بلکه تضعیف بخش مولدتر سرمایه‌گذاری یعنی ماشین‌آلات، است.

این‌روند ادامه همان نشانه‌ای است که در سال ۱۴۰۳ دیده شد. در آن سال اقتصاد ایران رشد ۳/۲درصدی را تجربه کرد اما تشکیل سرمایه ثابت فقط ۰/۷درصد افزایش یافت. اکنون در ۱۴۰۴ این شکاف شکل شدیدتری پیدا کرده است: تولید هنوز اندکی رشد می‌کند اما سرمایه‌گذاری واقعی عقب می‌نشیند. این یعنی اقتصاد ایران ممکن است در کوتاه‌مدت همچنان رشد مثبت نشان دهد اما از نظر بنیان‌های تولید آینده با کاهش توان نوسازی، ضعف تجهیز سرمایه و محدودشدن ظرفیت رشد بالقوه روبه‌رو شود.

روند سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴ یکی از روشن‌ترین شاخص‌ها برای فهم فراز و فرود سرمایه‌گذاری مولد در اقتصاد ایران است. در سال ۱۳۹۰ سطح واقعی سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات حدود ۷۵۴ همت بود اما تنها یک سال بعد در ۱۳۹۱ این رقم به‌حدود ۵۸۷همت کاهش یافت. همزمان نرخ رشد ماشین‌آلات نیز به‌منفی ۲۲/۲درصد رسید. این افت شدید نشان می‌داد که نخستین‌ضربه بزرگ دوره موردبررسی مستقیما به‌بخش مولدتر سرمایه‌گذاری وارد شده؛ بخشی که بیش از ساختمان با واردات کالاهای سرمایه‌ای، دسترسی به‌فناوری، نرخ ارز و شرایط تولید صنعتی پیوند دارد.

پس از این سقوط ماشین‌آلات در ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ تاحدی احیا شد. سطح سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات در ۱۳۹۳ دوباره به‌حدود ۷۵۷همت رسید و تقریبا به‌سطح سال ۱۳۹۰ بازگشت. رشد ۱۹/۷درصدی این بخش در ۱۳۹۳ نشان می‌داد که بخشی از ظرفیت ازدست‌رفته در حال جبران است. با این حال این روند در ۱۳۹۴ دوباره تضعیف شد و رشد ماشین‌آلات به‌منفی ۷/۳درصد رسید. بنابراین حتی در نیمه‌نخست دهه ۹۰ نیز مسیر ماشین‌آلات مسیری خطی و پایدار نبود بلکه بیشتر به‌شکل افت بازگشت و توقف حرکت می‌کرد.

دوره ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ را می‌توان یکی از مقاطع نسبتا مطلوب سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات دانست. در این دوسال ماشین‌آلات به‌ترتیب ۱۶درصد و ۱۳/۴درصد رشد کرد و سطح آن در ۱۳۹۶ به‌حدود ۹۲۲همت رسید. این نقطه از منظر سرمایه‌گذاری مولد یکی از مهم‌ترین قله‌های دوره اما این قله دوام نیاورد. در سال ۱۳۹۷ سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات با سقوط سنگین ۳۲/۹درصدی مواجه شد و سطح آن به‌حدود ۶۱۹همت کاهش یافت یعنی بخش مهمی از دستاوردهای دوره ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ در یک سال از بین رفت.

از ۱۴۰۰ به‌بعد دوباره نشانه‌هایی از بازگشت دیده شد. رشد ۲۱/۷درصدی در ۱۴۰۰، ۷/۶درصدی در ۱۴۰۱ و ۶/۲درصدی در ۱۴۰۲ باعث شد سطح سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات در ۱۴۰۲ به‌حدود ۹۲۴همت برسد و حتی از سطح ۱۳۹۶ اندکی عبور کند اما این بار هم بازگشت پایدار نشد. در ۱۴۰۳ رشد ماشین‌آلات به‌فقط ۰/۹درصد کاهش یافت و عملا وارد مرحله توقف شد.

۱۴۰۴ نقطه‌ای است که این توقف به‌عقب‌نشینی تبدیل می‌شود. در سه‌فصل نخست این سال سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نسبت‌به مدت

مشابه سال قبل حدود ۵/۱درصد کاهش یافت و از حدود ۶۹۴همت به۶۵۹همت رسید. رشد فصلی ماشین‌آلات نیز در هرسه‌فصل منفی بود: منفی ۳/۵درصد در فصل‌اول منفی۶/۷درصد در فصل‌دوم و منفی۵درصد در فصل سوم. بنابراین روایت ماشین‌آلات در اقتصاد ایران روایت یک‌متغیر ناپایدار است: سقوط در۱۳۹۱، احیای نسبی در۱۳۹۳، قله‌سازی در۱۳۹۶، فروپاشی در۱۳۹۷، بازگشت در۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲، توقف در ۱۴۰۳ و افت دوباره در ۱۴۰۴. این همان نقطه‌ای است که نگرانی اصلی را ایجاد می‌کند زیرا کاهش ماشین‌آلات فقط کاهش یک‌جزو از GDP نبوده بلکه کاهش توان نوسازی تولید، جایگزینی سرمایه فرسوده و ساخت ظرفیت رشد آینده است.

ساختمان؛ از جهش ۴۶/۹درصدی تا سقوط ۳۱/۸درصدی



روند سرمایه‌گذاری در ساختمان برخلاف ماشین‌آلات بیشتر از آنکه روایت نوسازی تولید و ارتقای فناوری باشد روایت چرخه‌های ساخت‌وساز، پروژه‌های عمرانی، بازار مسکن، انتظارات تورمی و توان مالی بخش خصوصی و دولت است. داده‌های حساب‌های ملی نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری ساختمانی در اقتصاد ایران طی دوره مورد بررسی یکی از پرنوسان‌ترین اجزای تشکیل سرمایه بوده؛ متغیری که گاهی بار رشد کل سرمایه‌گذاری را به‌دوش کشیده و گاهی خود به‌مرکز اصلی رکود سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. در سال ۱۳۹۰، سطح واقعی سرمایه‌گذاری در ساختمان حدود ۵۶۵همت بود اما در سال ۱۳۹۱ این رقم به‌حدود ۸۳۰همت رسید و رشد چشمگیر ۴۶/۹درصدی را ثبت کرد. این جهش ساختمان را به‌محرک اصلی رشد تشکیل سرمایه در آن سال تبدیل کرد آن‌هم درشرایطی که سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات همزمان ۲۲/۲درصد کاهش یافته بود. بنابراین رشد مثبت تشکیل سرمایه در۱۳۹۱ بیش از آنکه حاصل تقویت سرمایه‌گذاری مولد و صنعتی باشد از ناحیه جهش ساختمان حاصل شد.

این جهش اما دوام نیاورد. در سال۱۳۹۲ رشد ساختمان به‌منفی۲۲/۹درصد سقوط کرد و سطح آن به‌حدود ۶۴۰همت برگشت. این رفت‌وبرگشت تند نشان می‌دهد بخش ساختمان در اقتصاد ایران شدیدا چرخه‌ای است و به‌سرعت از فاز رونق به‌رکود منتقل می‌شود. در سال‌های۱۳۹۳و۱۳۹۴ نیز ساختمان رشد محدودی داشت و سطح آن در محدوده ۶۲۷تا۶۴۹ همت باقی ماند یعنی پس از جهش۱۳۹۱ بخش ساختمان نتوانست مسیر صعودی پایداری ایجاد کند.

دوره۱۳۹۵و۱۳۹۶ دوباره مرحله رونق ساختمان بود. در سال۱۳۹۵ ساختمان ۲۹/۴درصد رشد کرد و در۱۳۹۶ نیز با رشد ۱۴/۴درصدی به‌حدود ۹۲۹همت رسید. این سطح یکی از بالاترین مقادیر سرمایه‌گذاری ساختمانی در کل دوره اما نکته مهم این است که پس از۱۳۹۶ مسیر ساختمان با ماشین‌آلات متفاوت شد. در۱۳۹۷و۱۳۹۸ در حالی که ماشین‌آلات سقوط شدیدی را تجربه کرده بود سهم ساختمان از تشکیل سرمایه افزایش یافت اما این افزایش سهم بیشتر به‌دلیل افت ماشین‌آلات بود نه الزاما نشانه سلامت پایدار بخش ساختمان.

نقطه شکست اصلی ساختمان در سال۱۳۹۹ رخ داد. در این سال سرمایه‌گذاری ساختمانی با افت شدید ۳۱/۸درصدی از حدود ۱۰۱۷همت در۱۳۹۸ به‌حدود ۶۹۴همت کاهش یافت. این سقوط عمیق‌ترین افت ساختمان در دوره مورد بررسی است و نشان می‌دهد رکود سرمایه‌گذاری در آن سال عمدتا از کانال ساختمان عبور کرده است.

پس از ۱۳۹۹ ساختمان دیگر نتوانست به‌قله‌های قبلی بازگردد. در سال‌های ۱۴۰۰و۱۴۰۱ رشد ساختمان همچنان منفی بود؛ به‌ترتیب منفی ۲/۸درصد و منفی ۲/۳درصد. در۱۴۰۲ رشد آن مثبت شد و به۳/۶درصد رسید اما این احیا محدود بود. در۱۴۰۳ نیز رشد ساختمان فقط ۰/۵درصد بود یعنی عملا در مرز توقف قرار گرفت.

در ۱۴۰۴ تصویر ساختمان نسبت‌به ماشین‌آلات کمی متفاوت است. در سه‌فصل نخست این سال سرمایه‌گذاری ساختمانی نسبت‌به مدت مشابه سال قبل تقریبا ثابت ماند و حدود ۰/۲درصد افزایش یافت. فصل اول رشد ۰/۴درصدی، فصل دوم افت ۱/۷درصدی و فصل سوم رشد ۲/۸درصدی را نشان می‌دهد. بنابراین در۱۴۰۴ ساختمان مرکز اصلی افت تشکیل سرمایه نبوده اما همچنان نشانه‌ای از رونق قوی نیز در آن دیده نمی‌شود. روایت ساختمان در اقتصاد ایران روایت جهش‌های کوتاه، سقوط‌های سنگین و احیای کند است؛ بخشی که در غیاب ثبات مالی، سیاست عمرانی پایدار و چشم‌انداز روشن بازار مسکن نمی‌تواند به‌تکیه‌گاه قابل اتکای رشد بلندمدت تبدیل شود.

سرمایه‌گذاری زیر آتش نااطمینانی



سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را نمی‌توان فقط با تغییرات حساب‌های ملی توضیح داد. پشت افت‌وخیز این متغیر مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی، ارزی، تجاری و امنیتی قرار دارد که مستقیما افق تصمیم‌گیری بنگاه‌ها را تغییر دادند. برخلاف مصرف که حتی در دوره‌های دشوار با تعدیل کیفیت و کاهش سطح رفاه ادامه پیدا می‌کند سرمایه‌گذاری یک‌تصمیم قابل تعویق است. بنگاه می‌تواند خرید ماشین‌آلات را عقب بیندازد پروژه ساختمانی را متوقف کرده، توسعه ظرفیت تولید را کوچک‌تر کند یا منابع خود را به‌جای تولید بلندمدت در وضعیت نقد و محتاطانه نگه دارد. به‌همین‌دلیل تشکیل سرمایه در ایران بیش از بسیاری از متغیرهای دیگر به‌نااطمینانی واکنش نشان داده است.

در این چارچوب خروج آمریکا از برجام یکی از نقاط عطف اصلی در رفتار سرمایه‌گذاری بود. این رویداد تنها یک‌تحول دیپلماتیک نبود بلکه برای فعال اقتصادی به‌معنای بازگشت محدودیت‌های بانکی، دشوارترشدن

تجارت خارجی، افزایش ریسک واردات تجهیزات، ابهام در قراردادهای بلندمدت و بی‌ثبات‌ترشدن انتظارات ارزی بود. سرمایه‌گذاری به‌ویژه در ماشین‌آلات به‌واردات کالاهای سرمایه‌ای، دسترسی به‌فناوری، تامین مالی خارجی و پیش‌بینی‌پذیری نرخ ارز وابسته است. وقتی این مسیرها ناگهان پرریسک می‌شوند نخستین‌واکنش بنگاه‌ها معمولا توقف یا تعویق تصمیم‌های سرمایه‌ای است.

این‌منطق فقط به‌تحریم محدود نمی‌شود. ریسک‌های داخلی نیز بر رفتار سرمایه‌گذار اثر گذاشتند: تورم مزمن، نوسان نرخ ارز، تغییرات پی‌درپی سیاستی، ابهام در قیمت‌گذاری‌ها، دشواری تامین مالی، افت قدرت خرید و بی‌ثباتی انتظارات. درچنین‌محیطی حتی اگر نیاز به‌سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد میل به‌سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. سرمایه‌گذار زمانی وارد پروژه بلندمدت می‌شود که بتواند درباره هزینه‌ها، درآمدها، دسترسی به‌مواد اولیه، بازار فروش و امنیت دارایی خود برآوردی نسبتا قابل اتکا داشته باشد. هرچه این برآورد دشوارتر شود سرمایه بیشتر به‌سمت احتیاط حرکت می‌کند.

جنگ ۱۲روزه خرداد و تیر۱۴۰۴ نیز همین فضای احتیاط را تشدید کرد. اهمیت چنین رخدادی فقط در خسارت مستقیم یا اختلال کوتاه‌مدت نبوده بلکه اثر اصلی آن در تغییر ادراک فعالان اقتصادی از آینده است. جنگ حتی اگر کوتاه باشد ریسک امنیتی، ریسک زنجیره تامین، نگرانی نسبت‌به زیرساخت‌ها، انتظارات تورمی و هزینه سرمایه را افزایش می‌دهد. درچنین‌فضایی بنگاه به‌جای توسعه بیشتر به‌بقا فکر می‌کند، به‌جای خرید ماشین‌آلات جدید حفظ نقدینگی را ترجیح می‌دهد و به‌جای ورود به‌پروژه‌های بلندمدت تصمیم‌گیری را به‌آینده موکول می‌کند.



از این منظر ضعف سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را نباید صرفا نتیجه کمبود منابع دانست. مساله عمیق‌تر کمبود افق قابل اعتماد است. سرمایه‌گذاری زمانی احیا می‌شود که فعال اقتصادی احساس کند آینده دست‌کم در حدودی مشخص قابل محاسبه بوده اما وقتی تحریم، نوسان ارز، بی‌ثباتی سیاستی و ریسک امنیتی همزمان بر اقتصاد سایه می‌اندازند سرمایه از آینده عقب می‌نشیند. بنابراین احیای تشکیل سرمایه در ایران فقط به‌تزریق منابع مالی نیاز نداشته بلکه به‌کاهش نااطمینانی، ثبات سیاستی، آرامش در روابط خارجی، امنیت اقتصادی و بازسازی اعتماد سرمایه‌گذار نیاز دارد.



تلخی‌های سرمایه‌گذاری منفی



نگرانی‌ها درباره آینده رشد اقتصادی ایران به بالاترین سطح خود رسیده است. اقتصادی که در سال ۱۴۰۳ تنها توانست ۰/۱درصد رشد کند و در نیمه اول۱۴۰۴ همچنان در همین محدوده رشد صفر باقی مانده، اکنون با ترکیبی خطرناک از بحران‌های ساختاری روبه‌رو بوده که چشم‌انداز سال۱۴۰۵ را تیره‌تر از همیشه کرده است. از فروپاشی سرمایه‌گذاری تا ناترازی عمیق انرژی، از بازگشت تورم به کانال ۶۰درصد تا بی‌اثر شدن کامل سیستم بانکی و از محرومیت اقتصاد از منابع عمرانی دولت تا نااطمینانی گسترده در فضای کسب‌وکار —همه و همه نشان می‌دهند که اقتصاد ایران نه تنها از مسیر رشد خارج شده بلکه در معرض خطر ورود به رکود عمیق‌تری قرار دارد.

آمارها داستان تلخی را روایت می‌کنند. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص که موتور اصلی رشد اقتصادی است، در شش‌ماهه ابتدایی۱۴۰۴ به منفی ۳/۴درصد سقوط کرده این در حالی است که سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات از ۳/۳درصد در شش‌ماه ۱۴۰۳ به منفی ۵/۲درصد رسیده و سرمایه‌گذاری در ساختمان نیز از ۰/۳درصد به منفی ۰/۸درصد افت کرده است. این یعنی هم نوسازی تجهیزات صنعتی متوقف شده و هم پروژه‌های ساختمانی و عمرانی وارد رکود عمیق شده‌اند.

مشکل اما فقط سرمایه‌گذاری نیست. ناترازی انرژی که از ۹۵میلیون مترمکعب محدودیت گاز در روز در سال۱۴۰۱ به ۱۱۸میلیون مترمکعب در۱۴۰۳ رسیده، مستقیما چرخه تولید را مختل کرده است. تراز برق در پیک مصرف نیز با وجود بهبود نسبی، همچنان منفی ۱۴هزار و ۷۴۶مگاوات باقی مانده که نشان‌دهنده عمق بحران است. در کنار اینها تورم که پس از کاهش به ۳۲درصد در بهم ۱۴۰۳، مجددا به کانال ۶۰درصد بازگشته و فضای نااطمینانی و انتظارات منفی را تشدید کرده است.

سیستم بانکی نیز با وجود پرداخت ۴۴۹هزار میلیارد تومان تسهیلات در نه‌ماهه۱۴۰۴، در قیمت‌های واقعی هیچ تاثیری بر اقتصاد نگذاشته است. بخش عمده این منابع صرف سرمایه در گردش و بازپرداخت بدهی‌های قبلی شده و نقش موتور محرکه رشد را از دست داده است. در نهایت، بودجه عمومی دولت نیز با کاهش سهم اعتبارات عمرانی به ۶/۴درصد و کسری ۶۵۸هزار میلیارد تومانی در تراز عملیاتی، دیگر توانایی حمایت از اقتصاد را ندارد. این پنج بحران ساختاری، آینده رشد اقتصادی در سال۱۴۰۵ را با تردید جدی مواجه کرده‌اند.

بی بال و پر

سرمایه‌گذاری که باید بال وپر رشد اقتصادی باشد، در ایران به یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف اقتصاد تبدیل شده است. آمارهای شش‌ماهه ابتدایی سال۱۴۰۴ نشان می‌دهند که رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به منفی ۳/۴درصد رسیده است. این رقم نه‌تنها نشان‌دهنده کاهش تمایل بخش خصوصی و دولتی برای توسعه ظرفیت‌های تولیدی است بلکه چشم‌انداز رشد اقتصادی را به شدت تحت‌تاثیر قرار داده است. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات که نماد نوسازی و ارتقای بهره‌وری صنعتی است، از رشد ۳/۳درصد در شش‌ماهه۱۴۰۳ به منفی ۵/۲درصد سقوط کرده است. در همین حال سرمایه‌گذاری در ساختمان نیز از ۰/۳درصد به منفی ۰/۸درصد کاهش یافته که نشان می‌دهد پروژه‌های ساختمانی و عمرانی نیز وارد دوره رکود شده‌اند.

این وضعیت تنها یک داده آماری نیست بلکه پیامدهای مستقیمی بر بازار کار و اشتغال داشته است. در فصل تابستان۱۴۰۴، جمعیت شاغل به ۲۴میلیون و ۸۴۰هزار نفر رسید که نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۱۷۱هزار نفر کاهش یافته است. این کاهش اشتغال در حالی رخ داده که جمعیت غیرفعال نیز بیش از یک‌میلیون نفر افزایش یافته و نرخ مشارکت اقتصادی به ۴۰/۸درصد سقوط کرده است. این یعنی بخش بزرگی از جمعیت در سن کار، از فعالیت اقتصادی کنار مانده‌اند و ظرفیت جذب نیروی انسانی جدید به شکل مداوم در حال کاهش است.

بررسی دهه اخیر نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و ساختمان نوسانات شدیدی داشته است. رشدهای شاخص در سال‌های۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ عمدتا ناشی از پروژه‌های توسعه‌ای و عمرانی بوده اما در سال‌های۱۳۹۲، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹، افت‌های عمیقی با محدودیت‌های مالی، رکود اقتصادی و کاهش قدرت خرید همزمان شده است. افت اخیر سرمایه‌گذاری می‌تواند رشد میان‌مدت و بلندمدت را محدود کرده و بهره‌وری و ظرفیت تولید را کاهش دهد. این وضعیت نشان‌دهنده ناکافی بودن سرمایه‌گذاری مولد و ضعف ساختاری اقتصاد است و ضرورت سیاست‌های حمایتی، مشوق‌های سرمایه‌گذاری و فعال‌سازی هدفمند پروژه‌های عمرانی را برجسته می‌کند. بدون احیای این موتور خاموش، امید به بازگشت رشد اقتصادی در سال۱۴۰۵ بسیار ضعیف خواهد بود.

بحران انرژی؛ از ۳۴ به ۱۱۸میلیون مترمکعب محدودیت در روز

چالش ناترازی انرژی به‌ویژه در بخش گاز و برق، به یکی از تهدیدهای جدی برای تولید و رشد اقتصادی تبدیل شده است. ناترازی گاز کشور باعث شده تا میزان اعمال محدودیت به صنایع از ۳۴میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۴۰۱ به ۴۴میلیون مترمکعب در سال ۱۴۰۳ افزایش یابد.

این رقم در سال ۱۴۰۲ معادل ۴۱میلیون مترمکعب بوده است که نشان می‌دهد روند افزایشی محدودیت‌ها به‌طور مداوم ادامه داشته است. محدودیت‌های اعمال‌شده به نیروگاه‌ها نیز از ۶۱میلیون مترمکعب در روز در سال ۱۴۰۱ به ۷۴میلیون مترمکعب در سال ۱۴۰۳ رسیده است. این افزایش محدودیت‌ها در مجموع به این معناست که ناترازی کل گاز کشور از ۹۵میلیون مترمکعب در روز به ۱۱۸میلیون مترمکعب افزایش یافته است.

این محدودیت‌ها منجر به فعالیت کسب‌وکارها در پایین‌ترین ظرفیت خود شده و توان تولید را به‌شدت کاهش داده است. همانند گاز طبیعی، ناترازی برق نیز عمیق‌تر شده است. با وجود بهینه‌سازی مصرف و بهبود تراز برق در پیک، همچنان شکاف قابل‌توجهی بین تولید و مصرف وجود دارد. حداکثر توان تولید برق در پیک در سال ۱۴۰۴ به ۶۲هزار و ۷۵۱مگاوات رسیده در حالی که حداکثر نیاز مصرف برق در پیک ۷۷هزار و ۴۹۷مگاوات بوده است. این یعنی تراز برق در پیک همچنان منفی ۱۴هزار و ۷۴۶مگاوات است. این رقم اگرچه نسبت‌به منفی ۱۷هزار و ۵۵۸مگاوات در سال ۱۴۰۳ بهبود یافته اما همچنان نشان‌دهنده یک بحران ساختاری عمیق است.

چالش‌های ناشی از ناترازی برق کشور گسترده شده و علاوه‌بر واحدهای تجاری و خانوارها، نیروگاه‌ها و صنایع نیز تحت‌تاثیر قطعی برق قرار گرفته‌اند. این کمبودها مستقیما بر فعالیت‌های تولیدی تاثیر منفی گذاشته و به کاهش میزان تولید و افزایش هزینه‌ها منجر شده است. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی مجبور شده‌اند با نیمی از ظرفیت خود کار کنند یا به‌طور کامل تعطیل شوند. این وضعیت نه‌تنها بر درآمد بنگاه‌های اقتصادی تاثیر منفی گذاشته بلکه اشتغال را نیز تهدید کرده است. بدون حل این بحران ساختاری و سرمایه‌گذاری جدی در زیرساخت‌های انرژی، امکان بازگشت به مسیر رشد پایدار در سال ۱۴۰۵ وجود نخواهد داشت.

تورم ۶۰درصدی و نااطمینانی؛ قاتل خاموش تقاضا

تورم که پس از ماه‌ها کاهش به ۳۲درصد در بهمن‌ماه ۱۴۰۳ رسیده بود، مجددا وارد روند صعودی شده و در دی‌ماه سال جاری به ۶۰درصد رسیده است. این بازگشت تورم به کانال بالا، ترکیبی از شرایط اقتصادی و غیراقتصادی را منعکس می‌کند که فضای نااطمینانی و انتظارات منفی را در اقتصاد تشدید کرده است. از سال ۱۳۹۷ که تحریم‌ها بازگشتند، متوسط تورم در اقتصاد ایران به حدود ۴۰درصد افزایش یافت و در اردیبهشت سال ۱۴۰۲ به اوج خود یعنی ۴۹/۱درصد رسید. پس از آن روند نزولی آغاز شد اما این کاهش کوتاه‌مدت بود و از بهمن‌ماه ۱۴۰۳ مجددا روندی صعودی شکل گرفت که باعث شکل‌گیری تورم‌های بالا شده است.

این روند صعودی تورم، پیامدهای مخربی بر اقتصاد داشته است. افزایش هزینه‌های تولید، گسترش نااطمینانی و انحراف منابع به بازارهای نامولد از جمله این پیامدها هستند. وقتی تورم به ۶۰درصد می‌رسد، قدرت خرید خانوارها به شدت کاهش می‌یابد و تقاضای کل در اقتصاد تضعیف می‌شود. این کاهش تقاضا به نوبه خود بر تولید و اشتغال تاثیر منفی می‌گذارد و چرخه رکود را تشدید می‌کند. از سوی دیگر انتظارات تورمی منفی باعث می‌شود که فعالان اقتصادی به جای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد، منابع خود را به سمت بازارهای سفته‌بازی مانند ارز، طلا و مسکن هدایت کنند. این انحراف منابع، به تضعیف بیشتر سرمایه‌گذاری مولد منجر شده و از مسیر دیگر تشدید انتظار تورمی، به تضعیف رشد اقتصادی انجامیده است.

نوسانات شدید و جهشی نرخ ارز نیز به‌ویژه در بستر محدودیت‌های خارجی و ضعف انتظارات باثبات، موجب تشدید نااطمینانی در فضای تولید شده و قابلیت پیش‌بینی قیمت نهاده‌ها و محصولات را به‌طور معنادار تضعیف کرده است.

شواهد تجربی نشان می‌دهند که درصد تغییرات نرخ ارز و درصد تغییرات شاخص بهای تولیدکننده از هم‌حرکتی بالایی برخوردارند به‌گونه‌ای که هر جهش ارزی با وقفه‌ای کوتاه به افزایش هزینه‌های تولید و رشد شاخص بهای تولیدکننده منجر می‌شود.

در چنین شرایطی افزایش ریسک و نااطمینانی‌ها، حاشیه سود بخش‌های مولد را کاهش داده و انگیزه سرمایه‌گذاری جدید را تضعیف کرده است.

پیامد نهایی این چرخه، کاهش رشد سرمایه‌گذاری و افت ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد است به گونه‌ای که جهش‌های نرخ ارز نه‌تنها نقش محرک رشد را ایفا نکرده بلکه از مسیر افزایش هزینه‌ها و نااطمینانی، به یکی از عوامل بازدارنده رشد اقتصادی تبدیل شده‌اند.

تسهیلات بی‌نتیجه

شبکه بانکی در نه‌ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۴ بالغ بر ۴۴۹هزار و ۷همت تسهیلات پرداخت کرده که نسبت به دوره مشابه سال قبل با رقم ۲هزار و ۳۹۰همت، معادل ۴۷/۲درصد افزایش نشان می‌دهد. این رقم در نگاه اول ممکن است نشان‌دهنده عملکرد مثبت سیستم بانکی باشد اما بررسی تسهیلات به قیمت‌های واقعی و با لحاظ اثر تورم، داستان متفاوتی را روایت می‌کند. در واقع قدرت اثرگذاری این منابع بر بخش واقعی اقتصاد تغییر معناداری نداشته است. رشد اسمی اعتبارات در شرایط تورمی که تورم به ۶۰درصد رسیده، عملا به حفظ وضع موجود منجر شده و نتوانسته ظرفیت تامین مالی سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مولد را به‌طور موثر تقویت کند.

مشکل اصلی در نحوه توزیع این منابع است. جهت‌گیری بخش قابل‌توجهی از تسهیلات به سمت تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها و بازپرداخت بدهی‌های پیشین، سهم منابع در ایجاد سرمایه‌گذاری جدید و ارتقای بهره‌وری را محدود کرده است. به عبارت دیگر بانک‌ها به جای اینکه نقش موتور محرکه رشد اقتصادی را ایفا کنند، صرفا به حفظ بقای بنگاه‌های موجود و جلوگیری از ورشکستگی آنها محدود شده‌اند. این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که اقتصاد به‌شدت نیازمند سرمایه‌گذاری‌های جدید، نوسازی تجهیزات و توسعه ظرفیت‌های تولیدی است.

در چنین فضایی تضعیف کارکرد تامین مالی بانکی به‌عنوان موتور رشد اقتصادی، یکی از عوامل اصلی کندی رشد و کاهش شتاب فعالیت‌های تولیدی محسوب می‌شود. افزایش کمی تسهیلات بدون بهبود کیفیت و اثربخشی آن، نتوانسته پاسخگوی نیازهای واقعی اقتصاد باشد.

روند رشد نقدینگی نیز این مشکل را تشدید کرده است. روند کاهشی رشد نقدینگی از محدوده ۴۰درصد در سال ۱۳۹۹ به ۲۴درصد در ابتدای سال ۱۴۰۳ رسید اما متوقف شد و مجددا روند صعودی در پیش گرفت. در آبان‌ماه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته، رشد نقدینگی به ۴۰/۴درصد رسیده است.

این رشد هم ناشی از کسری بودجه دولت و هم ناشی از تقاضای بالای نقدینگی در جامعه است. کسری تراز عملیاتی که به حدود ۶۵۸هزار میلیارد تومان(معادل ۱۳/۳درصد منابع عمومی) در هفت‌ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۴ رسیده، محدودیت دولت در فروش اوراق مالی و کاهش امکان تامین مالی غیرتورمی را نشان می‌دهد. در نتیجه، فشار تامین مالی به بانک مرکزی و شبکه بانکی منتقل شده و رشد پایه پولی در آبان‌ماه به ۴۷/۵درصد و رشد جزء پول به ۴۱/۷درصد رسیده که بخش قابل‌توجهی از آن ناشی از اضافه‌برداشت بانک‌ها بوده است.

بودجه بی‌عمران

اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، مکمل و بسترساز سرمایه‌گذاری در بخش غیردولتی است. محدودیت منابع بودجه و ماهیت اعتبارات هزینه‌ای و تعهد دولت مبنی بر بازپرداخت به‌موقع بدهی‌ها، موجب ناترازی در بودجه عمومی دولت شده و این موضوع به کاهش سهم اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف منجر شده است. مطابق عملکرد هشت‌ماهه سال ۱۴۰۴، سهم اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از مصارف بودجه تنها ۶/۴درصد است که ۶/۶ واحد درصد از مدت مشابه سال قبل کمتر است.

این یعنی سهم بودجه‌ای که باید صرف پروژه‌های عمرانی، زیرساخت‌ها و توسعه ظرفیت‌های تولیدی شود، به شدت کاهش یافته است.

نقشه‌سرمایه‌گذاری‌خاورمیانه



احسان کشاورز – در نیمه اول سال۲۰۲۵ یعنی تنها چندماه پیش از آغاز جنگ بازارهای خلیج‌فارس چهار و دو دهم‌میلیارددلار سرمایه خارجی در یک‌فصل جذب کردند. ۲۷۱معامله ادغام و تملیک بسته شد، پنج‌معامله از مرز یک‌میلیارددلار گذشت و سرمایه‌گذاران بزرگ دنیا با اطمینان از یک‌روایت قدیمی پیروی می‌کردند: خلیج‌فارس جزیره ثبات خاورمیانه است، پول اینجا امن بوده و بازده اینجا قابل پیش‌بینی است. این روایت دهه‌ها کار کرده بود اما در ۲۸فوریه موشک‌ها آمدند.

وقتی اولین موشک‌های ایرانی به‌پایگاه‌های نظامی آمریکا در بحرین و قطر اصابت کردند چیزی فراتر از خسارت فیزیکی اتفاق افتاد. آن «روایت جزیره ثبات» که سال‌ها پایه سرمایه‌گذاری در خلیج فارس بود در یک شب ترک برداشت. سرمایه‌گذارانی که با قیمت۲۰۲۳ برای ریسک۲۰۲۶ خرید کرده بودند ناگهان با این سوال مواجه شدند که آیا محاسباتشان از اساس اشتباه بوده است.

همزمان در سوی دیگر این معادله کشوری قرار دارد که اقتصادش ۶/۱درصد منقبض شده، ۲میلیون شغل از دست داده و زیرساخت‌هایش آسیب دیده اما از نظر سرمایه‌گذاری بالقوه، با بزرگ‌ترین فرصتی روبه‌روست که خاورمیانه در چند دهه اخیر به‌خود دیده است. بخش انرژی ایران به‌تنهایی ۳۰۰میلیارددلار پتانسیل درآمد از طریق بازسازی، خدمات و انتقال فناوری دارد. بازار داخلی ۹۰میلیون نفری، زیرساخت صنعتی متنوع و موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر این پتانسیل را به‌بالای ۶۰۰میلیارددلار می‌رسانند اما تمام این ثروت پشت یک در قفل‌شده خوابیده و کلید آن در مذاکرات است.

این تناقض محور اصلی اقتصاد سیاسی سرمایه‌گذاری پس از جنگ است. از یک طرف خلیجی که روایت امنیتش شکسته و باید معماری جدیدی برای جذب سرمایه بسازد. از طرف دیگر ایرانی که اگر توافق شود می‌تواند بزرگ‌ترین بازار نوظهور دهه آینده باشد و در میانه این دو سرمایه‌گذاران جهانی که نه می‌توانند از منطقه غافل شوند چون هنوز ۲۰درصد نفت جهان از اینجا می‌گذرد و نه می‌توانند با همان اطمینان قبلی وارد شوند.صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی رشد جهانی را به۳/۱درصد کاهش داده و از «اقتصاد جهانی در سایه جنگ» سخن می‌گوید. سرمایه منتظر یک سیگنال است و آن سیگنال، نه از لندن، نه از نیویورک و نه از پکن بلکه از خاورمیانه می‌آید.

جزیره‌ای که غرق شد؛ بازنگری ریسک خلیج‌فارس

برای دهه‌ها روایت سرمایه‌گذاری در کشورهای خلیج‌فارس بر یک پایه استوار بود که همه آن را می‌پذیرفتند: این کشورها با وجود همسایگی با بی‌ثبات‌ترین منطقه دنیا خودشان از آشوب مصون هستند. این مصونیت ادعایی نه از قدرت نظامی بلکه از ترکیبی از ثروت نفتی، روابط استراتژیک با آمریکا و مدیریت دقیق روابط خارجی ناشی می‌شد. سرمایه‌گذاران این روایت را باور، صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری آن را در مدل‌های ریسکی‌شان لحاظ و دولت‌های خلیج‌فارس از آن برای جذب سرمایه استفاده کردند. وقتی موشک‌های ایرانی به‌شهرهای درخشان خلیج‌فارس رسیدند این روایت برای اولین بار در تاریخ مدرن آزموده شد و آزمون را پس نداد.

واقعیت اما از شکست یک روایت پیچیده‌تر است. کشورهای خلیج‌فارس باوجود آسیب‌های جنگ از ابزارهای قابل‌توجهی برای مقاومت اقتصادی برخوردارند. صندوق‌های ثروت ملی آنها با حدود ۵تریلیون دلار دارایی بزرگ‌ترین ذخایر مالی دولتی جهان هستند. عربستان‌سعودی، امارات و قطر بدهی خارجی نسبتا پایینی دارند که در زمان بحران فضای مانور می‌دهد و درآمد نفتی با قیمت بالای ۱۰۰دلار هنوز جاری بوده هرچند حجم صادرات کاهش یافته است.

بدون اجرت و مالیات از بورس کالا شمش فیزیکی طلا بخرید

مساله اما در جای دیگری است. جنگ نشان داد که تنوع‌بخشی اقتصادی کشورهای خلیج‌فارس هنوز کامل نشده است. عربستان در سال۲۰۲۴

تنها ۳۰میلیارددلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرد در حالی که هدفش ۱۰۰میلیارددلار بود. اجرای پروژه‌های بزرگ چشم‌انداز ۲۰۳۰ مانند نئوم کُند شده است. بخش گردشگری که قرار بود یکی از ستون‌های اقتصاد غیرنفتی باشد در دل بحران با کاهش شدید مواجه شد. این ناتمامی تنوع‌بخشی آسیب‌پذیری ساختاری است که جنگ آن را آشکار کرد.

برای بازگشت سرمایه به‌سطح پیش از جنگ کشورهای خلیج‌فارس باید دوکار همزمان انجام دهند: اول نشان دهند که زیرساخت‌های آسیب‌دیده بازسازی شده و سیستم‌های دفاعی تقویت شدند. دوم و مهم‌تر باید روایت جدیدی از ثبات ارائه دهند که نه بر مصونیت از جنگ بلکه بر مقاومت دربرابر جنگ استوار باشد. این تفاوت ظریف اما مهم است. سرمایه‌گذاران دیگر انتظار ندارند که خلیج‌فارس درگیر نشود اما می‌خواهند بدانند که اگر درگیر شد زیرساخت مالی، قضایی و اقتصادی پابرجا می‌ماند. ساختن این اعتماد پروژه اصلی پس از جنگ است.

۵تریلیون‌دلار در انتظار؛ صندوق‌های ثروت ملی چه می‌کنند؟



در اوایل مارس۲۰۲۶ در حالی که موشک‌ها هنوز شلیک می‌شدند سه عدد از چهاراقتصاد بزرگ خلیج‌فارس درحال بررسی مجدد استراتژی صندوق‌های ثروت ملی‌شان بودند. این‌صندوق‌ها با دارایی‌های مشترک نزدیک به۵تریلیون‌دلار نه فقط ابزار سرمایه‌گذاری بلکه ستون‌های اصلی ثبات اقتصادی این کشورها هستند. وقتی درآمد نفتی به‌دلیل اختلال در صادرات کاهش می‌یابد این صندوق‌ها هستند که کسری بودجه را پوشش می‌دهند، پروژه‌های بازسازی را تامین مالی می‌کنند و اعتماد بازارهای مالی را نگه می‌دارند.

صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان با بیش از ۸۰۰میلیارددلار دارایی، صندوق ابوظبی با بیش از هزارمیلیارددلار، صندوق سرمایه‌گذاری قطر با ۴۵۰میلیارددلار و صندوق‌های کوچک‌تر کویت و امارات باهم شبکه‌ای تشکیل می‌دهند که در بحران می‌تواند به‌عنوان ضربه‌گیر عمل کند اما این صندوق‌ها در بحران با یک تعارض اساسی روبه‌رو هستند. سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت آنها در شرکت‌های فناوری آمریکایی، صندوق‌های زیرساختی اروپایی و پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر آسیایی برای بازده بلندمدت طراحی شده است و نه برای نقدشوندگی اضطراری. اگر این صندوق‌ها مجبور شوند برای تامین هزینه‌های داخلی دارایی‌ها را بفروشند ممکن است در زمان نامناسب و با قیمت پایین اینکار را انجام دهند.

گزینه‌اول برای این صندوق‌ها کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید خارجی و تمرکز بر بازار داخلی است. این رویکرد که صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان در استراتژی۲۰۲۶تا۲۰۳۰ خود به‌آن اشاره کرده می‌تواند پروژه‌های هوش مصنوعی، معدن و زیرساخت داخلی را تامین مالی کند. گزینه دوم همکاری مشترک میان صندوق‌های منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازسازی است که هم بازده اقتصادی دارد هم ثبات منطقه‌ای ایجاد می‌کند. معامله مشترک صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان، ابوظبی و قطر در یک‌معامله ۱۰۸میلیارددلاری رسانه‌ای نشان‌دهنده ظرفیت هماهنگی این صندوق‌ها بوده اما مهم‌ترین نقش این صندوق‌ها پس از جنگ در ارائه «سیگنال اعتماد» به‌سرمایه‌گذاران خصوصی است. وقتی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان یا ابوظبی وارد یک پروژه بازسازی یا یک سرمایه‌گذاری صنعتی می‌شوند این پیام را می‌فرستند که دولت‌های خلیج‌فارس آینده منطقه را باور دارند. این سیگنال که پول خصوصی به‌تنهایی نمی‌تواند بفرستد گران‌ترین و ارزشمندترین کارکرد این صندوق‌ها در دوران بازسازی خواهد بود.

وقتی بازارها ریسک را دوباره قیمتگذاری می‌کنند دونوع سرمایه‌گذار ظاهر می‌شوند: اولی کسی است که می‌فرارد و پول‌ها را به‌بازارهای امن‌تر منتقل می‌کند. دومی کسی است که می‌ایستد، نگاه می‌کند و می‌پرسد آیا این بحران یک فرصت خرید است. در بازارهای خاورمیانه پس از جنگ هر دونوع حضور دارند و ترکیب رفتار آنها تعیین می‌کند که جریان سرمایه به‌کجا می‌رود.

صندوق‌های پوشش ریسک و سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدت اولین کسانی بودند که خارج شدند. از اواخر فوریه ارزش بازارهای سهام منطقه به‌طور میانگین ۱۵درصد افت کرد. جریان سرمایه کوتاه‌مدت از خلیج‌فارس خارج شد و به‌طلا و اوراق قرضه دولتی آمریکا رفت. این رفتار قابل پیش‌بینی و منطقی بود اما گمراه‌کننده هم هست چون رفتار سرمایه کوتاه‌مدت با رفتار سرمایه بلندمدت کاملاً متفاوت است.

سرمایه‌گذاران بلندمدت به‌خصوص صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی بزرگ که افق زمانی ۵تا۱۰ساله دارند رفتار متفاوتی نشان دادند. برخی از آنها در دل بحران معاملاتی در بخش‌های زیرساخت، لجستیک و فناوری منطقه بستند. دلیل این رفتار روشن است: بحران‌ها ارزشگذاری را پایین می‌آورند و برای کسی که افق بلندمدت دارد و باور دارد منطقه بازمی‌گردد این ارزش‌گذاری‌های پایین یک فرصت است. صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی بزرگ آمریکایی، اروپایی و آسیایی همگی گزارش دادند که «لیست تماشای» فعال در منطقه خاورمیانه دارند اما منتظر سیگنال روشن‌تری از ثبات هستند.

سرمایه‌گذاری در بخش فناوری داستان جداگانه‌ای دارد. شرکت‌های بزرگ هوش‌مصنوعی و فناوری ابری که پیش از جنگ در حال ساخت مراکز داده در امارات و عربستان بودند پروژه‌ها را متوقف نکردند بلکه به‌حالت انتظار درآوردند. این بخش که کمترین وابستگی را به‌ثبات فیزیکی دارد احتمالا اولین بخشی خواهد بود که پس از آتش‌بس پایدار سرمایه به‌آن برمی‌گردد و این یک علامت خوب برای منطقه است چون سرمایه فناوری نه فقط پول بلکه دانش و شبکه بین‌المللی هم می‌آورد.

ایران؛ بزرگ‌ترین فرصت سرمایه‌گذاری در انتظار یک امضا

در مارس۲۰۲۶ یک‌تحلیلگر ارشد سرمایه‌گذاری در سیلیکون‌ولی در یک شبکه اجتماعی پرسید: «آیا آماده برای سرمایه‌گذاری در ایران آزاد هستید؟» این پست در چندساعت هزاران واکنش دریافت کرد. صدهاکارآفرین ایرانی مقیم آمریکا، اروپا و استرالیا پاسخ دادند که آماده هستند. مدیران صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری گفتند که «فایل ایران» را روی میز خود دارند. این واکنش نه یک خیال‌پردازی بلکه بازتاب یک پتانسیل واقعی است که سال‌ها زیر لایه‌های تحریم و بی‌اعتمادی مدفون بوده است.

اعداد پتانسیل ایران حتی محافظه‌کارانه‌ترین برآوردها را هم شگفت‌انگیز می‌کنند. بخش انرژی به‌تنهایی ۳۰۰میلیارددلار فرصت در بازسازی، خدمات، تجهیزات و انتقال فناوری دارد. بازار مصرف ۹۰میلیون‌نفری که سال‌ها از محصولات و خدمات بین‌المللی محروم بوده آمادگی جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های کالاهای مصرفی، داروسازی، فناوری اطلاعات و گردشگری را دارد. معادن ایران که شامل مس، سنگ‌آهن، روی، طلا و عناصر نادر زمینی است در دهه‌ای که تامین زنجیره مواد اولیه فناوری به‌یک نگرانی راهبردی جهانی تبدیل شده ارزش بالایی دارند.

این پتانسیل اما یک پیش‌شرط دارد که بدون آن تحقق نمی‌یابد: رفع تحریم‌ها. کارشناسان به‌صراحت می‌گویند که بازسازی ایران به‌دسترسی به‌مالیه بین‌المللی، فناوری و سرمایه‌گذاری نیاز دارد که تحریم‌ها همه این‌ها را مسدود کردند. بانک‌های بین‌المللی حتی اگر تحریم‌ها رفع شود به‌خاطر تجربه تلخ برجام که در آن پس از توافق هم ریسک تحریم ثانویه آنها را از ورود باز داشت این‌بار محتاط‌تر خواهند بود. این به‌معنای آن است که ورود سرمایه واقعی ماه‌ها پس از توافق رسمی اتفاق خواهد افتاد.

جالب این‌جاست که ایران با وجود تمام فشارها یک بخش خصوصی زنده دارد. کارآفرینان ایرانی در بخش‌های فناوری، کشاورزی، دارو و تولید باوجود تمام محدودیت‌ها شرکت‌هایی ساختند که در شرایط دسترسی به‌سرمایه و بازار بین‌المللی می‌توانند به‌سرعت رشد کنند. این بخش خصوصی پویا همان مغناطیسی است که سرمایه‌خارجی‌را پس‌از توافق به‌ایران می‌کشاند.

چین در صف اول، اروپا در تردید و آمریکا در شرط



اگر توافق حاصل و درهای ایران به‌روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود سه‌موج سرمایه از سه‌جهت متفاوت هرکدام با منطق، زمان‌بندی و شرایط خاص خودش خواهد آمد. فهم این سه‌موج برای درک اینکه ایران پس از توافق چه مسیری طی خواهد کرد ضروری است:

موج اول از چین می‌آید و سریع‌ترین و مستقیم‌ترین خواهد بود. پکن قرارداد ۲۵ساله ۴۰۰میلیارددلاری را امضا کرده، بیش از ۱۰۰میلیارددلار در ایران سرمایه‌گذاری دارد و بازسازی این سرمایه‌گذاری‌های آسیب‌دیده خودش یک انگیزه مستقیم است. چین از بازگشایی ایران برای صادرات نفت هم سود می‌برد چون دیگر مجبور نخواهد بود با تخفیف بخرد اما در ازای این سرمایه‌گذاری قراردادهای زیرساختی بزرگ‌تر می‌خواهد؛ بنادر، راه‌آهن، مراکز داده، مخابرات. این رابطه کارآمد اما نامتقارن است و ایران باید آن را با دیده باز مدیریت کند.

موج دوم از اروپا می‌آید و محتاطانه‌ترین خواهد بود. شرکت‌های بزرگ اروپایی در انرژی، خودروسازی و زیرساخت خاطره برجام را دارند. آنها می‌دانند که پس از برجام۲۰۱۵ حتی با توافق رسمی ریسک تحریم ثانویه آمریکا مانع ورودشان شد. این بار برای اینکه اروپایی‌ها واقعا وارد شوند نیاز به‌ضمانت‌های حقوقی مستحکم، بیمه سرمایه‌گذاری معتبر و تعهدات دولتی قابل اجرا دارند. اگر این ضمانت‌ها فراهم شود سرمایه اروپایی می‌تواند تکنولوژی و دانش مدیریتی ارزشمندی بیاورد که چین و آمریکا نمی‌آورند. موج سوم از آمریکا می‌آید و مشروط‌ترین خواهد بود. شرکت‌های آمریکایی در انرژی، فناوری، داروسازی و کالاهای مصرفی به‌بازار ایران به‌عنوان یک‌فرصت تریلیون‌دلاری نگاه می‌کنند اما ورود آنها منوط به‌سطح توافق است. اگر توافق جامع باشد و کنگره تحریم‌ها را رفع کند موج آمریکایی می‌تواند بزرگ‌ترین موج باشد. اگر توافق جزئی باشد این سرمایه همچنان در انتظار می‌ماند.

۳سناریوی جریان سرمایه پس از جنگ

اقتصاددانان برای تحلیل آینده سرمایه‌گذاری در خاورمیانه سه‌سناریو مطرح می‌کنند که هرکدام جریان‌های متفاوتی از سرمایه ایجاد می‌کنند و هرکدام برندگان و بازندگان متفاوتی دارند.

سناریو اول یعنی توافق جامع خوش‌بینانه‌ترین مسیر است. در این سناریو مذاکرات به‌رفع گسترده تحریم‌ها منجر می‌شود، هرمز برای همیشه باز می‌ماند و ایران وارد فرآیند بازسازی با حمایت بین‌المللی می‌شود. در این حالت دوجریان موازی سرمایه شکل می‌گیرد. اول بازگشت سرمایه به‌خلیج‌فارس که پس از چند ماه ثبات روایت «مقاومت در برابر بحران» جایگزین روایت «مصونیت از بحران» می‌شود. دوم و مهم‌تر جریان عظیم سرمایه به‌ایران که می‌تواند در یک دهه اقتصاد ایران را به‌اندازه‌ای متناسب با پتانسیل واقعی‌اش برساند. در این سناریو منطقه به‌طور کلی برنده است اما ایران بزرگ‌ترین برنده خواهد بود.

سناریو دوم یعنی بن‌بست پایدار واقع‌بینانه‌ترین مسیر در کوتاه‌مدت است. آتش‌بس ادامه دارد اما توافق جامع حاصل نمی‌شود. در این حالت سرمایه به‌خلیج‌فارس برمی‌گردد اما با نرخ ریسک بالاتر که هزینه سرمایه را افزایش می‌دهد. ایران در همان بلاتکلیفی می‌ماند که بدترین حالت برای سرمایه‌گذاری است. سرمایه چینی جریان می‌یابد اما سرمایه غربی منتظر می‌ماند. در این سناریو ترکیه و آذربایجان که پل میان دودنیا هستند بزرگ‌ترین برندگان خواهند بود.

سناریو سوم یعنی بازگشت جنگ تاریک‌ترین مسیر است. در این حالت شاخص نااطمینانی جهانی از۳۶۵ هم فراتر می‌رود، جریان سرمایه از کل منطقه خارج می‌شود و تنها بازندگان نیستند که در منطقه می‌مانند بلکه فقط سرمایه‌گذاران بحران‌طلب که از اضطرار دیگران سود می‌برند وارد می‌شوند. در این سناریو اقتصاد ایران که پیش از این هم آسیب‌پذیر بود وارد یک‌بحران بی‌سابقه می‌شود و هزینه‌اش تماما از جیب مردم پرداخت می‌شود.

درس طرح مارشال برای خاورمیانه؛ بازسازی نیاز به‌معماری دارد

در سال۱۹۴۷ ایالات‌متحده طرح مارشال را برای بازسازی اروپای ویران‌شده از جنگ اعلام کرد: ۱۲/۵میلیارددلار در چهارسال که با نرخ امروز حدود ۱۵۰میلیارددلار می‌شود اما آنچه طرح مارشال را موفق کرد نه فقط حجم پول بلکه معماری آن بود. این طرح یک چارچوب نهادی ایجاد کرد که در آن سرمایه خصوصی می‌دانست چه قوانینی حاکم است، چه نهادهایی از سرمایه‌گذاری محافظت می‌کنند و چه مسیری برای بازگشت سرمایه وجود دارد. این معماری نهادی بود که اروپا را ساخت و نه صرف پول.

خاورمیانه پس از جنگ به‌همین معماری نیاز دارد اما ساختن آن به‌مراتب دشوارتر از اروپای۱۹۴۸ است. اروپا یک جغرافیای سیاسی نسبتا یکپارچه و پشتیبانی بدون تردید ایالات‌متحده را داشت و تهدید مشترک از شرق انگیزه همکاری را ایجاد می‌کرد. خاورمیانه امروز از چندین قدرت رقیب، منافع متضاد، ساختارهای حقوقی ناهمگون و سطوح متفاوت توسعه نهادی تشکیل شده که هماهنگ‌کردن آنها به‌یک طرح مشترک بازسازی چالش بزرگی است.

عناصر این معماری اما مشخص هستند: اول یک چارچوب حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذاری که بتواند در منطقه‌ای با سیستم‌های قضایی متفاوت کار کند. دوم سازوکارهای بیمه سرمایه‌گذاری که ریسک سیاسی را پوشش دهند. سوم یک بانک توسعه منطقه‌ای که سرمایه‌گذاری‌های کوچک و متوسط را تامین مالی کند، مشابه آنچه بانک سرمایه‌گذاری اروپایی برای اروپا انجام می‌دهد. چهارم هماهنگی استانداردهای گمرکی و تجاری که هزینه تجارت درون‌منطقه‌ای را کاهش دهد.

هیچ‌کدام از این عناصر به‌تنهایی کافی نبوده و هیچ‌کدام بدون اراده سیاسی کشورهای منطقه ممکن نیست اما اگر خاورمیانه پس از جنگ بتواند حتی یک قدم به‌سمت این معماری نهادی بردارد جریان سرمایه‌ای که دهه‌هاست در انتظار فرصت بوده می‌تواند منطقه را متحول کند. این تحول ممکن و برای مردم منطقه ضروری است.



جغرافیای اقتصادی دریاها

داستان هرمز که در جریان جنگ تازه آمریکا علیه ایران وارد ادبیات اقتصادسیاسی جهان ونیز اجرایی شد حالا کتاب پربرگی شده و از هرسوی عالم به ان نگاه می‌شود. اندیشکده‌های جهانی ؛ نشریه‌های معتبر جهان در بخش‌های امنیتی و اقصادی و سیاستجهانی ونیز در وزارت خارجه دهها کشوردرباره این داستان گفت وگو می‌شود و در باره پیامدهای ان گفت وگو می‌شود.

مجله فارن‌افرزاز معتبرترین نشریه‌های آمریکایی نیز در روزهای تازه سپری شده به این مقوله از دریچه اقتصاد جغرافیایی نگاه کرده و به موضوع اقتصاددریاها نگاه کرده است. در این گزارش درخصوص پیامدهای جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و بسته‌شدن تنگه‌هرمز آورده است که در اواخر فوریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به‌سمت بستن تنگه‌هرمز حرکت کرد و هشدار داد که اگر کسی تلاش کرده از این مسیر عبور کند قهرمانان سپاه و نیروی دریایی ارتش آن کشتی‌ها را به‌آتش خواهند کشید.

مجله فارن‌افرز در گزارش اخیر خود درخصوص پیامدهای جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و بسته‌شدن تنگه‌هرمز آورده است که در اواخر فوریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به‌سمت بستن تنگه‌هرمز حرکت کرد و هشدار داد که اگر کسی تلاش کرده از این مسیر عبور کند قهرمانان سپاه و نیروی دریایی ارتش آن کشتی‌ها را به‌آتش خواهند کشید. تهران با هدف‌قراردادن کشتی‌ها ازطریق پهپادها، موشک‌های ضدکشتی و مین‌گذاری صادرات نفت خاورمیانه را مختل و قیمت انرژی را به‌شدت افزایش داده است.

کنترل آبراه‌ها از دیرباز برای مهار دشمنان و شکل‌دهی به‌نتایج راهبردی مورد استفاده قرار گرفته است. در سال ۱۹۵۱ پس از ملی‌شدن صنعت نفت ایران بریتانیا با استفاده از فشار دریایی مانع صادرات نفت ایران شد. درجریان جنگ نفتکش‌ها نیز ایران در واکنش به‌حملات عراق در تنگه‌هرمز مین‌گذاری کرد. با این حال در هردوبحران تنگه‌هرمز همچنان باز و قابل استفاده باقی ماند.

آنچه بحران کنونی هرمز آشکار می‌کند این بوده که بستن یک تنگه اکنون آسان‌تر و پیامدهای آن بسیار گسترده‌تر شده است. فناوری‌های نسبتا ارزان‌قیمتی مانند سامانه‌های نظارت ساحلی، موشک‌های ضدکشتی مستقر در ساحل، پهپادها، شناورهای بدون سرنشین و مین‌ها اکنون به‌دولت‌ها اجازه می‌دهند در مقیاس وسیع اختلال ایجاد کرده و هزینه‌های سنگینی بر دشمنان قدرتمندتر تحمیل کنند. در عین حال تمرکز تجارت جهانی و جریان انرژی در چند مسیر باریک دریایی تاثیر بحران‌های محلی را چند برابر کرده است.

نکته مهم‌تر این است که حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌ایران و تهدید بعدی دونالد ترامپ برای محاصره تنگه‌هرمز نشان‌دهنده آمادگی بیشتر قدرت‌های بزرگ برای تحمیل هزینه‌های اقتصادی گسترده و نادیده‌گرفتن حقوق بین‌الملل از جمله قواعد مربوط به‌عبورومرور دریایی است. علاوه بر این یک آبراه حتی لازم نیست واقعا بسته شود تا خسارت گسترده ایجاد کند؛ صرف تهدید به‌اختلال کافی است تا هزینه بیمه افزایش یابد، مسیر کشتیرانی تغییر کند و بازارهای کالا دچار آشفتگی شوند.



برای آسیا اهمیت موضوع حتی بیشتر است زیرا اگر هرمز عمدتا یک گلوگاه انرژی محسوب می‌شود آبراه‌های آسیا در قلب زنجیره‌های تجارت جهانی، انرژی و نیمه‌رساناها قرار دارند. بحران هرمز نشان داد که حتی یک قدرت متوسط نیز می‌تواند گلوگاه‌های دریایی را به‌سلاح تبدیل کند و قدرت‌های بزرگ نیز آمادگی پذیرش هزینه‌های گسترده را دارند. این موضوع ممکن است الگوهای مشابهی را در سراسر منطقه هند-اقیانوس آرام تشویق کند؛ ازجمله محدودیت‌های احتمالی آمریکا در تنگه مالاکا، محاصره تنگه تایوان توسط چین یا جلوگیری آمریکا و فیلیپین از دسترسی به‌تنگه لوزون.

درواقع فشار بر این گلوگاه‌های اصلی می‌تواند به‌آبراه‌های ثانویه نیز سرایت کند. تحولات اخیر در مجمع‌الجزایر اندونزی که عمدتا از دید رسانه‌ها دور مانده نشان می‌دهد واشنگتن و پکن بیش‌از گذشته درحال پیش‌بینی اختلالات و رقابت برسرکنترل مسیرهای دریایی فرعی آسیا هستند.

پس‌از حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی در اواخر فوریه ایران تنها به‌حملات نظامی مستقیم بسنده نکرد. سپاه پاسداران همچنین یک نظام عوارض‌گیری ساختاریافته در تنگه‌هرمز ایجاد کرد که کشتی‌ها را ملزم می‌کرد برای عبور مدارک ارائه داده و هزینه پرداخت کنند.

اگرچه گزارش‌هایی تاییدنشده درباره پرداخت ۲میلیون‌دلار توسط دست‌کم یک کشتی منتشر شد اما بسیاری از شرکت‌های کشتیرانی اعلام کرده که هیچ هزینه‌ای پرداخت نخواهند کرد و به‌اصل ناوبری مبتنی بر حقوق بین‌الملل استناد کردند.در اواسط آوریل پس از شکست مذاکرات برای پایان جنگ و بازگشایی تنگه ترامپ اعلام کرد نیروی دریایی آمریکا هر کشتی را که بخواهد وارد یا خارج تنگه‌هرمز شود محاصره خواهد کرد. این اظهارات فورا نگرانی‌های حقوقی گسترده‌ای را براساس کنوانسیون حقوق دریاها و قوانین جنگ دریایی ایجاد کرد.

داستان مالاگا

برای تنگه‌هایی که عرض آنها ۲۴مایل دریایی یا کمتر است(مانند تنگه‌هرمز با عرض ۲۱مایل دریایی) اصل «عبور ترانزیتی» در کنوانسیون حقوق دریاها حق عبور آزاد و بدون مانع کشتی‌ها و هواپیماها را تضمین می‌کند. هرچند آمریکا عضو این کنوانسیون نیست اما معمولا اصول اصلی آن را به‌عنوان بخشی از حقوق عرفی بین‌الملل می‌پذیرد.

حتی در زمان جنگ نیز کشورهای بی‌طرف حقوق دریایی خود را حفظ می‌کنند و قوانین جنگ دریایی تنها در شرایط محدود اجازه توقف و بازرسی کشتی‌های مظنون به‌حمل کالاهای ممنوعه را می‌دهد.

پس از آن فرماندهی مرکزی آمریکا(سنتکام) دستور ترامپ را تعدیل کرد. براساس دستور سنتکام محاصره صرفا علیه کشتی‌هایی اعمال می‌شد که وارد بنادر ایران یا از آنها خارج می‌شوند و در عین حال آزادی کشتیرانی برای کشتی‌های درحال عبور به‌سمت بنادر غیرایرانی حفظ می‌شد. به‌همین دلیل دستور سنتکام به‌گونه‌ای طراحی شد که از نظر حقوقی قابل دفاع باشد.

هیچ‌جا پیامدهای نظامی‌سازی تنگه‌ها به‌اندازه آسیا شدید نخواهد بود. تنگه مالاکا که در باریک‌ترین نقطه تنها ۱/۵مایل دریایی عرض دارد تا ۴۰درصد تجارت جهانی و ۸۰درصد واردات انرژی چین را در خود جای داده است. دورزدن این مسیر مستلزم عبور از آبراه‌های فرعی اندونزی یا حرکت به‌دور استرالیاست که زمان، هزینه و ریسک را به‌شدت افزایش می‌دهد.

در سال۲۰۰۳ هو جین‌تائو، رییس‌جمهور وقت چین آسیب‌پذیری پکن دربرابر محاصره این مسیر را «معضل مالاکا» نامید. بحران اخیر هرمز این نگرانی را تشدید کرده و احتمالا چین را به‌گسترش خطوط لوله زمینی ازطریق میانمار، روسیه و آسیای مرکزی، افزایش دسترسی به‌بنادر اقیانوس هند و توسعه مسیرهای قطبی سوق خواهد داد.

اختلال در این شریان حیاتی فقط چین را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. تنگه مالاکا مسیر اصلی اتصال مراکز تولید شرق آسیا به‌بازارهای اروپا و خاورمیانه است و بسته‌شدن آن می‌تواند زنجیره‌های تامین جهانی را قطع و شوک‌های کلان اقتصادی ایجاد کند؛ شوکی که حتی اقتصاد آمریکا را نیز آسیب‌پذیر می‌کند.

پیشتر تصور می‌شد واشنگتن به‌دلیل پیامدهای اقتصادی گسترده از اختلال در عبورومرور در مالاکا پرهیز کند اما بحران هرمز نشان داد این ملاحظات اکنون اهمیت کمتری یافتند. حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌ایران بدون توجه جدی به‌تبعات گسترده آن ازجمله تاثیر بر متحدان انجام و حتی محاصره محدود سنتکام نیز باعث افزایش قیمت جهانی انرژی و غذا شد.

بحران هرمز نشان داد که تنگه‌ها می‌توانند به‌ابزار درآمدزایی و فشار تبدیل شوند. اگرچه کشورهای ساحلی مالاکا انگیزه‌ای برای بستن این آبراه ندارند اما دریافت عوارض مثلا با عنوان مالیات زیست‌محیطی موضوع دیگری است. سنگاپور بیشترین منافع تجاری عبور کشتی‌ها را ازطریق خدمات بندری خود کسب می‌کند اما دولت‌های ملی‌گرا در اندونزی یا مالزی ممکن است به‌فکر کسب درآمد مستقیم از کشتی‌های تجاری بیفتند. اخیرا وزیر دارایی اندونزی پیشنهاد دریافت عوارض عبور را مطرح کرد هرچند وزیر خارجه این کشور بعدا آن را تعدیل کرد.

همانگونه که در تنگه‌هرمز و مالاکا دیده می‌شود اختلال در تنگه تایوان که ۲۰درصد تجارت دریایی جهان از آن عبور می‌کند نیز تجارت جهانی را تهدید خواهد کرد اما محاصره تنگه تایوان خطر ویژه‌ای دارد زیرا تایوان همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده نیمه‌رساناهای پیشرفته جهان است و محاصره آن می‌تواند واردات انرژی و مواد اولیه را مختل و صادرات تراشه‌های حیاتی را متوقف کند.

برخلاف چین که در حال ایجاد مسیرهای جایگزین برای کاهش وابستگی به‌مالاکاست تایوان هیچ مسیر جغرافیایی جایگزینی ندارد. بنادر اصلی آن در ساحل غربی و روبه‌تنگه قرار دارند و مناطق کوهستانی نیز حمل‌ونقل شرق به‌غرب را دشوار می‌کند. در صورت محاصره صنایع فناوری و تولیدات دفاعی جهان فلج خواهند شد. برآورد بلومبرگ نشان می‌دهد چنین بحرانی می‌تواند ۵/۳درصد تولید ناخالص داخلی جهان را نابود کند. علاوه بر ظرفیت ایجاد اختلال اقتصادی گسترده این آبراه‌ها مزایای نظامی و عملیاتی قابل‌توجهی نیز دارند. همانطورکه بحران هرمز نشان داد کنترل قلمرو ساحلی مجاور در تنگه‌های باریک یک برتری مهم محسوب می‌شود. ایران با استفاده از رادارهای ساحلی، موشک‌های مستقر در ساحل، پهپادها، شناورهای بدون سرنشین، قایق‌های تندرو و مین‌ها، توانایی خود در محدودکردن دسترسی و تحمیل هزینه به‌یک قدرت نظامی برتر را نشان داده است.

این واقعیت‌های تاکتیکی پیشاپیش بر آرایش نظامی آسیا تاثیر گذاشتند. تحولات هرمز راهبرد «ممانعت دسترسی/منطقه ممنوعه» چین را تایید می‌کند؛ راهبردی که هدف آن محدودکردن عملیات دشمنان در اطراف چین ازطریق سامانه‌های موشکی، دریایی، هوایی و نظارتی است. این بحران به‌رویکرد «خارپشت» تایوان اعتبار بخشیده؛ راهبردی مبتنی بر سامانه‌های متحرک و پراکنده برای دفع تهاجم.

هرچند تنگه تایوان بسیار عریض‌تر از هرمز است و حدود ۷۰مایل دریایی عرض دارد اما اصل کلی همچنان برقرار است؛ اینکه تنگه‌ها دارایی‌های راهبردی هستند که می‌توان آنها را به‌سلاح تبدیل کرد.

در بخش جنوبی‌تر رزمایش‌های مشترک آمریکا و فیلیپین بر توسعه توانایی‌های ممانعت موضعی در تنگه لوزون متمرکز بودند؛ تنگه‌ای که دریای جنوبی چین را به‌اقیانوس آرام متصل کرده و عمق آن امکان عبور زیردریایی‌ها را بدون شناسایی فراهم می‌کند. این تنگه گذرگاهی حیاتی برای کشتی‌رانی تجاری و جابه‌جایی نیروی دریایی میان شرق آسیا و اقیانوس آرام است و درصورت اختلال در تنگه تایوان به‌مسیر جایگزین مهمی تبدیل خواهد شد. پکن نیز اخیرا با برگزاری رزمایش آتش زنده به‌این تحرکات پاسخ داده است.

ازآنجاکه تنگه‌های تایوان و لوزون هر دو بیش از ۲۴مایل دریایی عرض دارند شامل مناطقی از «منطقه انحصاری اقتصادی» هستند که آزادی‌های دریای آزاد در آنها برقرار است. محاصره این مناطق یا مداخله غیرموجه در عبورومرور نقض آشکار حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. با این حال فعالیت‌های نظامی در اطراف این تنگه‌ها نشان می‌دهد در شرایط بحرانی ارزش راهبردی کنترل دسترسی احتمالا بر محدودیت‌های حقوقی غلبه خواهد کرد.

هرگونه اختلال در تنگه‌های پرتردد فشار را بر مسیرهای جایگزین افزایش داده و آسیب‌پذیری‌های جدیدی ایجاد می‌کند. اگر تنگه مالاکا محدود شود کشتی‌ها مجبور خواهند شد از آبراه‌های اندونزی مانند تنگه سوندا میان سوماترا و جاوه یا تنگه لومبوک میان بالی و لومبوک عبور کنند.

به‌نظر می‌رسد هم پکن و هم واشنگتن بیش از گذشته برای اختلال در گلوگاه‌های اصلی آماده می‌شوند و درحال‌رقابت آرام برای کسب برتری در این آبراه‌ها هستند. اوایل آوریل جاکارتا یک وسیله زیرآبی بدون سرنشین با منشأ احتمالی چینی را در تنگه لومبوک کشف کرد که نشانه توجه فزاینده پکن به‌این مسیر است.

عبور در آب‌های مجمع‌الجزایری براساس اصل «عبور از خطوط دریایی مجمع‌الجزایری» در کنوانسیون حقوق دریاها تنظیم می‌شود؛ اصلی که عبور مداوم و بدون مانع کشتی‌ها و هواپیماها را در مسیرهای تعیین‌شده تضمین می‌کند. خارج از این مسیرها کشتی‌ها تنها از حق «عبور بی‌ضرر» برخوردارند و زیردریایی‌ها باید در سطح آب حرکت کنند.

تمرکز ترافیک در مسیرهای قابل پیش‌بینی، ردیابی و هدف‌گیری کشتی‌ها و هواپیماها را آسان‌تر می‌کند. به‌همین دلیل واشنگتن تلاش کرده با اندونزی توافقی برای عبور آزادانه هوایی منعقد کند تا به‌مسیرهای جایگزین دسترسی داشته باشد.حساسیت‌ها اما نسبت‌به این توافق بسیار بالاست. در اواسط آوریل تنها چندروز پیش‌از امضای توافق عملیاتی یک رسانه هندی جزئیات آن را فاش کرد. وزارت خارجه اندونزی هشدار داد که این توافق ممکن است این تصور را ایجاد کند که اندونزی وارد یک ائتلاف‌شده و کشور را درگیر درگیری‌های منطقه‌ای ازجمله بحران دریای جنوبی چین کند. سرنوشت این توافق اکنون نامشخص است. درهمین‌حال پکن هشدار داده که چنین ترتیباتی ممکن است منشور آسه‌آن را نقض کند.

عبور ایمن

کشورهایی که به‌آزادی عبور و مرور وابسته هستند نمی‌توانند تصور کنند قواعد حاکم بر آبراه‌های راهبردی به‌طور خودکار پابرجا خواهد ماند. درچنین‌شرایطی طبق گزارش فارن افرز تهران اکنون دریافته که در تنگه‌هرمز چه اهرم سریع، ارزان و ویرانگری دراختیار دارد. بنابراین هشدار برای آسیا کاملا واقعی است زیرا الگوهای مشابه می‌توانند در سراسر منطقه هند-اقیانوس آرام تکرار شود. باتوجه به‌حجم عظیم تجارت جهانی وابسته به‌این گلوگاه‌ها نظامی‌سازی آبراه‌های آسیا می‌تواند پیامدهایی فاجعه‌بار برای اقتصاد جهانی به‌همراه داشته باشد.

فارن‌افرز چشم‌انداز توافق میان ایران و آمریکا را بررسی کرد:

محاصره، جنگ یا توافق محدود؟



سه‌ماه پس از آغاز جنگ مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران نه جنگ به‌نتیجه قطعی رسیده و نه مذاکرات توانستند راهی برای پایان بحران پیدا کنند. تنگه‌هرمز همچنان عملا بسته مانده، بخش بزرگی از نفت خلیج‌فارس از بازار جهانی حذف شده و باوجود هفته‌ها حملات هوایی ساختار سیاسی ایران همچنان پابرجاست. در چنین شرایطی برخی تحلیلگران معتقدند واشنگتن برای خروج از بن‌بست موجود ناچار است از مطالبات حداکثری خود عقب‌نشینی کند و به‌توافقی محدود اما پایدار رضایت دهد؛ توافقی که مستلزم ارائه امتیازات اقتصادی و امنیتی به‌تهران خواهد بود.

با گذشت چندماه از آغاز درگیری ایالات‌متحده همچنان فاقد راهبردی روشن برای پایان بحران است. انسداد متقابل میان دو کشور باعث شده تنگه‌هرمز تقریبا از چرخه تجارت جهانی خارج شود و روزانه حدود ۱۴ میلیون بشکه نفت خلیج‌فارس از بازارهای جهانی حذف شود. این وضعیت در حالی ادامه دارد که حملات گسترده نظامی نیز نتوانسته به‌فروپاشی جمهوری اسلامی یا تغییر رفتار تهران منجر شود.در همین حال مذاکرات غیرمستقیم با میانجیگری پاکستان ادامه دارد و مقام‌های دوطرف از احتمال دستیابی به‌توافق سخن گفتند اما شکاف میان مواضع واشنگتن و تهران همچنان عمیق است. پیچیدگی ماجرا از آنجا ناشی می‌شود که آمریکا همزمان با مذاکرات حملات نظامی خود علیه اهداف ایرانی را ادامه داده و این موضوع فضای بی‌اعتمادی را تشدید کرده است.از نگاه مجله فارن‌افرز مهم‌ترین مشکل کنونی آن است که واشنگتن هنوز خواسته‌های خود را با واقعیت‌های جدید میدان تطبیق نداده است. آنها معتقدند موازنه قدرت پس از جنگ تغییر کرده و برخلاف تصور اولیه اکنون ایران از موقعیت چانه‌زنی بهتری برخوردار است. به‌همین دلیل ادامه اصرار بر محدودیت‌های گسترده در برنامه هسته‌ای، توان موشکی یا نفوذ منطقه‌ای ایران عملا امکان دستیابی به‌توافق را کاهش می‌دهد.

بحران اعتماد؛ بزرگ‌ترین مانع مذاکرات

یکی از محورهای اصلی تحلیل مساله اعتماد است. به‌باور مجله فارن‌افرز فشار نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند ایران را به‌پذیرش توافق وادار کند. تهران باید متقاعد شود که درصورت همکاری و پذیرش محدودیت‌های هسته‌ای با تهدیدهای جدید آمریکا و اسرائیل روبه‌رو نخواهد شد.

حملات نظامی اما در میانه مذاکرات و اظهارات تند مقام‌های آمریکایی این اطمینان را از بین برده است. از دیدگاه تهران این‌نگرانی وجود دارد که پس‌از بازگشایی تنگه‌هرمز یا واگذاری بخشی از ظرفیت‌های هسته‌ای آمریکا به‌تعهدات خود عمل نکند یا خواسته‌های جدیدی مطرح کند. بر همین اساس هر توافق احتمالی نیازمند سازوکارهایی برای ارائه تضمین‌های معتبر به‌ایران خواهد بود؛ تضمین‌هایی که بتوانند نگرانی‌های امنیتی و سیاسی تهران را کاهش دهند و اجرای توافق را از منظر ایران کم‌هزینه‌تر کنند.

چرا مطالبات آمریکا با واقعیت میدان سازگار نیست؟

دولت آمریکا خواهان توقف غنی‌سازی، واگذاری ذخایر اورانیوم با غنای بالا، بازگشایی بدون قید و شرط تنگه‌هرمز و در نهایت برچیده‌شدن بخش مهمی از زیرساخت‌های هسته‌ای ایران است. درمقابل رفع تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده قرار است به‌تدریج و پس از اجرای تعهدات ایران انجام شود.این فرمول اما با واقعیت‌های جدید سازگار نیست. آمریکا در جنگ به‌پیروزی قاطع دست نیافته و بنابراین نمی‌تواند شروط یک‌طرف پیروز را بر طرف مقابل تحمیل کند. همزمان ایران نیز اگرچه پیروزی کامل کسب نکرده اما اکنون دو ابزار مهم در اختیار دارد؛

نخست برنامه هسته‌ای و دوم نفوذ و کنترل موثر بر تنگه‌هرمز.

به همین دلیل خواسته‌هایی که پیش از جنگ نیز برای ایران غیرقابل پذیرش بودند اکنون بیش از گذشته دور از دسترس به‌نظر می‌رسند.

گزینه‌های دشوار پیش‌روی واشنگتن

فارن‌افرز سه‌مسیر اصلی را برای آمریکا ترسیم می‌کند که هیچ‌یک ایده‌آل نیستند: نخستین گزینه ادامه محاصره و فشار اقتصادی است. باوجود آنکه این سیاست هزینه‌هایی بر اقتصاد ایران تحمیل کرده اما تاکنون تغییری جدی در مواضع تهران ایجاد نکرده است. درمقابل ادامه انسداد تنگه‌هرمز می‌تواند به‌تدریج فشارهای بیشتری بر اقتصاد جهانی و حتی اقتصاد آمریکا وارد کند.براساس این تحلیل ذخایر نفتی جهان که تاکنون بخشی از شوک ناشی از کاهش عرضه نفت خلیج‌فارس را جبران کردند با سرعت بالایی در حال کاهش هستند. اگر انسداد تنگه ادامه پیدا کند بازار جهانی ممکن است با جهش شدید قیمت انرژی مواجه شود؛ اتفاقی که قدرت چانه‌زنی آمریکا را نیز تضعیف خواهد کرد.

دومین‌گزینه تشدید درگیری نظامی است. بااین‌حال فارن‌افرز معتقد است حملات بیشتر به‌زیرساخت‌های انرژی یا عملیات زمینی در داخل ایران احتمالا به‌نتایج مورد انتظار منجر نخواهد شد. درعوض این اقدامات می‌تواند واکنش‌های متقابل علیه زیرساخت‌های نفتی منطقه را به‌دنبال داشته باشد و هزینه‌های اقتصادی و نظامی بیشتری ایجاد کند.

علاوه بر این ادامه جنگ می‌تواند فشار بیشتری بر ذخایر تسلیحاتی آمریکا وارد کند و آمادگی نظامی این کشور را برای سایر مناطق حساس جهان کاهش دهد.

گزینه سوم خروج یکجانبه از بحران و پایان‌دادن به‌محاصره است. در این سناریو، آمریکا بدون حل کامل پرونده هسته‌ای یا مساله تنگه‌هرمز درگیری را خاتمه می‌دهد. اگرچه این مسیر از منظر برخی منافع اقتصادی قابل دفاع است اما هزینه سیاسی بالایی برای دولت آمریکا خواهد داشت و می‌تواند به‌عنوان عقب‌نشینی تعبیر شود.

توافق محدود؛ کم‌هزینه‌ترین راه خروج از بن‌بست

درمقایسه با سایر گزینه‌ها دستیابی به‌توافقی محدود اما پایدار واقع‌بینانه‌ترین مسیر است. چنین توافقی باید چند ویژگی اساسی داشته باشد: ایران باید بخشی از قدرت بازدارندگی خود را حفظ کند، از منافع اقتصادی ملموس بهره‌مند شود و دربرابر نقض احتمالی توافق ازسوی آمریکا یا اسرائیل نوعی تضمین در اختیار داشته باشد.

در این چارچوب اگر ایران تنگه‌هرمز را بازگشایی کند آمریکا نیز باید بخشی از امتیازات اقتصادی را به‌سرعت ارائه دهد؛ ازجمله رفع محاصره یا آزادسازی بخشی از دارایی‌های مسدودشده. هرگونه محدودیت هسته‌ای نیز باید با کاهش تحریم‌ها همراه باشد. نویسندگان حتی استدلال می‌کنند که ایران باید بتواند توان موشکی متعارف خود را حفظ کند زیرا بخش بزرگی از این ظرفیت‌ها در جنگ باقی مانده و حذف کامل آنها نه عملی است و نه از منظر تهران قابل پذیرش.در موضوع اورانیوم غنی‌شده نیز پیشنهاد می‌شود نقش اصلی را آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر عهده بگیرد و بخشی از مواد تحت نظارت بین‌المللی نگهداری شود تا هم نگرانی‌های هسته‌ای کاهش یابد و هم نوعی تضمین برای ایران ایجاد شود.

هزینه‌های یک‌جنگ بدون راه خروج

جنگی که باهدف دستیابی به‌توافقی بهتر آغاز شد درنهایت موقعیت آمریکا را نسبت‌به قبل از جنگ تضعیف کرده است. درنتیجه واشنگتن اکنون با مجموعه‌ای از گزینه‌های نامطلوب روبه‌رو بوده و ناچار است میان آنها انتخاب کند.

از نگاه فارن‌افرز بهترین گزینه موجود توافقی محدود است که بازگشایی تنگه‌هرمز برخی محدودیت‌های هسته‌ای و مجموعه‌ای از تضمین‌های امنیتی و اقتصادی را دربرگیرد. چنین توافقی مستلزم امتیازدهی متقابل خواهد بود و احتمالا با مخالفت برخی جریان‌های سیاسی در آمریکا مواجه می‌شود اما درمقایسه با تداوم بن‌بست تشدید جنگ یا عقب‌نشینی کامل کم‌هزینه‌ترین راه خروج از بحران محسوب می‌شود.



انجمن مدیران صنایع به عنوان تشکل کارفرمایی غیردولتی با نقش میانجیگری بین دولت و بخش خصوصی و جلب مشارکت فعالان بخش خصوصی به عضویت در انجمن و ارائه خدمات به اعضا در راستای تاثیرگذاری بر سیاستها از طریق طرح مشکلات، ضرورتها، موانع و وضعیت بنگاه ها در شاخه های مختلف کسب و کار در عرصه عمومی تلاش میکند.

بر این باوریم مادامی که نیازها و خواسته های ما در حوزه های مختلف درگستره عمومی در منظر سیاست گذاران قرارنگیرد و اهمیت آنها مورد پذیرش واقع نشود در دستورکار نیزنخواهد بود.

انجمن تلاش میکند با تغییر قوانین، سیاستها و تصمیمات اتخاذه شده در راستای بهبود محیط کسب وکارو پیگیری حقوق اعضای خودقدم بردارد.

به جمع ما بپیوندید

۸۸۳۰۴۰۷۰-۸۸۸۱۳۰۴۷

۰۹۱۲۰۷۰۲۰۳۶

www.amsiran.com